بانوى ملكوت

مؤلف: علی كريمى جهرمى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## پيش گفتار

بسم اللَّه الرحمان الرّحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلواته علي محمدو آله الطّاهرين

ساليان سال است كه وارد بر بانوى بانوان بهشتى و پاره تن امامان معصوم، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام شده و از سفره انعام و لطف بى دريغ آن وليّةاللَّه بهره مندم.

ده ها سال است كه در مركز امن و امان و در زير سايه رحمت و احسان دختر گرامى حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام جاگرفته و به آن ملجأ مطمئن و ملاذ نوازشگر، ملتجى و پناهنده شده ام.

و با وجود آنكه پناه خواهنده اى درست كار و شايسته نبوده، شرايط و تعدّدات پناهندگان را رعايت نكرده، درست بدان پاى بند نبوده و انجام نداده ام ولى آن مظهر لطف و رحمت خدا مرا طرد نكرده، از در خانه خود نرانده و به دست ديگران نداده و قرين غم دورى و اندوده جدايى و محروميت نساخته، خلافكاريها و نادرستيها را ناديده گرفته و از كجيها و كاستيها، كه حقيقتاً كم نيز بوده، چشم پوشى كرده، مرا از باب رحمت خود پرت ننموده و دورم نساخته است، بلكه هر روزى كه فرا رسيده لطف تازه ترى كرده و به جاى قهر و خشم بر انعام و احسان خود افزوده است.

در اين تفكر و انديشه، وجدان شرمسارم الهام مى كرد كه اين همه بزرگوارى و كرامت نفس را از ولىّ نعمت خود و كريمه اهلبيت، از ياد نبرم و گامى - هر چند ناچيز - در مسير سپاسگزارى از آن مظهر لطف و رحمت بى كران خدا، يعنى فاطمه بنت موسى، عليهما‌السلام بردارم.

از اين رو بر آن شدم كه يادداشت هايى را كه از ساليان سال راجع به آن مكرمه بى بديل داشتم، تنظيم نموده تقديم آستان مباركش سازم، باشد كه در جهان ابدى نيز همچون اين جهان جزء پناه يافتگان حضرتش باشم.

نتيجه آن كار كتاب حاضر است كه به نظر شريف دلدادگان و مواليان آل محمد صلوات اللَّه عليهم و علاقمندان حضرت فاطمه معصومه ارواحنافداه مى رسد.

ضمناً يادآور مى شويم كه بحث هاى محورى كتاب، چهار موضوع است:

1- اخبار و روايات مربوطه.

2- قم، حرم اهلبيت صلوات اللَّه عليهم اجمعين.

3- چراغ حرم اهلبيت، فاطمه معصومه، عليها‌السلام.

4- بحثى از افتخارات و گروهى از مفاخر قم.

و در اين مقام اعتراف مى كنم كه اين نوشته در برابر كتابهاى مفصل و سودمندى كه راجع به قم و حضرت معصومه عليها‌السلام نوشته شده، اثر ناچيزى است، ولى ممكن است اين نوشته مختصر نيز مقبول دربار بانوى باجلالت، حضرت معصومه واقع شود و در آن صورت، ارزشمند خواهد بود. علاوه بر اين كه ممكن است در جايى اين مختصر نيز مطالب تازه اى داشته باشد كه مورد توجّه و عنايت اهل مطالعه قرار گيرد و در نتيجه بها و ارزش پيدا كند و اگر هر دو جهت تحقّق بيابد، كه آن هم لطفى فوق همه الطاف حضر معصومه درباره اين جانب است، زاد و توشه راه خطيرى كه در پيش دارم خواهد بود.

الا فصلوات اللَّه عليها و على ابيها و اخيها و ابن اخيها و من ولّده ابن اخيها الى القائم الحجّة عجّل اللَّه تعالى فرجه

قم / حوزه علميّه / على كريمى جهرمى

ذى الحجة 1421 / فروردين 1379

## اخبار و روايات

در آغاز چند روايت پيرامون قم و اهل قم و خزينة الهيّه مدفون در قم را ذكر مى كنيم كه محور اصلى در استفاده بسيارى از مطالب كتاب به شمار مى رود:

1- كشّى رجالى بزرگ نقل كرده كه حمّادناب گفته است: ما با گروهى در خدمت حضرت صادق عليه‌السلام بوديم كه ناگهان عمران بن عبداللَّه قمى وارد شد. حضرت از او احوالپرسى كرده و به او محبت نمودند و اظهار سرور و شادمانى فرمودند. وقتى برخاست، به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: اين كه بود كه اينگونه به او محبّت فرموديد؟

امام در پاسخ گفتند: مِنْ اَهْلِ البَيْتِ النُّجَباءِ - يعنى اهل قم - ما ارادهم جبار من الجبابرةالا قصمه اللَّه؛ (1) او از اهل بيت و خاندان نجبا مى باشد، يعنى از اهل قم، كه هيچ ستمگرى از ستمگران، آهنگ هلاك آنان نكرد مگر اينكه خداوند او را در هم شكست و خرد گردانيد.

2- روايت ديگرى را نيز كشّى به همين مضمون با اندك اختلاف لفظى راجع به عمران بن عبداللَّه نقل كرده است.

3- على بن ميمون الصايع نقل مى كند كه امام صادق عليه‌السلام فرمود: اِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكوفَةِ عَلى سايِرِ الْبِلادِ وَ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ اَهْلِها عَلى غَيْرِهِمْ مِنْ اَهْلِ الْبِلادِ وَ احْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمْ عَلى سائِرِ الْبِلادِ وَ بِاَهْلِها عَلى جَميعِ اَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ وَ لَمْ يَدَعِ اللَّهُ قُمَ وَ اَهْلَهُ مَسْتَضْعَفاً بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ اَيَّدَهُمْ. ثُمَّ قالَ: اِنَّ الَّذينَ وَ اَهْلَهُ بِقُمْ ذَليلٌ وَ لَوْلاذلِكَ لَاَسْرَعَ النَّاسُ اِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمْ وَ بَطَلَ اَهْلَهُ فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلى سايِرِ الْبِلادِ وَ اِذا كانَ كَذلِكَ لَمْ تَسْتَقِرَّ السَّماءُ وَ الْاَرْضُ وَ لَمْ يُنْظُرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ اِنَّ الْبَلايا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمْ وَ اَهْلِهِ وَ سَيَأتى زَمانٌ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمْ وَ اَهْلُها حُجَّةً عَلَى الْخَلايِقِ وَ ذلِكَ فى زَمَنِ غَيْبَةِ قائِمِنا، عليه‌السلام، اِلى ظُهُورِهِ وَ لَوْلاذلِكَ لَساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها وَ اِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلايا عَنْ قَمْ وَ اَهْلِهِ وَ ماقَصَدَهُ جَبّارٌ بِسُوءٍ اِلَّا قَصَمَهُ قاصِمُ الْجَبَّارينَ وَ شَغَلَهُ عَنْهُمْ بِداهِيَةٍ اَوْ مُصيبَةٍ اَوْ عَدُوٍّ وَ يُنْسِى اللَّهُ الْجَبَّارينَ فى دَوْلَتِهِمْ ذِكْرَ قُمْ وَ اَهْلِهِ كَما نَسُوا ذِكْرَاللَّهِ. (2)

راستى خداوند به كوفه بر ساير بلاد و به مؤمنين از اهل آن بر ديگر مردمان بلاد احتجاج مى كند و به شهر قم بر ساير بلاد و به اهل آن بر تمام مردم مشرق و مغرب از جنّ و انس، احتجاج خواهد فرمود و قم و اهل آن را بى بهره و دور از معارف رها نكرده، بلكه آنان را موفق داشته و تأييد فرموده است.

سپس فرمود: راستى كه دين و اهل دين در قم بى مقدارند و اگر اين جهت نبود مردم از هر سو به سوى آن شتابان مى آمدند و در نتيجه قم ويران و اهل آن نابود مى شدند و ديگر حجتى بر ساير بلاد نبود و هنگامى كه چنين مى شد، آسمان و زمين استقرار نمى يافت و يك چشم به هم زدن مهلت داده نمى شدند و به راستى كه بلا از قم و اهل آن دفع مى گردد و به زودى زمانى فرا برسد كه قم و اهل آن حجت بر ساير خلايق باشند و اين زمان غيبت قائم تا هنگام ظهور اوست و اگر اين نبود، زمين اهل خود را فرومى برد و به راستى كه ملائكه بلاها را از قم و اهل آن دفع مى كنند و هيچ جبارى قصد سوء درباره آن نمى كند جز اينكه شكننده پشت جبارين او را در هم خواهد شكست و او را از آسيب رساندن به آن مردم به وسيله رويداد مشكلى يا مصيبت، يا دشمنى، مشغول خواهد گردانيد و خداوند، ياد قم و اهل آن را از خاطر جباران و در دولت آنان خواهد برد، چنانكه آنان ياد خدا را فراموش كردند.

با سندهايى كه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده، كه آن حضرت ذكر كوفه كرده و فرمودند:

سَتَخْلُوا كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ يَأرَزُ عَنْهَاالْعِلْمُ كَما تَأرَزُ الْحَيَّةُ فى جَحْرِها ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلْدَةٍ يُقالُ لَها قُمْ وَ تَصيرُ مَعْدِناً لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لايَبْقى فِى الْاَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِى الدّينِ حَتَّى الْمُخَدَّراتٍ فِى الْحِجالِ وَ ذلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قائِمَنا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ اَهْلَهُ قائِمينَ مَقامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْلا ذلِكَ لَساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها وَ لَمْ يَبْقِ فِى الْاَرْضِ حُجَّةٌ فَيُفيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ اِلى سايِرِالْبِلادِ فِى الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لا يَبْقى اَحَدٌ عَلَى الْاَرْضِ لَمْ يَبْلُغُ اِلَيْهِ الدّينُ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقائِمُ عليه‌السلام وَ يَصيرُ سَبَباً لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبادِ لِاَنَّ اللَّهَ لايَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبادِ اِلَّا بَعْدَ اِنْكارِهِمْ حُجَّةً. (3)

به زودى كوفه از مؤمنين خالى مى گردد و علم از آن قبض و گرفته خواهد شد، بدانگونه كه مار در لانه اش گرفته مى شود. سپس علم در شهرى ظاهر مى گردد كه قم ناميده مى شود و آنجا معدن علم و فضل مى گردد؛ به گونه اى كه در زمين مستضعفى در دين باقى نماند، حتى زنان پرده نشين. و اين نزديكى ظهور قائم ما خواهد بود، پس خداوند قم و اهل آن را در مقام حجت قرار مى دهد و اگر اين نبود، زمين اهل خود را فرومى برد و حجتى در زمين باقى نمى ماند، پس علم از قم به ساير بلاد در مشرق و مغرب سرازير خواهد شد و حجّت خدا بر مردم تمام مى گردد، آنچنان كه احدى بر صفحه زمين باقى نخواهد ماند كه دين به او نرسيده باشد. آنگاه قائم ظهور مى كند و موجب نقمت و خشم خدا بر بندگان - منحرف - خواهد شد زيرا خداوند از بندگان خود انتقام نمى گيرد، مگر بعد از آنكه آنان حجّت را انكار كنند.

5- ابومقاتل ديلمى مى گويد: از حضرت على بن محمّد، امام هادى عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمود: اِنَّما سُمِّىَ قُمْ بِهِ لِاَنَّهُ لَمَّإ؛ ك ك وَصَلَتِ السَّفينَةُ اِلَيْهِ فى طُوفانِ نُوحٍ عليه‌السلام قامَتْ وَ هُوَ قَطْعَةٌ مِنْ بَيْتِ الْمُقَدَّس؛ (4)

همانا قم به اين اسم ناميده شد زيرا چون كشتى نوح عليه‌السلام در جريان طوفان بدانجا رسيد، ايستاد - و حركت نكرد - و آن قطعه اى از بيت المقدّس است.

6- از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: اِذا عَمَّتِ الْبَلْدانَ الْفِتَنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَواليها وَ نَواحيها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنْها (5)

هنگامى كه فتنه ها و آشوب ها شهرها را فراگرفت، برشما باد كه به قم و حوالى و نواحى آن رو بياوريد زيرا كه بلا از قم و اطراف و جوانب آن دفع شده است.

7- جماعتى نقل كرده اند كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اِذا عَمَّتِ الْبَلايا فَالْاَمنُ فى كُوفَةَ وَ نَواحيها مِنَ السَّوادِ وَ قُمْ مِنَ الْجَبَلْ وَ نِعْمَ الْمَوْضِعُ قُمْ لِلْخائِفِ الْطائِفِ (6)

هنگامى كه بلاها فراگير شد، پس امن در كوفه و نواحى آن از روستاها و در قم از بلاد كوهستانى است و براى ترسناك فرار كننده به هرسو، قم چه جاى خوبى است.

8- از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام روايت شده كه فرمودند:

قُمْ عُشُّ آلِ مُحَمَّدِ وَ مَأوى شيعَتِهِمْ وَلكِنْ سَيَهْلِكَ جَماعَةٌ مِنْ شَبابِهِمْ بِمَعْصيَةِ آبائِهِمْ وَالْاِسْتِخْفافِ وَ الْسَخْريَّةِ بِكُبَرائِهِمْ وَ مَشايِخِهِمْ وَ مَعَ ذلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الاَعادى وَ كُلَّ سُوءٍ. (7)

قم آشيانه آل محمد و پناهگاه شيعيان آنهاست ولكن به زودى جماعتى از جوانانشان، آنان بر اثر نافرمانى پدران و استهزاى به بزرگان و پيش كسوتانشان هلاك خواهند شد و در عين حال، خداوند شر دشمنان و هر بدى را از آنان دفع خواهد فرمود.

9- و از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمودند:

اِذا اَصابَتْكُمْ بَليَّةٌ وَ عَناءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ فَاِنَّهُ مَأوَى الْفاطِميّينَ وَ مُسْتَراحُ الْمُؤمِنينَ وَ مااَرادَ اَحَدٌ بِقُمْ وَ اَهْلِهِ سُوءاً اِلَّا اَذَلَّهُ اللَّهُ وَ اَبْعَدَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ. (8)

هنگامى كه مصيبت و رنجى به شما رسيد، برشما باد به قم، زيرا آنجا مأواى فاطميّين و استراحتگاه مؤمنين است و هيچ كس تصميم سويى درباره قم و اهل آن نگرفت مگر اينكه خداوند او را خوار كرده، از رحمت خود دور ساخت.

10- و از حضرت ابوالحسن الرضا عليه‌السلام روايت است كه فرمود:

انَّ لِلْجَنَّةِ ثَمانِيَةَ اَبْوابٍ وَ لِاَهْلِ قُمْ واحِدٌ مِنْها فَطُوبى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبى لَهُمْ (9)

براى بهشت، هشت در است و براى اهل قم يكى از آن درهاست؛ پس خوشا به حال آنان، خوشا به حال آنان، خوشا به حال آنان.

11- سليمان بن صالح مى گويد: در خدمت حضرت صادق عليه‌السلام بوديم كه ذكر فتنه هاى بنى عباس و آنچه كه از ناحيه آنان به مردم مى رسد به ميان آمد. ما عرض كرديم: جان ما فداى شما باد، مفزع و مفرّ در آن زمان كجا خواهد بود؟ فرمود: به سوى كوفه و حوالى آن و قم و نواحى آن. سپس فرمود: فى قُمْ شيعَتُنا وَ مَوالينا وَ تَكَثُرُ فيهَا الْعِمارَةُ وَ يَقْصُدُهُ النَّاسُ وَ يَجْتَمِعُونَ فيهِ حَتَّى يَكُونَ الْجَمْرُ بَيْنَ بَلْدَتِهِمْ. ( (10)

شيعيان و دوستداران ما در قم اند و عمارت و آبادى در قم زياد خواهد شد و مردم آهنگ قم مى كنند و در آن گرد مى آيند به طورى كه نهر مخصوص در ميان شهرستان قرار خواهد گرفت.

علّامه مجلسى در اين جا مى فرمايد: و در بعضى از روايات شيعه وارد شده كه قم از عمارت و آبادى به جايى برسد كه جايگاه يك اسب به هزار درهم به فروش خواهد رسيد. و در بيان روايت فوق مى فرمايد: جمر، نام نهرى از انهار است كه قبل از بناى شهر قم جارى بوده است.

12- از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ قُمْ يَدْعُوا النَّاسَ اِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَديدِ لاتَزِلُهُمُ الرِّياحُ الْعَواصِفُ وَ لايَمِلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لايَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمَتَّقينَ. (11)

مردى از اهل قم مردم را به سوى حق فرامى خواند. گروهى همانند قطعات آهن به همراه او گرد مى آيند كه تندبادها آنان را نمى لغزاند، از جنگ خسته نمى گردند، نمى ترسند و بر خدا توكّل مى كنند و عاقبت از براى اهل تقوا است.

13- عفّان بصرى مى گويد: حضرت صادق عليه‌السلام به من فرمودند: آيا مى دانى براى چه قم بدين نام ناميده شد؟ عرض كردم: خدا و رسول او و شما داناتريد. فرمود: اِنَّما سُمِّىَ قُمْ لِاَنَّ اَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ. (12)

قم بدين اسم ناميده شد، زيرا كه اهل آن با قائم آل محمّد صلوات اللَّه عليه اجتماع نموده و با او قيام مى كنند و بر اين كار استوار بوده، او را نصرت و يارى مى نمايند.

14- صفوان بن يحيى مى گويد: روزى در خدمت حضرت ابوالحسن موسى بن جعفر عليه‌السلام بوديم كه نام قم و اهل آن و ميل و توجهى كه آنان به مهدى عليه‌السلام دارند به ميان آمد. حضرت بر آنها رحمت فرستاد و فرمود: خدا از آنان راضى و خشنود باشد. سپس اضافه كردند: اِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمانِيَةَ اَبْوابٍ وَ واحِدٌ مِنْها لِاَهْلِ قُمْ وَ هُمْ خِيارُ شيعَتُنا مِنْ بَيْنِ سايِرِ الْبِلادِ خَمَّرَ اللَّهُ تَعالى وِلايَتَنا فى طينَتِهِمْ. (13)

از براى بهشت هشت در است و يكى از آن درها براى اهل قم مى باشد و آنان از بهترين شيعيان ما از ميان همه بلادند. خداوند ولايت ما را در طينت آنان عجين كرده است.

15- از گروهى از اهل رى روايت شده كه بر حضرت صادق عليه‌السلام وارد شدند و عرض كردند: ما از اهل رى مى باشيم، حضرت فرمودند: مَرْحَباً بِاِخْوانِنا مِنْ اَهْلِ قُمْ؛ آفرين بر برادران ما از اهل قم! عرض كردند ما از اهل رى هستيم. حضرت همان سخن را تكرار كردند. آنان بار ديگر حرف خود را تكرار كردند و امام صادق عليه‌السلام همان پاسخ را دادند و بعد فرمودند: اِنَّ لِللَّهِ حَرَماً وَ هُوَ مَكَّةُ وَ اِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَماً وَ هُوَ مَدينَةُ وَ اِنَّ لأميرَالْمُؤمِنينَ حَرَماً وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُوَ بَلْدَةِ قُمْ وَ سَتُدْفَنُ فيها اِمْرَأةٌ مِنْ اَوْلادى تُسَمَّى فاطِمَةُ فَمَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةَ. (14)

راستى كه براى خدا حرمى است و آن مكّه است و براى رسول خدا حرمى است و آن مدينه است و براى اميرالمؤمنين حرمى است و آن كوفه است و براى ما حرمى است و آن شهر قم است و به زودى زنى از اولاد من به نام فاطمه در آن سرزمين دفن مى شود، پس هركس او را زيارت كند، بهشت بر او واجب خواهد شد.

در ذيل اين روايت آمده كه راوى اين روايت مى گويد: اين سخن را امام صادق عليه‌السلام در زمانى فرمودند كه هنوز حضرت كاظم عليه‌السلام - پدر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام - تولّد نيافته بود.

16- از ائمه اطهار عليهم‌السلام روايت شده كه: لَوْلاَالْقُمِيُّونَ لَضاعَ الدّينُ؛ (15) اگر قمى ها نبودند، دين ضايع و تباه مى شد.

17- از حضرت على بن موسى الرضا عليه‌السلام روايت شده است: اِذا عَمَّتِ الْبَلْدانَ الْفِتَنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَواليها وَ نَواحيها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنْها؛ (16)

هنگامى كه فتنه ها شهرها را فراگرفت بر شما باد به قم و حوالى آن و نواحى آن، زيرا بلا از آن برداشته شده است.

18- از حضرت صادق عليه‌السلام روايت كرده اند كه فرمود: اِنَّ لَعَلى قُمْ مَلَكاً رَفْرَفَ عَلَيْها بِجَناحَيْهِ لايُريدُها جَبَّارٌ بِسُوءٍ اِلَّا اِذابَهُ اللَّهُ كَذَوْبِ الْمِلْحِ فِى الْماءِ ثُمَّ اَشارَ اِلى عيسَى بْنِ عَبْدِاللَّه فَقالَ: سَلامُ اللَّهِ عَلى اَهْلِ قُمْ يَسْقِى اللَّهُ بِلادَهُمْ الْغَيْثَ وَ يُنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكاتِ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ هُمْ اَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيامٍ وَ قُعُودٍ وَ هُمُ الْفُقَهاءُ الْعُلَماءُ الْفُهَماءُ هُمْ اَهْلُ الدِّرايَةِ وَ الرِّوايَةِ وَ حُسْنِ الْعِبادَةِ. (17)

راستى كه فرشته اى بالهاى خود را بر شهر قم افكنده و حركت مى دهد، هيچ ستمگرى درباره آن قصد سوء نمى كند مگر اينكه خداوند او را ذوب مى كند همچون نمكى كه در آب ذوب مى شود. آنگاه اشاره به عيسى بن عبداللَّه كرد و فرمود: سلام خدا بر اهل قم، خداوند با باران رحمتش بلاد آنان را سيراب گرداند و بركات خود را بر آنان نازل فرمايد و سيئاتشان را به حسنات تبديل گرداند. آنان اهل ركوع و سجود و قيام و قعودند، آنان فقها، علما و فهيمانند، آنان اهل درايت و روايت و عبادت نيكو مى باشند.

19- روايت كرده اند كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ وَ اَهْلُها مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لايُريدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءٍ اِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ ما لَمْ يَخُونُوا اِخْوانَهُمْ فَاِذا فَعَلُوا ذلِكَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبابِرَةَ سُوءٍ اَما اِنَّهُمْ اَنْصارَ قائِمِنا وَ دُعاةُ (رَعاةَ) حَقِّنا ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَى السَّماءِ وَ قالَ: اَلَّلهُمَّ اعْصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. (18)

تربت قم مقدس است و اهل قم از مايند و ما از آنانيم. هيچ ستمگرى به آنان قصد سوء نمى كند مگر اينكه به سرعت به عقوبت و كيفر خود خواهد رسيد و اين تا هنگامى است كه آنان به برادران خود خيانت نكرده اند. پس اگر خيانت كردند خداوند جباران بدعمل را بر آنان مسلّط خواهد كرد. آگاه باشيد كه آنان - اهل قم - ياران قائم ما و دعوت كنندگان يا رعايت كنندگان حق مايند. آنگاه سر خود را به آسمان بلند كرده و گفت: خداوندا! آنان را از هر فتنه اى نگهداشته و از هرگونه هلاكتى رهايى بخش.

20- ابولصلت هروى مى گويد: من در خدمت امام رضا عليه‌السلام بودم كه گروهى از اهل قم وارد شدند و بر آن بزرگوار سلام كردند. حضرت جواب سلامشان را داده و آنها را نزديك خود جا داد. آنگاه به آنان فرمود: مَرْحَباً بِكُمْ وَ اَهْلاً فَاَنْتُمْ شيعَتُنا حَقّاً فَسَيَأتى عَلَيْكُمْ يَوْمَ تَزْورونَ فيهِ تُرْبَتى بِطُوسٍ اَلا فَمَنْ زارَنى وَ هُوَ عَلى غُسْلٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ. (19)

خوش آمديد، آفرين بر شما، شما حقّاً شيعيان ماييد و به زودى روزى فرا رسد كه تربت مرا در توس زيارت كنيد. آگاه باشيد كه هركس با غسل مرا زيارت كند از گناهان خود خارج مى شود مانند روزى كه مادر او را متولّد ساخته است.

21- حضرت عبدالعظيم حسنى مى فرمايد: شنيدم كه حضرت على بن محمّد - امام هادى عليه‌السلام - مى فرمود: اَهْلُ قُمْ وَ اَهْلُ آبَةَ مَغْفُورٌ لَهُمْ لِزِيارَتِهِمْ لِجَدّى عَلىِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا عليه‌السلام بِطُوسٍ... (20)

اهل قم و اهل آبه - قريه اى از قراى ساوه - مورد غفران الهى اند، به خاطر اينكه جدّ من على بن موسى الرّضا عليه‌السلام را در توس زيارت مى كنند.

22- از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده است كه: قم بلدنا و بلد شيعتنا مطهرة مقدسة قبلت ولايتنا اهل البيت لايريدهم احد بِسُوءٍ اِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ ما لَمْ يَخُونُوا اِخْوانَهُمْ فَاِذا فَعَلُوا ذلِكَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبابِرَةَ سُوءٍ اَما اِنَّهُمْ اَنْصارَ قائِمِنا وَ رُعاةُ حَقِّنا ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَى السَّماءِ وَ قالَ: اَلَّلهُمَّ اعْصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. (21)

قم شهر ما و شهر شيعيان ماست. پاكيزه و مقدّس است. (اهل آن) ولايت ما اهلبيت را پذيرفتند. هيچ كس تصميم بدى درباره آنان نمى گيرد مگر اينكه در عقوبت او سرعت خواهد شد و اين مادامى است كه به برادران خود خيانت نكنند. پس اگر خيانت كردند خداوند جباران بدعمل را بر آنان مسلّط خواهد كرد. آگاه باشيد كه آنان - اهل قم - ياران قائم ما و مراعات كنندگان حق مايند. آنگاه سر خود را به آسمان بلند كرده و گفت: خداوندا! آنان را از هر فتنه اى نگهداشته و از هرگونه هلاكتى نجات داده و برهان.

شايان ذكر است كه هرچند در بسيارى از اين روايات قم را مصون از بلا و محفوظ از شرّ جباران دانسته اند وليكن در روايت نوزده و بيست و دوم قيد كرده اند كه تا هنگامى كه به برادران خود خيانت نكنند؛ و گرنه شرايط ديگرى است و در روايت هشتم تصريح فرموده اند كه گروهى از جوانان قم به سبب نافرمانى بزرگان هلاك مى شوند.

## قم حرم اهلبيت

شايد هركس كلمه حرم را در مورد قم بشنود و يا در نوشته اى بنگرد فوراً متوجّه حرم و بقعه مباركه فاطميه؛ يعنى مقدار معيّنى از زمين كه زير قبه ساميه و گنبد مطهر قرار گرفته است بيفتد و همانگونه كه معمول و متعارف است، همان موضع مباركى كه محصور است و علاقمندان با احترام مخصوص وارد شده و در آنجا زيارت مى خوانند به ذهن بيايد.

ولى مقصود ما از حرم در اين بحث يك معناى وسيع و مفهوم گسترده اى است و خلاصه منظور سراسر شهر قم و كلّ اين سرزمين مقدّس و شريف است و اين بر اساس روايت يا رواياتى است كه از اهلبيت عليهم‌السلام وارد شده و بر اساس آن روايات امام معصوم اين سرزمين را متعلق به خود و خاندان خود دانسته و حرم خويش خوانده اند و از اين رو قم، سراسر، حرم اهلبيت است.

در لغت آمده حرم آن چيزى است كه انسان از آن حمايت و دفاع مى كند، چيزى كه انتهاك و حرمت شكنى آن روا نيست. لذا بيت المقدّس را حرم اقصى گويند و چون لفظ حَرَمان گفته شود، مقصود، مكّه و مدينه باشد.

با لحاظ اين معنا مى توان حرم را در اينجا بيت و خانه معنا كرد و گفت: قم، اين سرزمين مبارك، خانه اهلبيت و جايگاه آنان و مورد حمايت و دفاع آل محمّد عليهم‌السلام است.

و ما در اين مقام به ذكر عناوين توقيرآميز و مزاياى محترمانه اين سرزمين پاك مى پردازيم و پيش از آن، چون همه سخنها در اين فصل راجع به قم است، مختصر سخنى راجع به قم و نام آن مى گوييم.

## شهر قم و نام افتخارآفرين آن

قاضى نوراللَّه شوشترى نقل مى كند كه: حموى و ديگران گفته اند: قم از مداين مستحدثه اسلامى است و اهالى آن هميشه اماميه بوده اند و ابتداى بناى آن در سال 83 هجرى قمرى و در زمان عبدالملك مروان بوده است.

قاضى خود مى گويد: بلده قم شهرى عظيم و بلده اى كريم است و از جمله بلادى است كه هميشه دارالمومنين بوده و بسيارى از اكابر و افاضل و مجتهدان شيعه اماميه از آنجا برخاسته اند و انتساب به چنين بلدى اقوى ادلّه صحت عقيده منسوب اليه است. (22)

ظاهراً اسم «قم» نامى است كه عرب بر آن شهر اطلاق كرده اند و از روايات استفاده مى شود كه اين نام منشأ دينى دارد و با مناسبات ايمانى و عقيدتى بدين نام موسوم شده است. اينك به اين چند روايت توجّه فرماييد:

علّامه مجلسى مى فرمايد: در روايات شيعه آمده كه چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به معراج برده شد، ابليس را ديد كه در اين بقعه و سرزمين جايگزين شده است. رسول خدا به او فرمود: قُمْ يا مَلْعُونْ؛ اى ملعون! برخيز. پس آن سرزمين به قم موسوم گرديد. (23)

2- و در روايت پنجم از رواياتى كه قبلاً ذكر كرديم، از حضرت هادى عليه‌السلام نقل شد كه فرمودند: قم را قم ناميدند چون كشتى نوح در داستان طوفان تا به آنجا رسيد، ايستاد و متوقف شد.

3- در روايت سيزدهم از روايات سابقه خوانديم كه حضرت صادق عليه‌السلام به عفّان بصرى فرمودند: مى دانى چرا قم، بدين نام موسوم شده است؟ او عرض كرد: خدا و رسول او و شما داناتريد. حضرت فرموده اند: زيرا اهل قم با قائم آل محمّد صلوات اللَّه عليه اجتماع كرده و با او قيام مى نمايند و بر اين امر استقامت ورزيده او را يارى مى كنند.

اكنون بنابر روايت اول، اسم قم از خطاب رسول خدا به شيطان، كه فرمودند: «قم»، گرفته شده و بنابر روايت دوم از قيام گرفته شده و چون كشتى نوح در اين سرزمين قائم شد و ايستاد، لذا آن را قم گفتند و طبق روايت سوم به تناسب حضور مردم قم با قائم آل محمّد و قيام اهل قم با آن حضرت و استقامت آنان، اين سرزمين را قم ناميده اند.

البته اين وجوه و مناسبات، قابل جمع نيز مى باشد؛ يعنى مى تواند تمام اين وجوه، وجه مناسب نام گذارى اين شهر به قم باشد كمااينكه روايت سوم خود متضمن سه وجه مناسبت است كه هريك براى نام گذارى كافى بود. يكى حضور مردم قم با حضرت قائم عليه‌السلام، ديگرى قيام آنان با آن حضرت و سوم استقامت آنان در اين راه.

## مزايا و خصوصيات و عناوين شهر قم

و اكنون به ذكر مزايا و خصوصيات شهر قم در چاچوب آنچه كه از روايات استفاده مى شود مى پردازيم.

1- قم از سوى خداوند متعال حجّت بر بلاد ديگر، شهرها و شهرستانهاى مختلف عالم قرار داده شده است.

2- خداوند قم را در حال استضعاف و بيچارگى وانمى گذارد.

3- قم در زمان غيبت قائم عليه‌السلام حجّت است.

4- ملائكه بلا را از شهر قم دفع مى كنند.

5- هركس قصد سوء درباره قم كند، خداوند او را به داهيه و امر عظيمى يا مصيبتى مبتلا مى كند و يا دشمنى را در برابر او قرار مى دهد كه در نتيجه مشغول به اينها شود و از اعمال اراده خود باز بماند.

همه اين مطالب پنج گانه را از روايت سوم استفاده مى كنيم.

6- علم در قم ظهور و بروز پيدا مى كند.

7- قم معدن علم و فضل خواهد شد.

8- علم و دانش از قم به مشرق و مغرب و تمام نقاط عالم سرازير خواهد گرديد و همه جا از قم بهره مند مى شوند.

اين چند مزيت را از روايت چهارم استفاده مى كنيم.

9- قم، قطعه اى از بيت المقدّس مى باشد و اين مطلب در روايت پنجم آمده است.

10- بلا از قم مدفوع است؛ يعنى از آن دفع خواهد شد و اين نكته در روايت ششم آمده است.

11- قم مأمن است؛ يعنى مركز ايمنى و امن و امان خواهد بود.

12- قم، جايگاه خوبى براى انسان خائف و ترسانى است كه به هرسو در طوف و حركت است. و اين دو خصوصيّت در روايت هفتم ذكر شده است.

13- قم، عُشّ و آشيانه آل محمّد صلوات اللَّه عليهم اجمعين است.

14- قم مأوا و پناهگاه شيعيان و پيروان آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و اين دو امتياز از روايت هشتم گرفته شده است.

15- قم مأواى فاطميّين؛ يعنى اولاد و ذرارى فاطمه زهرا عليها‌السلام مى باشد.

امكان دارد قبور فراوانى كه از سادات و بنى فاطمه در اين شهر است، به خاطر همين جهت باشد كه آنان از هرسو رو به قم آورده و آنجا را مأواى خود قرار داده اند.

و نيز احتمال مى رود كه مقصود از فاطميّين، دلدادگان و پيروان حضرت فاطمه زهرا باشند و گويا فرموده اند: قم مأوا و مركز پيروان و دوستان فاطمه عليها‌السلام است.

16- قم محل استراحت و آسايش مؤمنان است.

17- هركس درباره قم تصميم سوء بگيرد، خداوند او را ذليل و خوار گردانيده و از رحمت خود دور مى سازد.

18- قم مركز شيعيان و مواليان اهلبيت عصمت و طهارت و خاندان پيغمبر است.

اين دو خصوصيّت مستفاد از روايت يازدهم مى باشد.

19- قم مركز توجّه نفوس و علاقه و اجتماع مردم است. و اين دو خصوصيّت مستفاد از روايت يازدهم مى باشد.

20- قم حرم خاندان پيغمبر و منزل و بيت آل محمّد عليهم‌السلام بوده و مركز و جايگاه و محل توجّه خاص امامان معصوم عليهم‌السلام خصوصاً از امام صادق عليه‌السلام به بعد است. چنانكه حرم خدا، مكّه و حرم رسول اللَّه، مدينه و حرم اميرالمؤمنين عليه‌السلام، كوفه است.

21- قم مدفن پيكر پاك و مطهّر فرزندزاده امام صادق عليه‌السلام حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام مى باشد.

و اين دو وجه شرافت بزرگ در روايت پانزدهم با كمال صراحت و روشنى ذكر شده است.

22- به هنگامى كه بلا و گرفتارى عموميت پيدا كرده و همه جا را فرابگيرد به امر حضرت رضا عليه‌السلام بايد رو به قم و حوالى و نواحى آن آورد.

23- بلا از قم - نوعاً مرفوع و برداشته شده است.

و اين دو جهت مورد تصريح در روايت هفدهم است.

24 - قم زير بال مليكه است و فرشته آسمانى بال خود را چترمانند بر سر اهل قم افكنده و باز و بسته مى كند.

25- كسى كه تصميم بدى درباره قم داشته باشد، خداوند او را ذوب مى كند چونانكه نمك در آب ذوب مى گردد. و اين دو امتياز در روايت هيجدهم آمده است.

26- تربت قم داراى قداست است.

و اين نكته افتخارآميز در روايت نوزدهم مورد تصريح قرار گرفته است.

27- قم، بلد آل محمّد و امامان عليهم‌السلام است.

28- قم، بلد و شهر شيعيان على و آل على عليه‌السلام است.

29- قم، مطهّر است.

30- قم، مقدّس است.

31- قم، سرزمينى است كه خود ولايت آل على را پذيرفته است. البته احتمال مى رود كه مقصود اهل قم باشند. و اين چهار يا پنج خصوصيت را از روايت 22 استفاده مى كنيم.

اينها يك سلسله افتخارات و امتيازاتى است كه براى شهر قم از لسان خاندان وحى صلوات اللَّه عليهم اجمعين صادر گرديده و مارا متوجّه موقعيت عظيم و بزرگ معنوى اين سرزمين شريف مى گرداند.

و چه بگويم راجع به شهرى كه معصومين پاك اينگونه آن را ستوده اند و چه افتخارآفرين است شهرى كه حجّت خدا بر همه بلاد عالم مى باشد.

شهرى كه مورد عنايت خداوند بوده و حق تعالى آن را مستضعف رها نخواهد كرد.

شهرى كه در عصر پر از مشكلات غيبت حضرت ولى عصر، حجّت مى باشد.

شهرى كه فرشتگان الهى بلا را از آن دفع مى كنند.

شهرى كه تصميم سوءگيرنده آن را خداوند به داهيه و مشكل بزرگ و مصيبت و دشمن خطرناك دچار مى سازد تا از تصميمش باز بماند.

شهرى كه مهد علم و دانش و محل بروز حركتهاى علمى است.

شهرى كه معدن علم و كانون فضيلت و فرهنگ اسلامى خواهد گرديد.

شهرى كه علم و دانش، سيل مانند از آنجا به اطراف و اكناف دنيا سرازير خواهد گرديد و بالاخره اقطار جهان را تغذيه علمى مى كند.

شهرى كه قطعه اى از بيت المقدّس - شهر پيامبران و مدفن انبيا است.

شهرى كه بلا از آن دفع شده و خواهد شد.

شهرى كه مأمن و بهترين موضع براى انسان ترسان و بهر هرسو در حركت و فرار خواهد بود.

شهرى كه آشيانه آل محمّد صلوات اللَّه عليهم اجمعين و مأواى شيعيان و هواخواهان آنان است.

شهرى كه مأواى فاطميّين و جايگاه آسايش مؤمنان مى باشد.

شهرى كه مركز مواليان و دلدادگان خاندان پيغمبر و نقطه توجه نفوس و اجتماع مردم است.

شهرى كه حرم اهلبيت و مدفن بانوى گرانقدر آل محمّد، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است.

شهرى كه به هنگام فراگيرشدن بلاها بايد به آنجا روى آورد و بلا از آنجا برداشته شده است.

شهرى كه زير چتر بال ملك است و كسى كه تصميم ناروايى درباره آن داشته باشد به كلى نابود خواهد گرديد.

شهرى كه تربت و خاك پاك آن از قداست خاصّى برخوردار است.

راستى شهرى عجيب و سرزمينى شگفت انگيز است! كسانى كه روى زمين آن راه مى روند، در سرزمين مقدّس راه مى روند و آنانكه در اين شهر ساكن و مقيمند، در عُشّ آل محمّد و در حرم اهلبيت پيغمبر اقامت گزيده اند.

و در آخر قم، شهرى است كه متجاوز از چهارصد امامزاده واجب التعظيم در آن آرميده و مدفونند و اين خاك مقدّس، پيكر پاك اين عدّه كثير از آل على عليهم‌السلام را در خود جاى داده است و علما و فقها و محدثين بزرگ شيعه و اصحاب ائمه عليهم‌السلام به قدرى در سرزمين قم، به ويژه در حول و حوش حرم شريف و صحن مطهّر حضرت معصومه مدفونند كه به شمار نمى آيند.

و روى اين قداست خاص است كه فقيه نامدار و اصولى جليل القدر مرحوم حاج محمّد ابراهيم كلباسى - كرباسى - اعلى اللَّه مقامه مرجع معاصر مرحوم ميرزاى قمى بنا بر آنچه كه منقول و معروف است هنگامى كه از اصفهان به قم مى آمد، از پل عليخانى - دروازه معصومه سابق - يا از مسجد امام حسن عسكرى عليه‌السلام كفش هاى خود را بيرون آورده و به دست مى گرفت و تا حرم مطهّر پياده مى رفت و مى فرمود: در اينجا علماى ابرار و اصحاب ائمه و محدثان بسيار آرميده اند و سراسر اين قسمت، قبور آن بزرگواران است.

## مزاياى مردم قم

به مقتضاى روايات سابقه مردم قم داراى مزايا و افتخارات فراوانند:

1- آنان جزء اهلبيت هستند.

2- آنان مردمى نجيب و بزرگوارند، نجباى مردم به شمار مى روند.

3- كسى كه تصميم بد درباره آنان بگيرد خداوند او را درهم مى شكند.

و اين سه مطلب از روايت اوّل استفاده مى شود.

4- خداوند با مردم قم بر ساير مردم احتجاج خواهد كرد.

5- خداوند آنان را مستضعف نخواهد گذاشت.

6- خداوند متعال آنان را موفّق و مؤيّد مى دارد.

7- بلا از مردم قم دفع خواهد گرديد.

8- اهل قم حجت بر خلايق در زمان غيبتند.

9- هركس اراده بدى نسبت به آنان كرد، خداوند او را ذليل و خوار و از رحمت خود دور ساخت.

و اين مطلب در روايت نهم مورد تصريح واقع شده است.

10- براى مردم قم درى مخصوص از درهاى بهشت است.

11- امام عليه‌السلام سه بار درباره آنان «طوبى لهم؛ يعنى خوشا به حالشان» فرموده است. و اين دو مطلب در روايت دهم آمده است، چنانكه مطلب اوّل در روايت چهاردهم نيز آمده است.

12- مردى از اهل قم دعوت به حق مى كند.

13- اهل قم با قائم آل محمّد صلوات اللَّه عليه اجتماع كرده و او را يارى مى نمايند.

و اين سخن در روايت سيزدهم آمده است.

14- طلب رحمت و رضا و خشنودى خداوند براى مردم قم از ناحيه حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام شده است.

15- آنان بهترين شيعيانند.

16- خداوند ولايت اهلبيت را با ذات آنان عجين كرده است.

و اين سه نكته در روايت چهاردهم ذكر شده است.

17- اهل قم برادرخواندگان اهلبيت اند.

و اين مطلب در روايت پانزدهم آمده است.

18- اگر قمى ها نبودند دين ضايع مى شد.

اين نكته افتخارآميز در روايت شانزدهم آمده است.

19- مورد سلام و درود امام عليه‌السلام هستند.

20- مشمول دعاى امام عليه‌السلام هستند كه خداوند بلادشان را با نزول باران سيراب گرداند.

21- مشمول دعاى امامند كه خدا بركاتش را بر آنان نازل گرداند.

22- و دعاى امام عليه‌السلام كه خدا سيئاتشان را به حسنات مبدّل گرداند.

23- آنان اهل ركوع و سجود و قيام و قعودند.

24- آنان فقهايند.

25- و نيز علماى فهيم و دانا مى باشند.

26- اهل درايت، فهم و دانايى و روايتند.

27- اهل عبادت نيكو و شايسته مى باشند.

اين نه مطلب پرافتخار در روايت هيجدهم ذكر شده است.

28- امام عليه‌السلام مردم قم را از خاندان خود و خاندان خود را از آنان برشمرده است.

29- آنان انصار قائم آل محمّد عليه و عليهم‌السلام هستند.

30- آنان دعوت كننده يا رعايت كننده حقوق اهلبيتند.

31- مورد دعاى امام صادقند كه خداوند آنان را از هر فتنه اى نگداشته و از هرگونه هلاكتى نجات بخشد.

و اين مطالب چهارگانه در روايت نوزدهم آمده است. چنانكه سه مطلب اخير در روايت 22 نيز آمده است.

32- تصديق و امضاى تشيع اهل قم با ذكر كلمه «حقّاً» و براى تأكيد صورت گرفته است.

33- آنان از دير زمان زائران حضرت رضا عليه‌السلام بوده اند.

و اين دو نكته در روايت 20 ذكر شده است.

34- اهل قم و نيز اهل آبه - از قراى ساوه - به بركت زيارت حضرت رضا عليه‌السلام مورد غفران الهى اند.

35- هركس تصميم سويى درباره آنان گرفت، تعجيل در كيفر او خواهد شد. و اين مطلب در روايت بيست و يكم و بيست و دوم ذكر گرديده است.

راستى اين همه شرف و افتخار و نقطه هاى روشن براى چه مردمى جز اهل قم وارد شده است؟!

مردمى كه خداوند با آنان بر ديگران احتجاج مى كند، مردمى كه خداوند آنان را مستضعف و عقب افتاده رها نخواهد كرد، مردمى كه مورد توفيق و تأييد الهى بوده و بلا از آنان دفع مى شود و در زمان غيبت، حجت بر مردمان ديگرند.

مردمى كه هركس سوءنيت درباره آنان داشته باشد، خداوند او را خوار و زبون مى دارد و از رحمت خود دور مى سازد.

مردمى كه يك در بهشت ويژه آنان بوده و امام عليه‌السلام در مقام تقدير و تكريم آنان سه بار جمله «خوشابه حالشان» را ذكر كرده اند.

مردمى كه يك شخصيّت ممتاز از ميان آنان برمى خيزد و ملت را به سوى خدا دعوت مى كند.

مردمى كه با حضرت ولى عصر عجّل اللَّه تعالى فرجه همراه بوده و او را يارى مى كنند. مردمى كه شيعيان برتر بوده و ولايت آل محمّد عليهم‌السلام در سرشت ذات آنان عجين شده است.

مردمى كه امام آنان را برادران خود خوانده و اگر آنهانبودند دين الهى ضايع مى گرديد.

مردمى كه مورد سلام امام عليه‌السلام قرار گرفته و با جمله افتخارآفرين: سَلامُ اللَّهِ عَلى اَهْلِ قُمْ، سلام الهى نثار آنان شده است.

مردمى كه امام معصوم از خدا خواسته كه بلادشان را سيراب كرده، بركاتش را بر آنان نازل گردانيده و گناهانشان را به خوبى و ثواب مبدل فرمايد.

مردمى كه اهل ركوع، سجود، قيام و قعود بوده، فقها و علماى فهيم و دانا قلمداد شده اند و اهل درايت، روايت و عبادت نيكو مى باشند.

مردمى كه امام عليه‌السلام آنان را از خود و خود را از آنان قلمداد كرده و انصار مهدى موعود و دعوت كنندگان يا مراعات كنندگان حقوق خاندان پيامبرند.

مردمى كه مشمول دعاى خير امام عليه‌السلام مى باشند كه از هر فتنه اى مصون و از انواع هلاكتها محفوظ بمانند.

مردمى كه امام عليه‌السلام مؤكّدانه آنان را شيعه خوانده و تشيّعشان مورد گواهى حجّت خدا واقع شده و بالاخره مردمى كه همواره اهل زيارت حضرت رضا عليه‌السلام بوده و به بركت زيارت آن بزرگوار، مورد مغفرت الهى اند.

بدون ترديد هيچ سرزمين و جايگاهى نيست كه اينقدر فضيلت و منقبت داشته باشد.

و اكنون كه اهل قم اينقدر مناقب دارند بجاست كه موضع سراسر توقير و تكريم خود را حفظ نموده، شايستگى خود را براى اين همه افتخارات با خوبى، ايثار، تقوا و كرامت نفس به اثبات برسانند.

در اينجا ناگزير اين نكته را تذكر مى دهيم كه بعيد است اين همه تعظيم و احترام براى هركسى باشد كه در اين شهر اقامت كرده و در آن فروآمده يا از آنجا نشأت گرفته باشد، بلكه در كلمه اهلبيت، اهليّت افتاده و اگر لغت در اين موضوع همراهى نكند لسان دين آن را تأييد و امضا كرده است.

چنانكه خداوند در داستان حضرت نوح عليه‌السلام و فرزندش مى فرمايد: نوح گفت: اِنَّ ابْنى مِنْ اَهْلى وَ اِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ؛ (24)

خداوندا پسر من از اهل من است و وعده تو - راجع به نجات اهل من - حق است. خطاب شد: اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٌ؛ (25) نه، اين پسر از اهل تو نيست، او عملى ناصالح است (فردى منحرف و گناهكار است).

راستى اين آيه وحشت زاست! نكند ما در قم باشيم ولى اهل قم نباشيم و بالاخره بايد مرد و زن و دختر و پسر و اهل قم ممتاز باشند؛ به طورى كه الگوى پاكى و پرهيزگارى و اخلاق حسنه و ساده زيستى و حيا و عفت و راستى و درستى، براى مردمان بلاد ديگر به شمار آيند و نيايد روزى كه آنان دنباله رو شهرهاى ديگر و يا دنباله رو غربيهاى منحرف و دور از حيا باشند كه: اَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبينُ.

و چنين به يادم مى آيد كه مرحوم آقاى حاج شيخ مرتضى انصارى واعظ شهير قمى رضوان اللَّه عليه در يكى از منابر خود خطاب به مأمورين دولتى زمان طاغوت يا خطاب به خصوص رئيس شهربانى مى كرد و مى گفت: شما هر روز اول صبح يك دور تسبيح بگو: اينجا قم است. اينجا قم است.

راستى اين خود نكته جالبى است و بجاست كه مردم قم و پسران و دختران قمى فراموش نكنند كه اهل قم مى باشند و هر كارى و هرگونه لباسى شايسته شأن آنان نيست و نيز بجاست كه هركس كه در قم زندگى مى كند و در آن اقامت دارد، هر روز به ياد خود بياورد كه اينجا قم است و شهر اهل بيت و حرم آنان و مأواىِ او آشيانه آل محمّد است و در نتيجه حفظ حرمت حرم و حريم اهلبيت و ملاحظه و مراعات احترامات صاحبةالبيت و صاحبةالبلد: يعنى حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام را بنمايد.

## چراغ حرم اهلبيت، فاطمه معصومه عليها‌السلام

## فواطم آل هاشم و فاطمه معصومه عليهم‌السلام

در خاندان اهلبيت، عليهم‌السلام بانوانى به نام فاطمه بوده اند كه داراى شخصيّت ممتاز و مقامات عاليه مى باشند و ممتازترين اين بانوان گرانقدر، پنج نفرند كه به صورت گذرا از آنان سخن مى گوئيم.

1. فاطمه بنت اسد، مادر پرافتخار حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام.

او بانويى سرافراز است كه از مزاياى گوناگون برخوردار بوده و در ميان همه زنان جهان، از اولين و آخرين، تنها زنى است كه از جهان غيب براى مراسم وضع حمل به داخل كعبه فراخوانده شد و هدايت گرديد و در آن مكان فوق العاده مقدّس، فرزند بى نظير خود على عليه‌السلام را متولد ساخت. اين جريان را علاوه بر علما و مورخان شيعه، عده اى از علما و مورخان اهل سنت نيز نقل كرده اند.

او از جمله مهاجرين از مكّه به سوى مدينه طيبه به شمار مى رود و قبل از مهاجرت، از روى علاقه و صفا اسلام را پذيرفته بود. وى اول هاشميه اى است كه فرزند سرافراز او به خلافت اسلامى رسيد.

اين بانوى باايمان و مهاجر، در مدينه طيّبه دار فانى را وداع گفت و از دنيا رفت.

ابن اثير مى گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را در جامه و پيراهن خود كفن كرد و در قبر او خوابيد و براى او از خداوند درخواست جزاى خير فرمود. به آن بزرگوار عرض شد: در مورد جنازه فاطمه كارى كرديد كه نسبت به هيچ كس ديگر چنين ننموديد؟

رسول خدا فرمود: اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَعْدَ اَبى طالِبٍ اَبَّرَ بى مِنْها اِنَّما اَلْبَسْتَها قَميصى لِتُكْسى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ اضْطَجَعْتُ فى قَبْرِها لِيَهُونَ عَلَيْها عَذابُ الْقَبْرِ؛ (26) بعد از ابوطالب هيچ كس درباره من نيكوكارتر از او نبود و من پيراهن خود را به وى پوشاندم تا از حلّه هاى بهشتى بر او پوشانده شود و در قبر او خوابيدم تا عذاب قبر بر او آسان گردد.

2. حضرت فاطمه زهرا دخت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

او سيده نساى جهانيان و سرور بانوان بهشتى و بزرگترين مظهر قداست در طبقه بانوان است. فاطمه مادر گرامى دو سبط رسول اللَّه، حضرت امام حسن و حضرت امام حسين است. يازده امام معصوم از بطن پاك او ولادت يافته اند؛ چنانكه همسر گرامى امام اميرالمؤمنين عليه‌السلام بود. وى در نظر پيامبر گرامى اسلام و حضرت على عليه‌السلام احترام ويژه اى داشت و مورد تكريم و اجلال همه امامان معصوم عليهم‌السلام بود؛ بلكه بعضى از آنها مانند حضرت امام محمّدباقر عليه‌السلام در حالت تب و كسالت، توسّل به حضرت فاطمه پيداكرده و به ياد او بودند و نام مقدّس وى را بر زبان مى راندند.

3. فاطمه دختر اميرالمؤمنين عليه‌السلام.

او از يكى از همسرانى كه حضرت على عليه‌السلام بعد از حضرت زهرا عليها‌السلام اختيار كردند، تولد يافت. چنانكه عالم بزرگ شيعه، شيخ مفيد به اين موضوع تصريح كرده است. (27) اين بانوى معظمه مورد احترام خاندان پيامبر و صحابه آن بزرگوار بود و همچون حضرت زينب كبرى مواظبت بر حال بقاياى دودمان آل على عليه‌السلام را بر عهده داشت.

حضرت امام محمّد باقر عليه‌السلام نقل مى كنند كه: چون فاطمه بنت على بن ابيطالب، نظر به كارهاى عبادى و شدت كوشش فرزند برادرش على بن الحسين (زين العابدين) در عبادت انداخت و ديد كه او خود را به رنج انداخته است به نزد جابر آمد و فرمود: اى همنشين رسول اللَّه براى ما بر شما حقوقى است و از حق ما بر شما اين است كه چون ديديد يكى از ما خويشتن را براى تلاش در عبادت به هلاكت انداخته است، مصرّاً او را سوگند دهيد و از او بخواهيد كه خود را از بين نبرد و برنامه عبادت و رياضت خود را كم كندو اين على بن الحسين باقى مانده و يادگار پدرش حسين است كه بينى او زخم شده و جبهه و زانوها و كف دستهايش پينه آورده و براى عبادت، خويشتن را بدين حال انداخته است.

جابر به خانه على بن الحسين آمد. حضرت باقر عليه‌السلام با چند نفر از كودكان بنى هاشم جلوى در خانه ايستاده بودند. جابر از او پرسيد تو كيستى؟ فرمود: محمدبن على بن الحسين. او گريه كرد و گفت: واللَّه تو باقرى كه علم را مى شكافى. و سلام پيامبر را به او رسانيد و بعد از او خواست كه از پدر بزرگوارش براى وى اذن ملاقات بگيرد. امام باقر عليه‌السلام رفت و برگشت و اذن داد. او وارد شد و از حضرت على بن الحسين كه عبادت در همه بدنش اثر گذاشته بود درخواست كرد كه برنامه عبادى خود را كم كند ولى حضرت فرمود: لا اَزالُ عَلى مِنْهاجِ اَبَوى مُؤتَسِياً بِهِما صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِما حَتَّى اَلْقاهُما...؛ من پيوسته راه دو پدر بزرگوارم، پيامبر و على صلوات اللَّه عليهما را ادامه مى دهم تا به ملاقات آنان برسم و از دنيا بروم. (28)

4. فاطمه بنت الحسين. او دختر سيدالشّهدا عليه‌السلام و مورد محبت شديد آن حضرت بود و مجمع كمالات به شمار مى رفت. حضرت امام حسين عليه‌السلام براى شدّت علاقه به مادرش حضرت فاطمه، دختر خود را به نام آن حضرت نام گزارى كرده بود.

خطبه اى بس غرّا و جالب و كوبنده از آن بزرگ بانوى آل عصمت نقل شده كه در كوفه خوانده اند و در آن خطابه آتشين مظلوميّت جدّ بزرگوارش حضرت على عليه‌السلام و پدر مظلومش امام حسين عليه‌السلام را به صورتى بسيار جالب و با عباراتى دلگداز بيان كرده و اين خطبه به تنهايى بيانگر شخصيّت والا و درخشان بيان جذّاب، شجاعت و قهرمانى آن بانوى بزرگ اسلام است.

5. فاطمه بنت موسى بن جعفر عليه‌السلام.

شيخ مفيد اعلى اللَّه مقامه مى نويسد: براى حضرت ابوالحسن موسى عليه‌السلام سى و هفت فرزند پسر و دختر بود و ضمن برشمردن آنان مى فرمايد: و فاطمةالكبرى و فاطمةالصغرى... (29)

و ظاهر اين است كه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام همان فاطمه كبرى باشد. هرچند شيخ مفيد قدّس سرّه راجع به اين موضوع سخنى نفرموده است.

بالاخره اين بانوى گرانقدر داراى مقامى بس شامخ و رفيع مى باشد و ائمه طاهرين صلوات اللَّه عليهم اجعين از اين بانوى باجلالت و با تمام جليل و تكريم ياد كرده اند و حتى پيش از ولادت آن حضرت، بلكه پيش از ولادت پدر بزرگوارش نام او بر لسان بعضى از ائمه طاهرين صلوات اللَّه عليهم اجمعين آمده و از مقام شامخش سخن گفته اند.

و بر اثر همين تجليلات خاصه اى كه امامان معصوم از او كرده و به اقتضاى فضايل ذاتى و منقبتهاى فراوانى كه در وجود پاك او متبلور است، شهر قم از عظمت و جلال خاصّى برخوردار گرديده، مركزيت براى جهان تشيّع پيدا كرده و امروز قم شهرت جهانى دارد و اولين چيزى كه از لفظ و واژه «قم» به اذهان مردمان جهان تداعى مى شود، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام و قبر منور آن حضرت است كه به عنوان يك زيارتگاه بسيار مهم در همه جا تلقى مى شود و شهرستان قم از ديرزمان به عنوان يك شهر زيارتى قلمداد مى شده است كه صرفاً براى زيارت قبر منور حضرت معصومه عليها‌السلام از راه هاى دور و نزديك به آنجا آمده، اين ضريح مطهّر و بقعه و بارگاه باشكوه را زيارت مى كرده اند.

چنانچه قبلاً ذكر شد نام نامى آن بانوى معظّمه، فاطمه است كه گاهى هم به عنوان فاطمه كبرى از او نام برده شده است، زيرا حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام دختر ديگرى نيز به نام فاطمه داشته اند كه براى تمايز آن دو از يكديگر فاطمه مدفون در قم را فاطمه كبرى ناميده اند و در فقره اى از فقرات زيارت آن معظّمه به همين نام از آن حضرت ياد شده است؛ آنجا كه مى خوانيم «يا فاطِمَةُ اشْفَعى لى فِى الْجَنَّةِ».

و در عين حال شهرت كامل و گسترده اى به «معصومه» پيدا كرده اند به گونه اى كه گاهى اسم مباركشان براى بسيارى ناآشناست، وليكن واژه معصومه براى همگان آشنا بوده و يادآور همين بانوى باعظمت و وقار و يادگار حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام مى باشد و معرّف و امتياز روشن قم به شمار مى رود. بلكه در قسمتى از بلاد جنوبى و احياناً مناطق ديگر، قم را همراه با نام مقدّس معصومه ياد مى كنند و به عنوان معصومه قم نام مى برند.

و اين خود مسأله اى قابل توجّه و تعمّق است كه اين لقب از كجا نشأت يافته است. آيا لقبى است كه از ناحيه قدس پدر بزرگوار يا برادر عاليقدرش حضرت رضا عليه‌السلام، يا از امامان بعد صلوات اللَّه عليهم اجمعين سرچشمه گرفته؟ يا اينكه اين لقب، لقبى مردمى و خودجوش است كه بر اثر شدت پاكى و طهارت نفسى كه از آن حضرت سراغ داشتند به وجود آمده و تحقّق يافته است و مردم مسلمان و دلدادگان اهلبيت عصمت و خاندان پيغمبر اكرم صلوات اللَّه عليهم اجمعين، او را بدين لقب مقدّس و افتخارآميز خوانده و ياد كرده اند؟

احتمال اوّل: ضعيف است، زيرا اگر اين لقب امرى قراردادى از ناحيه معصومى از امامان بود به طور طبيعى نقل مى شد و در كلمات مورّخين و محدّثين مى آمد؛ در حالى كه تاكنون بدين موضوع برخورد نكرديم. چنانكه شيخ مفيد كه همه فرزندان حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام از پسر و دختر را نام مى برد و حتى اينكه هر كدام از كدام مادر بوده اند را نيز يادآورى مى نمايد، از ذكر معصومه در كلامشان اثرى نيست، با آنكه نام مقدّسش را كه فاطمه است، ذكر كرده اند.

بنابراين احتمال مردمى بودن اين لقب پرافتخار براى آن بانوى مكرّمه بسيار قريب به نظر مى رسد. چنانكه مى دانيم بعضى از شخصيّتهاى بزرگ، بر اثر عظمت و جلالت، قدر و پايگاه رفيع و موقعيّت عظيمى كه در جامعه دارند به لقب افتخارآميزى در ميان مردم اشتهار پيدا مى كنند.

در مورد حضرت فاطه معصومه عليها‌السلام به لحاظ اينكه به روايت صحيح مستندى در جوامع شيعى برخورد نكرديم، بلكه حتى روايت مرسلى را هم در اين باب نيافتيم كه امام عليه‌السلام آن حضرت را به اين عنوان خوانده و يا اين لقب را براى او قرار داده باشند؛ بنابراين بعيد نيست كه مردم و علاقمندان خاندان پيغمبر آنقدر عظمت و جلالت و رفعت شأن آن بانوى مكرّمه را دريافت كرده و احساس نموده و يا از لسان ائمه طاهرين صلوات اللَّه عليهم اجمعين شنيده بودند كه آن معظمه را تالى و ثانى امامان و معصومين پاك دانسته و اين لقب براى وى به زبانشان جارى شده است و به مرور زمان بدان، اشتهار پيدا كرده باشند.

بارى، اين لقب مبارك از از همان دست القاب خودجوش و الهام مانند است كه بدون تشريفات و تبانى اشخاص به ذهن خود مردم آمده و به فكرشان القا شده است و اين نوع پيدايش لقب براى انسان از ارزش و اعتبار فوق العاده برخوردار مى باشد كه نشأت گرفته از الهام درون و ضمير بيدار جامعه است و بالاخره مستند به ملكات فاضله و مقامات عالى و جايگاه رفيع آن شخص مى شود كه موجب شده مردم، آن لقب را براى او قرار داده اند.

## درخشش حضرت معصومه عليها‌السلام

در ميان امامزادگان بزرگوار و واجب التعظيم، چند امامزاده بسيار ممتازند، آنان امامزادگان عاليقدر و والامقامى اند كه گوى سبقت را در فضايل و مناقب و كرامت نفس و بزرگوارى از ساير امامزادگان ربوده اند و مقامات عاليه آنان به شرح و بيان نمى آيد و قلم از نگارش رتبه والايشان عاجز و ناتوان است.

از جمله اين چند نفر امامزاده ممتاز و والامقام، حضرت سيده عليا، فاطمه مدفون در قم معروف به حضرت معصومه عليها‌السلام است.

در جلالت قدر و رفعت مقام و مرتبه والاى آن بانوى آسمانى همين بس كه مورد احترام و تقديس حضرات امامان معصوم و پيشوايان آسمانى سلام اللَّه عليهم اجمعين بوده و چنانكه قبلاً اشاره كرديم، پيش از آنكه پا به دنيا نهد، از فضايل و مكرمتهايش سخنها گفته اند و سفارش زيارت قبر شريفش را به دوستان و محبّان كرده اند.

مدح و ثنايى كه از لسان عصمت، تراوش كند و صادر شود، بزرگترين شرف و افتخار است.

از جمله مناقب و شرافتهاى افتخارآميز آن بزرگوار، ورود يك صورت زيارت يا به تعبير معروف، يك زيارتنامه مخصوص براى حضرت معصومه عليها‌السلام از ناحيه امامان صلوات اللَّه عليهم اجمعين مى باشد.

آرى، ورود دستور خاص در كيفيت زيارت آن بانوى بهشتى، حكايت از شأن عظيم و مقام رفيع و رتبه والاى او مى كند.

از جمله فضايل و مناقب حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام علاوه بر انتساب بسيار نزديك به خانه وحى و تنزيل و حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و نيز ابوالائمةالطاهرين، حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام، انتساب بى واسطه به سه نفر از امامان معصوم و حجج بالغه الهيّه است كه نشانگر عاليترين شرف خانوادگى آن مجلّله گرانقدر، به شمار مى رود.

آرى آن سيّده والا مقام، دخت بلنداختر حجةاللَّه الاعظم، حضرت اباابراهيم موسى بن جعفر ارواحناله الفداه، امام هفتم شيعيان جهان است و نيز خواهر عزيز و گرامى ولىّ اعظم پروردگار، حضرت على بن موسى الرضا عليه آلاف التّحية والثنا،

امام هشتم شيعيان عالم است و همينطور عمّه محترمه و گرانقدر حجّةاللَّه على العباد، حضرت امام محمّدتقى، جواد، عليه‌السلام نهمين امام مفترض الطاعه شيعيان در اقطار جهان است.

و اين فضيلت بزرگ، راهگشا به سوى فضيلت و جلالت ديگرى است و آن مشابهت به حضرت عليامعظّمه، زينب كبرى عليها‌السلام است، زيرا او بانويى است كه اين سه جهت و اين سه امتياز در وى جمع شده است.

آرى، حضرت زينب كبرى دختر حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام است چنانكه خواهر حضرت امام حسن و حضرت امام حسين عليهما‌السلام است و نيز عمه حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام مى باشد.

بارى، مطلب فوق يعنى انتساب بسيار نزديك و بلاواسطه حضرت معصومه عليها‌السلامنكته اى جالب و روحبخش را در پى دارد و آن اين است كه اين انتساب به مثلّث شريف و مقدّس و ارتباط به سه امام معصوم عليهما‌السلام، مقتضى آنست كه بزرگداشت و تكريم مقام والاى آن خانم با جلالت صبغه ديگرى پيدا كند و روشن تر آنكه بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بزرگداشت مقام اين سه امام بزرگوار است و طبيعى است كه تكريم و احترام از شخصى، تكريم افراد بسيار نزديك آن خانواده مانند پدر و برادر و ديگر نزديكان اوست و به تعبير ديگر، بزرگداشت آن مكرّمه، بزرگداشت آن حضرت در مرحله نخستين و بزرگداشت مقام رفيع آن سه بزرگوار در مرحله دوم و بزرگداشت كلّ خاندان پيامبر و بيت جليل و رفيع رسالت و امامت است؛ چه آنكه حضرت معصومه دسته گل زيباى بى مثالى از باغ رسالت و بوستان ولايت صلوات اللَّه عليهم اجمعين است.

مطلبى كه در نشان دادن مقام والا و باعظمت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام نقش مهمّى دارد، فقره اى از زيارت آن حضرت است كه مى فرمايد: اِنِّ لَكِ عِنْدَاللَّهِ شَأناً مِنَ الشّأنِ؛ (30) حقّاً كه براى تو در نزد خداوند شأنى از شأن معهود و مخصوص است.

اين جمله درخور دقت و توجّه فراوان است و مى سزد كه اهل معرفت پيرامون آن بينديشند و ما در اين مقام به ذكر مختصرى كه فراخور بحث كوتاه ماست اكتفا مى كنيم.

چنانكه مشهود است در اين جمله دو مرتبه كلمه شأن به كار رفته است كه نخستين رابه صورت نكره آورده و دومى را به صورت معرفه يعنى بالفظ «الف و لام». اكنون نكره آوردن شأن اول براى تفخيم و تعظيم است و گويا فرموده است: براى تو در نزد خدا شأنى بس بزرگ و بلندپايه مى باشد و از حدّ وصف و بيان خارج است و به شرح نمى آيد.

به نظر مى آيد كه مقصود از شأن دوم كه با الف و لام تعريف آمده است، شأن ولايت و امامت و عصمت باشد؛ يعنى از براى تو شأنى عظيم و موقعيتى رفيع از نوع شيون امامت و ولايت و عصمت و يا سهمى مهم از آن مقام والاست (هرچند بالقوّه باشد و بر اثر حكمتهايى به مرحله بروز و ظهور نرسيده باشد).

فاطمه معصومه مولود بيت وحى و تنزيل و نشأت گرفته از سلسله امامت و عصمت است. بنابراين ريشه هاى عميق ولايت و امامت در جان آن حضرت هست و از اين رو نفوذ و تأثير معنوى و روحانى حضرت معصومه در اعماق جان پيروان خاندان عصمت از نوع تأثير و نفوذ امامان پاك و معصوم مى باشد و آن بزرگوار به اذن اللَّه تصرف در جهان و در جان مردم دارند و مى توانند در قضاى حوايج و رفع گرفتاريها و اصلاح امورد با عنايت حضرت حق سبحانه وتعالى اثر مستقيم داشته باشند.

با اين بيان مى توان گفت: خداوند بر حسب حكمت بالغه خود كلّاً امامت و رسالت را در طبقه زنان قرار نداده است و اگر حكمت الهى ايجاب و اقتضا مى كرد و اين منصب مقدّس را براى زنان نيز مقرّر مى فرمود، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام، زمينه اى بسيار مساعد داشت و نور ولايت و عصمت در درون پاك آن سيده جليله به وديعت نهاده شده و گوهر ذات مقدّس و وجود مطهّر بانوى عظيم الشأن دودمان وحى و رسالت فوق العاده نورانى و باصفا بوده و تلألؤ ويژه اى داشته است.

عالم بزرگوار جناب آقاى ميانجى نقل كردند: كه مرحوم آيةاللَّه آقاى ميرزا رضى تبريزى رضوان اللَّه عليه از مجتهدين بزرگ، براى فاتحه جناب زكريابن آدم كه در قبرستان شيخان قم مدفون است به آنجا رفته بودند. در حال قرائت فاتحه به اين فكر مى روند كه آيا زكريابن آدم با آن جلالت قدر و رفعت مقام و رواياتى كه در شأن او از ائمه طاهرين عليهم‌السلام

وارد شده، بالاتر است يا حضرت معصومه عليها‌السلام؟

ناگهان يك نفر كه كلاه نمدى بر سر داشته پيش مى آيد و به ايشان مى گويد: آن بالا را بخوان. ايشان اعتنا نمى كند. بعد كه آن مرد مى رود ايشان نگاه مى كند مى بيند در آنجا نوشته شده است:

اَلسَّلامُ عَلى اَرْواحِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِى الأرْواحِ اَلسَّلامُ عَلى اَجْسادِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِى الأجْسادِ؛ يعنى سلام بر ارواح محمّد و آل محمّد در ميان ارواح و سلام بر اجساد محمّد و آل محمّد در ميان اجساد. در اين هنگام متوجّه شدم كه آن شخص به ظاهر معمولى درون مرا خوانده و از فكر من راجع به افضليت زكريابن آدم يا حضرت معصومه آگاهى داشته و با امركردن به قرائت از موضع مخصوص خواسته است تا مشكل مرا رفع كند و مسأله مرا پاسخ دهد كه حضرت معصومه از آل محمّد صلوات اللَّه عليهم اجمعين است و حساب او جداست و هيچ كس را نمى توان با آل محمّد عليهما‌السلام مقايسه كرد. (31)

بر اساس اين بيانى كه راجع به جمله فَاِنِّ لَكِ عِنْدَاللَّهِ شَأناً مِنَ الشّأنِ تقديم شد مى توان به اين نتيجه رسيد كه دلدادگى به حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام شرط در پذيرش و قبولى ولايت معصومين پاك و امامان معصوم شيعه است و بدون علاقه به آن بزرگوار، ولايت آن بزرگواران به ثمر نمى رسد و مقبول دربار الهى واقع نخواهد گرديد.

احتمال ديگرى در جمله مورد بحث است، بدين بيان كه مقصود از شأن دوم، مقام والاى شفاعت باشد كه حضرت معصومه عليها‌السلام را از آن سهمى مهم و شايسته و وافرى است. و ما به خواست خداوند در بحثهاى آتى راجع به اين موضوع سخن خواهيم گفت.

## شباهت حضرت معصومه به حضرت زينب عليها‌السلام

در ميان خواتين باجلالت و بانوان بيت رسالت و امامت، دو بانوى آسمانى اند كه از جهات گوناگون شبيه به يكديگرند و وجه شباهت و قدر مشترك بين آن دو فراوان است. آن دو بزرگوار، يكى حضرت زينب كبرى، عقيله بنى هاشم عليها‌السلام است و ديگرى حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام.

و اما وجه تشابه و جهت مشابهت و مشاركت آن دو بانوى گرانقدر الهى و آسمانى:

1- هردو سرافرازند كه دختر امام معصوم و آسمانى اند. زينب كبرى دخت بلنداختر حضرت اميرالمؤمنين، على عليه‌السلام و حضرت معصومه دخت والاگهر حضرت موسى بن جعفر صلوات اللَّه عليهاوعليهم اجمعين.

2- هردو بزرگوار مفتخرند كه خواهر امام معصوم اند. يكى خواهر دو حجّت خدا، حسن و حسين صلوات اللَّه عليهما و ديگرى خواهر حضرت على بن موسى الرضا عليه الصّلاة والسّلام است.

3- هر دو بانوى خاندان وحى، افتخار دارند كه عمه امام معصوم مى باشند؛ يكى عمه امام زين العابدين عليه‌السلام و ديگرى عمه حضرت جوادالائمه عليه‌السلام.

4- هر دو مورد تقديس و تكريم امام معصوم قرار گرفته و حجّت بالغه الهى زبان به مدح و ثناو ستايش آن دو گوهر گرانبها گشوده است.

5- هر يك از اين دو بانوى بزرگ اسلام، مورد تعظيم و احترام سه امام مفترض الطاعة قرار گرفته اند؛ حضرت زينب عليها‌السلام از ناحيه پدر بزرگوارشان اميرمؤمنان حضرت على عليه‌السلام و از سوى برادرشان حضرت سيدالشّهدا، امام حسين عليه‌السلام و از ناحيه برادرزاده شان حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام مورد ستايش قرار گرفتند.

حضرت معصومه عليها‌السلامنيز از ناحيه جدّ بزرگوارشان حضرت امام صادق عليه‌السلام و از جانب برادر گرانقدرشان حضرت رضا عليه‌السلام، و از سوى فرزند برادرشان حضرت جوادالائمه عليه‌السلام مورد مدح و ثناواقع شده اند.

6- هركدام از اين دو بانوى باجلالت، شدّت علاقه نسبت به برادر عزيز و والامقام خود داشتند؛ حضرت زينب عليها‌السلام نسبت به امام حسين عليه‌السلام و حضرت معصومه عليها‌السلام نسبت به امام علىّ بن موسى الرضا عليه‌السلام.

7- هر دو معظّمه به خاطر علاقه به برادرشان، خانه و زندگى خويشتن را رهاكرده، وطن را ترك گفتند و رنج سفر را بر خود هموار نمودند؛ حضرت زينب عليها‌السلام از مدينه به عراق و بالاخره به شام رفتند و حضرت معصومه عليها‌السلام از مدينه به ايران و بالاخره در سرمين قم رحل اقامت افكندند.

8- هردو بانوى بزرگوار، زادگاهشان مدينه، ولى مدفنشان نقطه اى دور از زادگاهشان است؛ حضرت زينب عليها‌السلام در شام يا مصر، على المشهور، و حضرت معصومه عليها‌السلام در ايران و شهر مقدّس قم.

9- مدفن و مضجع هر يك از اين دو بانوى بهشتى، زيارتگاه عاشقان و علاقمندان خاندان پيغمبر است و مرقد مطهّر و منوّر هر يك از آنان، دلدادگان بى شمار دارد و مردم مسلمان حتّى از شهرهاى دور براى زيارت آنها با تمام اشتياق سفر نموده، به تشرّف به اعتاب مقدّسه آنان فخر و مباهات مى كنند.

10- هر كدام از اين دو مكرّمه، دو محلّ زيارت دارند. حضرت زينب عليها‌السلام در مصر و در شام و حضرت معصومه عليها‌السلام در بيت النّور، محلّ اقامت و عبادتشان - مدرسه ستّيه - و ديگر مدفن مقدّس و حرم مطهّر آن بانوى با جلالت.

## وفات كريمه اهلبيت عليهم‌السلام

در تواريخ آمده است كه مأمون عباسى در سال دويست هجرى قمرى، حضرت رضا عليه‌السلام را از مدينه به مرو طلبيد و آن حضرت را اجباراً و به دنبال اين جريان از مدينه به سوى مرو آوردند. خواهر آن حضرت، فاطمه معصومه عليها‌السلامدر سال دويست و يك به خاطر اشتياق ملاقات برادرش از مدينه به جانب مرو حركت كرد و چون به ساوه رسيد بيمار شد. در اين هنگام پرسش كرد كه از اينجا تا قم چه مقدار مسافت است؟ گفتند: ده فرسخ. حضرت خادم خود را فرمودند كه مرا به جانب قم ببر و بدين ترتيب خادم، حضرت معصومه عليها‌السلام را به قم آورده و در منزل موسى بن خزرج بن سعد فرود آورد.

مطلبى كه از اين نقل استفاده مى شود اين است كه قم از آن زمان شهرى بوده كه به علاقه و ولايت اهلبيت رسول اللَّه صلوات اللَّه عليهم اجمعين شناخته شده بود و اين اسم، براى حضرت معصومه عليها‌السلام كه تمام گذشته خود را در مدينه سپرى كرده بود، يك مركز آشنا به شمار مى آمده است، ولى در اينكه چطور موسى بن خزرج را شناخته و بر او وارد شده اند اجمالى است و ممكن است كه در ساوه راجع به افراد سرشناس و بسيار محترم قم تحقيق شده باشد و او را معرفى كرده باشند يا آنكه بعد از ورود به قم پرسش كرده باشند و با معرفى مردم قم و ساكنان آن و شناختى كه از موسى بن خزرج براى بانوى اسلام، حاصل گرديده، بر او وارد شده باشند.

البته نقل ديگرى در اين مورد است كه زمينه اين سؤال را به كلى منتفى مى سازد و بعضى از بزرگان آن را صحيح تر از نقل اول مى دانند و آن اين است كه چون خبر نزول اجلال حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام به ساوه، به گوش آل سعيد رسيد، همگى متّفق شدند كه به قصد تشرّف به حضور آن بانوى يگانه، بيرون روند و از وى درخواست نمايند كه به قم تشريف بياورد.

موسى بن خزرج بر اين امر، تقدم جست. همينكه به خدمت حضرت معصومه عليها‌السلام رسيد، مهار ناقه آن حضرت را گرفت و كشيد تا وارد قم ساخت و آن سيده جليله را در خانه خود فرودآورد و جاداد و مدت شانزده يا هفده روز همچنان باقى بودند و آنگاه از دنيا رفتند. پس او را غسل داده، كفن نمودند و نماز بر بردن مقدّسش خواندند و در زمين بابلان كه ملك خود موسى بن خزرج بود و اكنون روضه منوّره آن حضرت است، به خاك سپرده و دفن كردند و سقفى از بوريا بر قبر شريفش بنا نمودند و همچنان بود تا حضرت زينب، دختر امام جواد عليه‌السلام، قبّه اى بر آن قبر شريف بنا كرد. (32)

و نقل شده است كه محمدبن حسن بن وليد گفته: چون فاطمه عليها‌السلام وفات يافت، او را غسل داده و كفن كردند و جنازه او را به سوى بابلان حركت دادند، آنگاه آن حضرت را كنار سردابى كه براى وى حفر كرده بودند گذاشتند و آل سعد با هم به گفتگو پرداختند كه چه كسى داخل سرداب سود و جنازه آن حضرت را دفن نمايد؟ . بعد از گفتگوها رأى آنان بر اين قرار گرفت كه پيرمرد كهنسال «قادر» نام، كه خادم خود آنان بود و مرد صالحى به شمار مى رفت، متصدّى دفن شود.

از اين رو از پى او فرستادند كه ناگهان ديدند دو نفر سوار، كه دهان خود را با لگام بسته بودند، با شتاب بسيار از جانب ريگزار پيداشدند و چون نزديك جنازه رسيدند پياده شده، بر آن مخدّره نماز خواندند، داخل سرداب شده و آن بدن مطهّر را دفن كردند و آنگاه بيرون آمده، سوار شدند و رفتند و هيچ كس نفهميد كه آنان چه كسانى بودند. (33)

شايان ذكر است كه اين جريان اصلاً قابل استبعاد نيست، زيرا شواهد بسيارى در كتب اخبار و تاريخ و سيره و معجزات دارد كه ما به بعضى از آنها اشاره مى كنيم:

1- سلمان فارسى در مداين از دنيا رفت و در آن هنگام حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام در مدينه بودند ولى براى دفن سلمان از مدينه با تصرف الهى خود و به اذن اللَّه سبحانه به مداين آمدند و پس از انجام مراسم دفن او به مدينه بازگشتند. (34)

2- شطيطه، زن با ايمان نيشابورى در نيشابور از دنيا رفت و حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام از مدينه طيّبه بر حسب وعده اى كه از پيش داده بودند، براى نماز بر جنازه او به نيشابور آمدند در حالى كه بر شتر سوار بودند و چون از امر او فارغ شدند، سوار بر شتر خود شده به طرف بيابان برگشتند و به ابوعلى بن راشد فرمودند: سلام مرا به ياران خود برسان و به آنان بگو: من و ساير امامان ناچاريم كه بر جنازه شما حاضر شويم در هر شهرى كه باشيد. پس در كار خودتان از خدا بترسيد. (35)

3- در جريان دفن حضرت سيدالشّهدا عليه‌السلام از مسلّمات است كه حضرت امام زين العابدين از زندان كوفه به صحنه كربلا آمد و تجهيزات بدن مبارك پدر بزرگوار خود را انجام داد.

بارى، بر حسب ظاهر و به مقتضاى اين اخبار و روايات خصوصاً جمله اخير از جريان شطيطه، مى توان حدس زد كه آن دو بزرگوار دو امام معصوم از خاندان حضرت معصومه عليها‌السلام مثلاً حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام و حضرت رضا عليه‌السلام بوده اند كه براى دفن بدن مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلام، آمده اقدام به دفن آن پيكره تقوا فرموده اند. و چه كسى به تجهيزات فاطمه معصومه عليها‌السلام سزاوارتر از آن دو بزرگوار مى باشد؟!

قابل ذكر است كه گاهى شنيده مى شد كه حضرت معصومه عليها‌السلام به عزم ديدار برادرشان از مدينه به سمت توس حركت كرد و در قم خبر شهادت حضرت رضا عليه‌السلام را شنيد و در آنجا بيمار شد و بالاخره از دنيا رفت.

ولى اين مطلب خلاف تحقيق است؛ چنانكه روايت سعدبن سعد از حضرت رضا عليه‌السلام بر اين مطلب دلالت ظاهر دارد كه حضرت معصومه عليها‌السلامپيش از حضرت رضا عليه‌السلام از دنيا رفته اند، زيرا در آن روايت، سعد مى گويد: من از امام رضا عليه‌السلام راجع به زيارت فاطمه عليها‌السلامدختر موسى بن جعفر پرسش كردم. (36)

اين سؤال حاكى از آن است كه در زمان پرسش، حضرت معصومه عليها‌السلام از دنيا رفته بودند و مرقد و مضجع وى معلوم بوده است.

مرحوم محقّق بزرگ، ميرزاى قمى اعلى اللَّه مقامه در جواب سؤالى كه از وى راجع به اين موضوع شده، به همين روايت تمسك كرده اند و صورت سؤال و جواب اين است:

سؤال: از عيون اخبارالرضا حديثى نقل شده است كه راوى گفت:

سَأَلْتُ اَبَالْحَسَنِ الرِّضا عَنْ زيارَةِ فاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بِقُمْ، و آنچه در زبان روضه خوان ها مشهور است، آنست كه حضرت معصومه عليها‌السلاماز مدينه به اراده ديدن برادر بزرگوار خود بيرون آمدند. وقتى كه به قم رسيدند، خبر شهيدشدن آن حضرت در توس به ايشان رسيد، چند روزى در قم مكث نمودند و وفات كردند. وجه جمع چگونه است؟

جواب: آخوند ملّامحمّدباقر رحمةاللَّه عليه در بحار دو حديث بلكه سه حديث از حضرت امام رضا عليه‌السلام نقل كرده كه دلالت مى كنند بر اينكه در حيات آن حضرت، فاطمه بنت موسى بن جعفر عليه‌السلام در قم مدفون شده بود، و خلاف آن را نقل نكرده است. (37) علاوه بر اين تاريخ شهادت حضرت رضا عليه‌السلام مضبوط و در دست است و آن بر حسب نقل مورّخان، آخر ماه صفر سال 203 هجرى قمرى است و سال مسافرت آن بزرگوار به توس سال 200 از هجرت بوده است و حضرت معصومه عليها‌السلام بر حسب نقل در پى مسافرت برادرشان و به تصريح بعضى از اهل تاريخ در سال 201 هجرى به عزم ديدار وى حركت كرده اند. بنابراين وفات آن مخدّره حدودو دوسال قبل از شهادت حضرت رضا عليه‌السلام واقع شده است.

و نمى دانيم كه چگونه اين جريان بعكس اشتهار پيدا كرده است. اينجا اين نكته را يادآور مى شويم كه خوبست خطبا و وعاظ محترم در نقل مطالب، مداقّه نموده و مطالب را هرچه بيشتر مستند ذكر كنند و نكند كه يك مطلب خلاف، در طى قرون و اعصارى به وسيله منبر و اهل آن ترويج شود.

## زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام

از جمله زيارات مسلّم و مأثور از خاندان وحى، زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است. روايات متعدّدى از امامان معصوم در ترغيب و تشويق مردم به زيارت آن حضرت و راجع به اجر و ثواب عظيمى كه بر زيارت وى مترتّب است وارد شده است.

علّامه مجلسى اعلى اللَّه مقامه از كتاب تاريخ قم نقل كرده است كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند:

اِنَّ لِللَّهِ حَرَماً وَ هُوَ مَكَّةُ وَ اِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَماً وَ هُوَ مَدينَةُ وَ اِنَّ لأميرَالْمُؤمِنينَ حَرَماً وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُوَ بَلْدَةِ قُمْ وَ سَتُدْفَنُ فيها اِمْرَأةٌ مِنْ اَوْلادى تُسَمَّى فاطِمَةُ فَمَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةَ. قالَ عليه‌السلام ذلِكَ وَ لَمْ تَحْمِلْ بِمُوسى اُمُّه؛ (38) راستى كه براى خدا حرمى است و آن مكّه است و براى رسول خدا حرمى است و آن مدينه است و براى اميرالمؤمنين حرمى است و آن كوفه است و براى ما حرمى است و آن شهر قم است و به زودى زنى از اولاد من به نام فاطمه در آن سرزمين دفن مى شود، پس هركس او را زيارت كند، بهشت بر او واجب خواهد شد.

امام صادق عليه‌السلام اين را فرمود در حالى كه هنوز مادر موسى بن جعفر عليه‌السلام به آن حضرت حمل بر نداشته بود.

اهميّت مقام اين بانوى مكرّمه و عنايت خاصّى كه روى زيارت آن حضرت است از اين روايت به خوبى ظاهرمى شود، زيرا:

اوّلاً زمانى امام صادق عليه‌السلام از اين مكرّمه و زيارت او سخن مى گويد كه هنوز انعقاد نطفه پدر بزرگوار او نشده، چه رسد به خود او.

و ثانياً از دفن فاطمه معصومه عليها‌السلام در قم اطّلاع مى دهند و ظاهراً به همين لحاظ قم را حرم امامان قلمداد مى كند در حالى كه شهرهاى متعدد داريم كه مدفن امامزادگان والامقام و بلكه مدفن امامان است، ولى اين وجهه و عنوان را پيدانكرده اند كه حرم امامان باشند.

و ثالثاً وعده صريح و قطعى بهشت به زائران قبر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام داده است.

و اين روايت به سند ديگرى نيز آمده و در آنجا عبارت چنين است كه: حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمايند:

اِنِّ زيارَتَها تَعْدِلُ الْجَنَّةَ؛ (39) زيارت فاطمه معصومه عليها‌السلام معادل و هم طراز بهشت است.

ابن قولويه متوفّاى سال 367 ه'ق كه خود استاد شيخ مفيد اعلى اللَّه مقامه بوده نقل كرده است كه سعدبن سعد گفته: من از حضرت اباالحسن، امام رضا عليه‌السلام راجع به زيارت فاطمه عليها‌السلام، دختر حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام پرسش كردم. حضرت فرمودند: مَنْ زارَها فَلَهُ الْجَنَّة؛ (40) هركس او را زيارت كند، بهشت از براى اوست.

و نيز از ابن الرّضا، حضرت جواد عليه‌السلام نقل كرده كه فرمودند: مَنْ زارَ عَمَّتى بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّة؛ (41) كسى كه قبر عمّه ام را در قم زيارت كند، بهشت از براى اوست.

از تعبير عَمَّتى كه در روايت حضرت جوادالائمه عليه‌السلام آمده به ذهن تداعى مى شود كه امام جواد عليه‌السلام به داشتن چنين عمّه محترمه اى افتخار مى كند و از اين رو به جاى ذكر نام آن مكرّمه، عنوان عاطفى و زيباى عمّه من را به كار مى برد.

علّامه مجلسى رضوان اللَّه عليه مى گويند: در بعضى از كتب و روايات ديدم كه على بن ابراهيم از پدرش از سعد نقل كرده كه حضرت على بن موسى الرضا عليه‌السلام فرمودند: يا سَعْدُ عِنْدَكُمْ لَنا قَبْرٌ؛ براى ما در نزد شما قبرى است. عرض كردم: جانم فدايت، منظورتان قبر فاطمه بنت موسى عليهما‌السلام است؟ فرموند: نَعَمْ، مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّةُ. (42)

آرى، منظورم همان است، كسى كه او را با شناخت حق و مقامش زيارت كند، بهشت از براى اوست.

در عبارت اين روايت لطايفى است:

1- طبق اين روايت، حضرت امام رضا عليه‌السلام ابتداءً به سعد كه قمى بوده فرموده اند: براى ما در نزد شما قبرى است. عبارت چنانست كه گويى اين قبر مال همه امامان و براى خاندان عصمت و طهارت است و همگى بدان توجّه و عنايت دارند.

2- در اين روايت نيز وعده بهشت در مقابل زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام داده شده است.

3- در خصوص اين روايت براى فاطمه معصومه عليها‌السلام قيد شده است كه: عارِفاً بِحَقِّها؛ اگر با معرفت مقام والا و شناخت عالى نسبت به آن بانوى مكرّمه وى را زيارت كند، بهشت از براى اوست.

و طبق اين تعبير، هنگامى بهشت جزاوپاداش زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است كه زائر، عارف به مقام شامخ و مرتبه رفيع و منيع آن بزرگوار باشد.

بنابراين بايد كوشش كرد كه قبل از زيارت آن حضرت، شناختى نسبت به او پيدانمود و بايد زائر، آشناى به جلالت قدر و منزلت رفيع وى در نزد خداى متعال شود تا به چنين فوز عظيم و مرتبه والايى نايل گردد.

مطلب بسيار مهم و چشمگيرى كه در اين روايات آمده است و قدر مشترك و جامع بين همه آنهاست، وعده بهشت به زائران قبر شريف حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است. وعده صريح و آشكار به بهشت در مقابل زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام در لسان مبارك سه امام معصوم و مفترض الطاعة عليهم‌السلام آمده است:

حضرت امام صادق عليه‌السلام اين وعده را دادند، حضرت امام رضا عليه‌السلام نيز تصريح به اين وعده فرمودند و بالاخره حضرت جواد عليه‌السلام نيز زائران قبر عمه شان را نويد به بهشت دادند.

بر اساس اين روايات شريفه و اخبار عديده، استحباب زيارت مرقد منوّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام جاى اندك ترديدى ندارد و خود مطلبى روشن و واضح است.

زعيم شيعه مرحوم آيت اللَّه العظمى گلپايگانى اعلى اللَّه مقامه نيز در جواب يكى از استفتائاتى كه از ايشان شده، بدين موضوع تصريح كرده اند و متن سؤال و جواب اين است:

سؤال: آيا مى توان گفت زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام در قم با ادلّه اجتهادى ثابت است، بدين ترتيب آيه

وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ...

حديث: مَنْ زارَ فاطِمَةُ بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

اجماع: اتفاق همگى علماى شيعه از گذشته تا كنون.

سيره تمامى مردم شيعه از قديم تا حال؟

جواب: بسم اللَّه الرحمن الرحيم. استحباب زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام، از نظر روايات مسلّم است و حاجتى به استدلال به ادلّه مذكور نيست. واللَّه العالم. 24/ج2 /1408. (43)

مطلبى را در اينجا براى اكمال بحث اضافه مى كنيم و آن اين است كه مرحوم شيخ صدوق عليه الرّحمة در كتاب ثواب الاعمال و نيز ابن قولويه در كتاب كامل الزّيارات و علّامه مجلسى در بحارالانوار اوّلاً زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام را ذكر كرده اند و سپس به نقل روايت زيارت حضرت عبدالعظيم حسنى عليه‌السلام پرداخته اند.

و اين مراعات تقديم و تأخير آن هم در كتاب هاى علماى كم نظير در عالم تشيّع اسرارى را كشف مى كند و خلاصه اين ترتيب در ذكر حاكى از آنست كه حضرت معصومه عليها‌السلام بر حضرت عبدالعظيم - با تمام جلالت قدرش - تقدّم و ترجيح دارد، با آنكه حضرت عبدالعظيم علاوه بر شرافت امامزاده بودن، محدث نيز بوده است و از جمله راويان معروف اخبار امامان معصوم صلوات اللَّه عليهم اجمعين به شمار مى رود.

آرى، حضرت معصومه عليها‌السلام علاوه بر مقامات معنوى، فرزند بلاواسطه حضرت موسى بن جعفر، امام كاظم عليه‌السلام است وليكن حضرت عبدالعظيم عليه‌السلام با چهار واسطه به امام مجتبى عليه‌السلام مى پيوندد. (44) ضمناً حضرت معصومه عليها‌السلامنيز از محدّثين و راويان اخبار به شمار مى رود، چنانكه در فصل مربوط به اين موضوع خواهيد ديد كه رواياتى از روايات مهمّه را اين بانوى با عظمت نقل كرده اند.

## حضرت ولىّ عصر و زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام

به مقتضاى روايات عديده اى كه از امامان بزرگوار راجع به فضايل و مناقب حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام و ثواب زيارت آن مخدّره معظّمه رسيده است، طبعاً ولىّ عصر، امام زمان ارواحنافداه نيز براى آن بانوى بهشتى احترام و تعظيم فراوان قائلند و از روى همين قراين و شواهد مى توان گفت كه آن ولى اعظم خدا نيز به زيارت عمّه بزرگوار خود، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام اهتمام دارند و مرقد مطهّر وى مورد توجّه، عنايت و الطاف امام زمان عليه‌السلام مى باشد.

و به همين مناسبت زائران بقعه منوّره از زن و مرد نيز مورد لطف خاصّ امام زمان عليه‌السلام مى باشند، زيرا آن حضرت مى بينند كه دلدادگان آل محمّد و شيعيان اهلبيت عليهم‌السلام سر بر آستان عمّه گرانقدرشان ساييده و عتبه مباركه و ضريح مقدّس او را مى بوسند.

اينها مطالبى بود كه با ملاحظه اخبار و روايات مربوط به زيارت بى بى دو عالم ذكر كرديم. علاوه كه بعضى از مكاشفات و رؤياهاى صادقه نيز كه براى اهل دل و صاحبان نفوس زكيّه واقع شده، حكايت از همين معنا مى كند.

مرحوم آيت اللَّه حاج آقا مرتضى حايرى رضوان اللَّه عليه، فرزند برومند مؤسّس حوزه علميه قم مرحوم آيت اللَّه العظمى حاج شيخ عبدالكريم حائرى قدس سرّه الشريف در يادداشتهاى خود نوشته اند: من اين جريان را كه اهل علم و تحقيق و دقّت در امور، زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام را در قسمت بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام انجام مى دادند، نمى پسنديدم براى اينكه:

اولاً سلام به حسب اعتبار عرفى بايد به طرف آن موجود محترم باشد نه بالاى سر او و رو به قبله، كه جسم مطهّر در طرف چپ واقع مى شود. و تا آنجا كه مى دانم در هيچ يك از سلام ها به اين شكل نرسيده است.

و ثانياً در خصوص ضريح آن حضرت كه قبر مطهّر انحراف دارد، صورت مطهّر نوعاً در پشت سر واقع مى شود.

شبى خواب ديدم كه سه نفر مردمان بيابانى و بيابان گشته كه يكى از آن سه بزرگوار - در عالم خواب معلوم بود كه امام عصر عجّل اللَّه تعالى فرجه الشّريف بود، در پشت سر حضرت، رو به قبله در طرف سر مبارك ايستاده اند و به حسب ظاهر زيارت مى كنند، يعنى معلوم بود كه براى زيارت ايستاده اند، ولى من كلمات آنها را نمى شنيدم.

بعداً من به روايت سعد، كه دليل بر زيارت آن وجود مبارك است مراجعه كردم. ديدم «عندالرأس مستقبل القبلة» دارد؛ يعنى نزد سر و جانب سر، روبه قبله و «فوق الرأس» ندارد كه معنى آن «بالاى سر» باشد. ونزد سر، روبه قبله، باتوجه به عرفيّت سلام كه بايد رو به جانب جسد مطهّر باشد منطبق بر همان موضع مى باشد كه در عالم خواب امام عليه‌السلام و دو نفر از ياران آن بزرگوار ايستاده بودند. (45)

## بيت النّور يا محراب عبادت حضرت معصومه عليها‌السلام

يكى از مدارس علميّه شهرستان قم، مدرسه مباركه ستيه است كه در محلّه ميدان مير و جنب آن ميدان واقع شده و مشهور است كه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام در دوران اقامتشان در قم - يعنى در فاصله ورود تا وفات - در اين مكان به سر مى برده و دوران هفده روز نقاهت و بيمارى خود را در آنجا گذرانيده اند و براى آن مجلّله معظّمه در آن مكان محرابى بوده است كه در آن عبادت مى كرده اند و به گفته بعضى از اهل تحقيق آن بقعه مباركه را بيت النّور خوانده اند و آن بقعه جزء خانه موسى بن خزرج بوده و او از آن حضرت در آن جا پذيرائى مى كرده است.

در ذيل روايتى كه مرحوم مجلسى اعلى اللَّه مقامه در شرح حال حضرت معصومه عليها‌السلام نقل كرده آمده است كه: محراب نماز فاطمه عليها‌السلام تا هم اكنون در خانه موسى بن خزرج موجود است. (46)

مرحوم محدث قمى رضوان اللَّه عليه بعد از نقل اين مطلب مى گويند: فقير گويد: در زمان ما نيز آن محراب موجود است و آن واقع است در محله ميدان مير و معروفست به ستّيه و ستّى، به معنى خانم و بى بى است. (47)

و ما نيز مكرّر به زيارت آن مكان مقدّس رفته ايم. حجره مزبور كه محراب مبارك حضرت معصومه عليها‌السلام در آن قرار دارد، در قسمت جنوبى مدرسه واقع شده است.

اين مدرسه شريف به امر و همّت مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى گلپايگانى قدس سرّه بازسازى شده است.

در پيشانى درگاه شمالى بقعه عبارت: يا فاطِمَةُ اِشْفَعى لى فِى الْجَنَّةِ و در ذيل آن اين بيت ثبت شده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اين جايگاه كيست كه آنقدر منوّر است  |  | اين سجده گاه دختر موسى بن جعفر است.(48)  |

البته مصراع اول اين شعر موزون نيست و احتياج به تصحيح و تغيير دارد و مى توان گفت:

اين جايگاه كيست كه اين سان منوّر است اين سجده گاه دختر موسى بن جعفر است

در پايان اين بحث دو نكته را يادآورى مى كنيم كه هركدام به نوبه خود، مهم، سازنده و قابل توجّه است:

1- دخت بلندمقام حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام در مدت هفده روز كه در قم و در خانه موسى بن خزرج اقامت داشته، محراب مخصوصى براى عبادت و نيايش، ترتيب داده بودند و اين درسى بزرگ، براى عموم پيروان مكتب آنل محمّد عليهم‌السلام به ويژه زنان و دختران مسلمان است كه به نماز و نيايش و بندگى خداى تعالى اهتمام بورزند و آن را امرى سهل و آسان قلمداد ننمايند.

2- الطاف الهى را درباره شيعه بنگريد كه اين بانوى عظمى از دو نقطه شهرستان قم، فيض بخشى مى كند: يكى اقامتگاه چند روزه او و ديگرى خوابگاه هميشگى و مدفن پيكر پاكش. و هر دو مكان از قداست خاصّى برخوردار است و متوسّلان به ذيل عنايت خاندان عصمت و طهارت، گاهى از آن بقعه مباركه و ديگر گاه از اين قبه ساميه و مطهّره، توسل پيدا كرده، دست حاجت و نياز به دربار الهى بلند مى نمايند و مشمول افاضات غيبى پروردگار بزرگ واقع مى شوند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از رهگذر خاك سر كوى شما بود  |  | هر نافه كه در دست نسيم سحر افتاد  |

## موقعيّت ومحبوبيت حضرت معصومه عليها‌السلام

معظّمه اهلبيت، حضرت معصومه عليها‌السلام از محبوبيت ويژه اى در ميان طبقات مختلف مردم مسلمان بهره مند و برخوردار بوده و هست. نوع محبوبيّت آن مكرّمه، نوع محبوبيّت امامان معصوم صلوات اللَّه عليهم اجمعين است.

علاقه و دلدادگى دينداران به آن بزرگوار، علاقه اى است كه هم ريشه اعتقادى و مذهبى دارد و هم جنبه عاطفى كه آن بزرگ بانوى باجلالت، جزء طبقه زنانى است كه غالباً مورد احترام اند و هم او بانويى جوان بود كه در فصل جوانى از اين جهان درگذشت. علاوه كه در راه سفر و دور از وطن مؤلوف و اقربا و نزديكان خود از دنيا رفت.

حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ملجأ خاصّ و عام و پناهگاه حاجتمندان است و مردم براى گرفتن حوايج خود از خدا و نيل به خواسته هايشان رو به آستانه آن مكرّمه دوران مى آورند.

هنگام تحويل سال، شور فوق العاده اى براى تشرّف به آستانه مباركه است و آنقدر جمعيّت از محلات مختلف قم، اطراف و شهرهاى مجاور و احياناً بلاد دور دست به اين مكان مقدّس روى مى آورند كه علاوه بر حرم مطهّر، رواق ها و صحن هاى متعدّد نيز مملوّ از جمعيت است و همچون دريايى بى كران موج مى زند.

آرى، آنان همه مى خواهند لحظه آغازين سال نو خود را در پناه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام باشند و آن لحظه كه به نظرشان سرنوشت ساز و مؤثر در تمام ايام يك سال جديدشان است در زير سايه كرامت وى بگذرانند و خود و بستگانشان را در پرتو آن بزرگ بانوى اسلام، بيمه كنند.

البته آن اجتماع و مراسم هم مثل ساير اجتماعات و بقيّه مراسم دينى و مذهبى، خالى از نقايص و كژيها نبوده و آنچنان كه بايد و شايد مطلوب و ايده آل نيست. اما روى هم رفته منظره اى باشكوه و تماشايى است كه از عمق عقيده، ايمان پاك و اخلاص مردم مسلمان نسبت به دختر بلنداختر حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام حكايت مى كند.

و از مظاهر عمق نفوذ حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام در جان علاقمندان به بيت وحى اين است كه جوانان آنان زندگى نوين عايلى و همسردارى خود را از كنار روضه مطهر و مرقد منوّر آن حضرت قرار مى دهند، عقد و ازدواج عروس و داماد را گاهى با حضور خود آنان و گاهى بدون حضور آنان در داخل حرم شريف يا در رواق هاى مجاور و يا در مسجد بالاسر آن حضرت، اجرا مى كنند كه خود اين جانب مكرّر در جريان مراسم عقد ازدواج اشخاص بوده و عقد همسرى آنان را انشاء نموده ام. و اگر اين مراسم در آنجا انجام نشود، بعد از انجام عقد، عروس و داماد براى تبرّك و ميمنت آغاز زندگى جديد خود به عنوان زيارت به حرم شريف مشرّف مى گردند.

آرى، آغاز زندگى عايلى از كنار حرم دختر جوان حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام و از كنار قبر مطهّر كريمه اهلبيت، موجب يمن و بركت و بقا و استمرار رشته صميميت و كاميابى هر يك از زن و شوهر از ديگرى خواهد بود و خود ضامن سعادتمندى آنان است. زوجين به بركت آن اختر فروزان آسمان ولايت، به خيرات بى شمار دنيا و آخرت دست خواهند يافت و بالاخره ازدواج آنان ان شاءاللَّه تعالى موفقيّت آميز خواهد بود.

و از امورى كه در ميان مردم قم و كلاً علاقمندان به خاندان رسالت، مرسوم و رايج است، بردن جنايز و اموات به سوى حرم مطهّر براى تجديد عهد آنان با حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است.

آنان سخت به اين موضوع پاى بندند كه جنازه مردگان خود را پس از انجام غسل و مراسم تكفين، به سوى حرم مطهّر ببرند و دور قبر مطهّر آن معظّمه طوف داده و بگردانند و خلاصه آخرين زيارت و ديدار او را از حرم شريف، بدين صورت انجام دهند.

آرى، وداع و خداحافظى با حضرت معصومه عليها‌السلام از يكسو و انجام آخرين زيارت از سوى ديگر نيز استشفاع از آن بانوى بزرگ و رفتن به پناه آن مكرّمه و زاد و توشه معنوى برداشتن از كنار قبر شريف آن بانوى يگانه همه عواملى است كه مردم را به پاى بندى به آن برنامه مقدّس وادار مى كند.

البته جنازه اى كه از كنار قبر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام، مطاف دايمى فرشتگان، راهى سفر آخرت شود، مورد لطف و رحمت الهى و تجليل و تكريم فرشتگان مقرّب آسمانى است و بُعدى ندارد كه ملائكه رحمت الهى به استقبال او بيايند و روح وى را به سوى بهشت، كه وعده گاه زائران فاطمه معصومه عليها‌السلام و علاقمندان اوست، ببرند.

مرحوم آيت اللَّه سيخ غلامرضا خراسانى يزدى، در سال 1322 با فرزند خود و عدّه اى به مكّه مشرّف شدند. در بازگشت از كويت به آبادان و از آنجا به كربلا مشرّف گرديدند و در بازگشت از كربلا به قم مشرّف شدند. مدّتى را در قم توقّف داشتند. در همين ايّام فرزند او حاج شيخ محمّد دچار سرماخوردگى و تب شديد شد، او را به بيمارستان منتقل كردند ولى مفيد واقع نشد و از دنيا رفت. در موقع خاكسپارى او، مرحوم حاج شيخ غلامرضا به نزديكان گفته بود: حاج شيخ محمّد سعادت داشت كه در جوار دختر موسى بن جعفر عليه‌السلام فوت نمود.

و بعد به دستور پدر بزرگوار متوفّى، اين عبارت را روى سنگ قبر او حكّ كردند:

پسر غلامرضا يزدى خراسانى، پس از مراجعت از بيت اللَّه الحرام و عتبات عاليات، ميهمان حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام شد. (49)

بالاخره چشم علاقمندان يكسره متوجّه به عنايات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است و در حيات، ممات و همه اطوار زندگى اميدشان به اوست كه عنداللَّه تعالى مقامى بس بلند و والا دارد.

على رضا خان كاشانى، معروف به دكترشفاءالدولة مطبّى را در خيابان ارم روبروى در صحن مطهّر، در طبقه دوم عمارت شخصى خود بازكرده و بر نماز ديوار بيرونى اشعارى را با كاشيكارى عالى نوشته است. (طبقه دوم كه مطب او بوده، درست روبروى حرم مطهّر است و كسى كه آنجا باشد، مشرّف بر رواق آيينه و قسمتى از سحن شريف مى باشد. ) و آن اشعار كه حاكى از عمق دلدادگى به بانوى اسلام مى باشد و بعد از گذشت ده هاسال هنوز باقى مانده است، اين است:

رواق حكمت اينجا، كاخ سبط مصطفى آنجا

بشارت دردمندان را، دوا اينجا، شفا آنجا

در اينجا طبّ يونانى و تشريح اروپايى فرامين و الهيّات و آيات خدا آنجا

سبب اينجاست يعنى حكمت و تدبير و دانايى توانايى است يعنى حكم و تقدير قضا آنجا

## تواضع بزرگان در آستانه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

به موجب اينكه جلالت قدر و عظمت مقام بانوى اسلام، سيّده جليله طاهره حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام از مسلّمات است و مورد هيچ گونه ابهام و اجمال و يا سخن و اشكالى نيست، رؤساى مذهب و زعماى دين در همه اعصار براى آن بانوى آسمانى احترام فوق العاده قائل بوده و هستند و همگى در برابر آستان باعظمت و جلالش سرتسليم فرود مى آورند. تشرّف به حرم مطهّر و وليّةاللَّه را افتخار دانسته و به بوسيدن اعتاب آن حضرت سرافرازند و زيارت وى را مايه سعادت و خوشبختى دو جهان و نجات و رهايى خويشتن از عذاب اليم الهى مى دانند.

از جمله اين اعاظم و بزرگان، سيدالطائفه مرحوم آيت اللَّه العظمى بروجردى اعلى اللَّه مقامه است كه شخصيّت بزرگ جهانى بود و زعيمى بلامنازع و تقريباً متّفق عليه به شمار مى رفت.

او نسبت به مقام والاى بانوى عصمت و امامت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام تعظيم و تفخيم خاصّى مى كرد. يكى از اعلام از حواريّين آن زعيم بزرگ نقل مى كردند كه: صحبت اين بود كه ابن سعود در سفر به تهران براى ملاقات با ايشان به قم بيايد. آقا نپذيرفتند و موافقت نكرده، فرمودند: چون اگر به قم بيايد به زيارت حرم حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام نمى رود و اين توهين به آن حضرت است كه با من ملاقات كند ولى به زيارت حرم مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلام نرود!

شدّت تعظيم و احترام فوق العاده آن پيشواى بزرگ اسلامى، نسبت به مقام رفيع حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلامرا بنگريد كه از چنين موقعيّت عظيم ظاهرى و اجتماعى چشم پوشى مى كند و از اينكه پادشاه كشور سعودى به زيارتش بيايد، مى گذردكه نكند اندك غبارى بر شخصيّت والاى كريمه آل محمّد عليها‌السلاموعليهم اجمعين بنشيند، در حالى كه در آن روز و آن شرايط آمدن پادشاه سعودى به قم براى ديدارشان بستر بسيار مساعدى براى ارايه شخصيّت جهانى آن مردخدا بود.

و اين درس بزرگى براى همگان است كه درست متوجّه باشند كه نقطه مركزى و محور همه عظمتها در قم، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام و حرم مطهّر اوست و هرشخصى در پرتو آن بزرگوار مورد تعظيم و اجلال است و هرگونه احترام و تكريم از يك شخصيّت دينى و روحانى بدون مراعات مقام والاى آن حضرت بى ارزش است و قابل قبول و تحمّل براى انسان هاى بزرگ و وارسته نيست.

## اهتمام شيعه به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام در نزد شيعيان بسيار با اهميّت است و آنان از ديرزمان به آن اهميت داده، حتّى اگر ساكن قم نباشند، رنج سفر را بر خود هموار كرده و براى عرض ادب به پيشگاه مبارك آن حبيبه دربار خدا به قم مشرّف مى شوند.

بسيارى از شيعيان كشورهاى خارج كه براى زيارت حضرت رضا عليه‌السلام به ايران مى آيند، تقيّد و اهتمام كامل دارند كه از مشهد به قم بيايند و قبر منوّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام را هم زيارت كنند و همانگونه كه ايرانيانى كه به مكّه مشرّف مى شوند، اگر قبل از اعمال حجّ به زيارت رسول خدا صلّى اللَّه عليه وآله در مدينه مى شتابند و يا اگر به عراق براى زيارت حضرت اميرالمؤمنين و حضرت سيدالشّهدا بروند، مقيّدند علاوه بر زيارت آن دو بزرگوار و زيارت كاظمين عليهما‌السلام اگرچه يك روز هم كه شده به سامرّا بروند و قبر مبارك حضرت هادى و حضرت عسكرى عليهما‌السلام را زيارت كنند، زائران خارجى حضرت رضا عليه‌السلام نيز سفر زيارتى خود رإ؛ 99ك ك با زيارت مرقد منوّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام تكميل مى كنند و بالاخره هرسال جماعت بسيارى از شيعيان و مواليان اهلبيت عليهم‌السلام از اطراف و اكناف ايران از اقصى نقاط جهان و از بلاد بعيده و دوردست، براى درك فيوضات بى شمار در پرتو زيارت آن معظمه آل عصمت به قم آمده، در كنار قبر شريف و مرقد دلرباى وى عرض ادب و اخلاص مى كنند.

عشق و علاقه قلبى و عميق دلدادگان اهلبيت عصمت و طهارت به زيارت كريمه خاندان وحى حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام چنان است كه گاهى خيل عاشقان و علاقمندان آن حضرت وارد شهر قم مى شوند و چون در اين شهر آشنايى نداشته و وضع مالى و مادّى آنان ايجاب نمى كند كه در هتلها و حتى مسافرخانه هاى معمولى سكونت كنند، در كنار رواق ها و صحن هاى شريف و گاهى در ميادين و خيابان هاى مجاور حرم شريف بار مى اندازند و گاهى كنار خيابان و پياده روها، مختصر چيزى را انداخته، فرش مى كنند و با كمبود وسايل و نبود امكانات لازم همانجا مختصر غذايى طبخ و يا تهيّه مى نمايند و مصرف مى كنند و همانجا در گرما و سرما استراحت مى نمايند.

آرى، همه اين شدايد و سختيها را تحمّل كرده و بر خود هموار مى سازند و رلخوشى آنان به اين است كه توانسته اند قبر مطهّر دختر موسى بن جعفر عليه‌السلام را زيارت كنند. اينها مظاهر عشق و علاقمندى مردم مسلمان و ديندار به زيارت بانوى اسلام و كريمه اهلبيت است.

خانم محترمه و باديانتى (50) با گروهى به زيارت قبر حضرت رضا عليه‌السلام مشرّف شده بودند. در بازگشت هنگام شب وارد قم مى شوند و درب حرم و صحن منوّر حضرت معصومه عليها‌السلام بسته بوده است. زائران مى خواسته اند كه راننده اتوبوس تا اذان صبح توقّف كند تا بتوانند حرم مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلام را زيارت كنند، ولى او نمى پذيرد و به درخواست آنان اعتنا نكرده، به سوى شيراز ادامه حركت مى دهد.

آن خانم محترمه براى هميشه دلسوخته و افسرده خاطر بود كه موفّق به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام نشده است.

علماى بزرگ و طراز اوّل شيعه همواره اهتمامى شديد به زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام داشتند، از جمله آنان استاد بزرگ ما مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى گلپايگانى اعلى اللَّه مقامه مقيّد به اين موضوع بودند. ايشان ساليان سال نماز صبح را در مسجد بالاسر مى خواندند و در همين فرصت مدّتى را در نزديكى قبر مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مى نشستند و به زيارت و رازدل گويى با آن حضرت مى پرداختند. در سالهاى اواخر اشتغالشان به تدريس، روز چهارشنبه بعد از فراغت از درس مشرّف مى شدند و مدّتى بالاى سر حضرت معصومه عليها‌السلام درست متصل به قبر مبارك به زيارت و عبادت مى پرداختند. خدّام محترم حرم در ساعت زيارت ايشان قسمت بالاى سر مبارك را خلوت مى كردند و تا پايان برنامه، مراقبشان بودند تا هجوم جمعيّت به سوى ايشان مانع زيارت و ديگر برنامه هايشان نشود، البته به طور متفرق و به مناسبات هم به حرم مشرف مى شدند و اين برنامه همواره انجام مى شد.

يكى از سالها كه براى تغيير آب و هوا به جاسب - محلّى در اطراف قم - مى رفتند و شايد آخرين مسافرت تابستانى ايشان به آنجا بود، كسالت و ضعف و خستگى شان شدّت داشت، با اين حال فرمودند: اول به حرم مشرّف مى شوم و از آنجا به جاسب مى رويم. بعضى از نزديكان ايشان عرض كردند: حالتان مساعد نيست، بنابراين همچنان كه اتومبيل از كنار حرم عبور مى كند شما از داخل سلام كنيد و زيارت نماييد، ولى ايشان نپذيرفتند و بالاخره با همان حالت به حرم رفتند، در حالى كه بعد از پايان زيارت نتوانستند مسافت كوتاه ما بين داخل حرم تا درب كنار خيابان موزه را راه بيايند. لذا براى ايشان در نزديكى درب خروجى مسجد طباطبائى - مسجدموزه - صندلى گذاشتند و بعد از مختصر استراحتى ايشان را به نزديك ماشين آورده و سوار كردند.

مرحوم آقاى حاج آقا حسين فاطمى رحمةاللَّه عليه راجع به استادش مرحوم آقاى حاج ميرزا جواد آقاملكى تبريزى مى نويسد: براى رفتن به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بسيار جديّت داشتند و با داشتن مرض قلب همه روزه به حرم مشرّف مى شدند. (51)

بلكه از بعضى از آثار گذشتگان مانند نوشته شيخ عبدالجليل قزوينى رازى استفاده مى شود كه زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام اختصاصى به شيعه نداشته، بلكه اهل سنت و علما و دانشمندان آنان نيز به زيارت بانوى بهشتيان مى رفته اند و عبارت او در اين مورد چنين است: و اهل قم به زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام، بنت مطهّره موسى بن جعفر عليه‌السلام روند كه ملوك و امرا و علماى حنفى و شافعى به زيارت آن تربت، تقرّب نمايند. (52)

بلكه اين عبارت حاكى از آنست كه علماى مذاهب مختلف اهل سنت به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بنت موسى بن جعفر عليه‌السلام مى آمده اند و چون در مقدّمه مصنّف آن كتاب، از تاريخ ماه ربيع الاول سال پانصدوپنجاه وشش از هجرت صاحب شريعت، ذكرى كرده، بايد گفت: علماى اهل سنت از شهرهاى سنّى نشين ايران در قرن ششم براى زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام به قم مى آمده اند و وقتى علماى سنى مذهب چنين باشند، به طور طبيعى عوام و پيروان آنان نيز اينگونه بوده و به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام اهميّت مى داده اند.

## كرامات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

حضرت فاطمه بنت الكاظم عليه‌السلام نيز مانند ديگر اولياى پاك خداوند، داراى كرامتهاى باهره بوده و مى باشند و در اعصار و قرون مختلف، عموم طبقات از عالم و عامى، شاهد و ناظر بعضى از آن كرامات بوده و گواهى داده اند. البته روشن است كه در پرتو مقامات عاليه معنوى و تقرّب خاصى كه آن مكرّمه در نزد خداى تعالى دارند، از موهبت عظيم عنايات الهى و الطاف ويژه پروردگار برخوردار گرديده، داراى چنين كراماتى شده اند.

مرحوم قائم مقام فراهانى مى گويد: جناب آميرزاآقاى سركشيك حضرت معصومه قم مى فرمود: در سنه 1300 ضعيفه مفلوجه اى را از كاشان به قصد استشفا به قم آوردند دخيل حضرت معصومه عليها‌السلام شد، شب كشيك من بود. ضعيفه دور حرم مانده و درب حرم را بستند، چون نصف شب شد آن ضعيفه آواز داد: حضرت مرا شفا داد. در را گشودم. ديدم همانطور است كه مى گويد. واقعه را پرسيدم. گفت:

عطش بر من غلبه كرد، خجالت كشيدم آب بخواهم، با آن حالت خوابم ربود، در واقع جام آبى به من دادند و گفتند: اين آب را بخور، شفا مى يابى. آب را خوردم و از خواب بيدار شدم. ديدم نه از عطش خبرى است و نه از فلج اثرى.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حياتم دادند

و مى فرمود: سالى نيست كه دو سه نفر كور و شل از بركت توسل به آن معصومه عليها‌السلام شفا نيابند. (53)

و هم او در جاى ديگر مى نويسد: كراماتى كه در عصر خود اين حقير، از حضرت معصومه عليها‌السلام ملاحظه نموده زياد است، خود كتابى لازم دارد. چند فقره آن را در اين رساله درج نموده كه از جمله آنها:

خاقان مغفور، فتحعلى شاه قاجار البسه اللَّه حلل النّور در مطلبى يك صدهزار تومان نذر نمودند. بعد از رسيدن به مطلب، به علاوه آن وجه را خرج طلاى گنبد مبارك و ساختن صحن و مدرسه دارالشفا و غيرها نمودند.

حسين خان نظام الدوله شاه سون كه نذرى نمودند آن گلدسته ها را ساختند.

نوّاب والامستطاب اشرف ارفع والانائب السلطنه كامران ميرزا خود مى فرمودند: من بعد از زيارت، از قم بيرون آمدم و بر دو فرسنگى براى صرف نهار پياده شدم. ديدم چند تيهو برخاستند. تفنگ را از تفنگدار خواستم و به جانب آنها انداختم و تفنگ دولوله از ميان لولها تركيد. ريزه ريزه شد و آسيبى به من و حاضرين - محض آنكه زوّار آن حضرت بوديم - وارد نيامد. از همانجا شخصى را فرستادم كه گلدسته هاى حضرت را صلا نمايد.

صحن نو را مرحوم مغفور ابراهيم خان امين السلطان ساختند. (54)

مرحوم حاجى نورى رضوان اللَّه عليه داستانى را نقل مى كنند كه چون در زمان خودشان و در نزديكى محلّ اقامت ايشان واقع شده و گويا صاحب جريان را مى شناخته اند، داستانى ارزشمند است. ايشان مى گويند:

در ايّامى كه ما در كاظمين اقامت داشتيم و مجاور بوديم، در بغداد يك مرد نصرانى بود به نام يعقوب كه دچار بيمارى استسقا شد و هرچه مراجعه به اطبا كرد نفعى نداد و بيمارى او شدت يافت، چنان رنجور و لاغر گرديد كه از راه رفتن عاجز شد. او خود مى گويد: پيوسته مى گفتم خدايا، يا شفايم ده يا مرگم را برسان.

تا اينكه شبى همچنان كه روى تختخواب، خوابيده بودم، خواب ديدم سيدجليل، نورانى و بلندقامتى نزد من آمده و تخت مرا حركت داد و گفت: اگر شفا مى خواهى بايد به شهر كاظمين بروى و زيارت كنى كه از اين بيمارى رهاشوى. از خواب بيدار شدم و جريان خواب را براى مادرم نقل كردم. او كه نصرانى بود گفت: اين خواب شيطانى است و رفت صليب و زنّار آورد و به گردنم آويخت.

من دوباره خواب رفتم و در عالم رؤيا بانويى با جلالت و پوشيده را ديدم كه آمد و تخت مرا حركت داد و فرمود: برخيز، چه آنكه صبح طالع شد. مگر پدرم به تو نفرمود به زيارتش بروى تا تو را شفا دهد؟!

عرض كردم: پدر شما كيست؟

فرمود: امام موسى بن جعفر عليه‌السلام

گفتم: تو كيستى؟

فرمود: اَنَا الْمَعْصُومَة اُخْتُ الرّضا عليه‌السلام؛ منم معصومه، خواهر رضا عليه‌السلام

من بيدار شدم و متحيّر بودم كه چه كار كنم و كجا بروم. پس در قلبم افتاد كه به خانه سيّد محترم، سيدراضى بغدادى كه ساكن در محله رواق بغداد است، بروم. به راه افتادم تا به خانه او رسيدم. در را كوبيدم. او گفت: كيستى؟ گفتم: در را بازكن، چون صداى مرا شنيد، دخترش را صدا زد كه در را بازكن كه يك نصرانى است و مى خواهد مسلمان شود.

من وارد شدم و گفتم از كجا دانستيد كه نصرانى مى خواهد مسلمان شود؟ گفت: جدّم حضرت كاظم عليه‌السلام در خواب به من خبر دادند.

بعد مرا به كاظمين و به خانه عالم جليل شيخ عبدالحسين تهرانى برد و داستان را به ايشان عرض كردم. به دستور او مرا به حرم مطهّر بردند و دور ضريح طواف دادند، ولى اثرى از براى من ظاهر نشد. چون بيرون آمدم و مختصر زمانى گذشت دچار تشنگى شدم. آب آشاميدم. در آن وقت حالم دگرگون شد و به زمين افتادم و آن وقت بود كه احساس كردم كه بارگرانى چون كوه بر پشتم بود و برداشته شد و ورم بدنم از بين رفت و به كلى كسالت و دردم مرتفع گرديد.

به بغداد برگشتم. بستگانم كه از جريان اطّلاع پيداكردند ناراحت شدند. مادرم گفت: خدا رويت را سياه كند. كافرشدى؟ گفتم: از بيمارى چيزى مى بينى؟ او گفت: اين از سحر است و بالاخره مرا زدند، اذيت كردند و خون آلود نمودند و گفتند: تو از دين ما خارج شده اى.

من به كاظمين برگشتم و خدمت شيخ عبدالحسين تهرانى رفتم و او اسلام و شهادتين را به من تلقين كرد و مسلمان شدم و چون خطر، مرا تهديد مى كرد، او مخفيانه مرا به كربلا فرستاد و چون زيارت كردم و برگشتم مرا با مرد صالحى از اهل اصطهبانات به بلاد عجم فرستاد و يكسال در آن قريه - اصطهبانات - از توابع شيراز ماندم و بعد به عتبات برگشتم....

مرحوم محدث نورى مى گويد: و باز به محل هجرت خود برگشت و در آنجا همسر گرفت و مشغول به قرائت مصائب حضرت امام حسين عليه‌السلام شد و الآن در آنجاست و اهل و اولادى دارد... (55)

استاد ما در شيراز در قسمتى از سطوح، مرحوم آيت اللَّه آقاى حاج سيّدمحمّد باقرآيت اللهى معروف به حاج عالم رضوان اللَّه عليه كرامتى را از حضرت معصومه عليها‌السلام نقل كرده اند كه خود در جريان آن بوده و مشاهده كرده اند و آن اين است كه مى فرمايد:

در سال 1349 هجرى قمرى به قصد تشرّف به قم از شيراز مسافرت نمودم. در اصفهان براى پيداكردن وسيله براى قم به گاراژ رفتم. يك ماشين سوارى آماده بود. من و يك نفر ديگر كه اصفهانى و مرد باوقارى بود سوار شديم. جوان ديگرى هم آمد كه سوار شود، مادرش كه به بدرقه او آمده بود با چشم گريان روى به حقير نموده و گفت: آقا! دعاكن فرزندم به سلامت برسد.

ما سه نفر عقب ماشين جاگرفتيم و راننده، جلوى ماشين را براى ديگرى در نظر داشت. راه افتاديم. چندين كوچه و خيابان گردش كرديم تا درب خانه اى نگه داشت و شخصى را سوار نموده و به سمت قم به راه افتاديم.

ضمناً معلوم شد آن جوان از ارامنه و كارمند بانك تهران است و آن شخص آخر اهل كردستان و رئيس دخانيات اصفهان است. رفتيم تا به مورچه خورت كه حدود چندفرسنگى اصفهان مى باشد، رسيديم.

در اينجا مأمور تفتيش اثاثيه مسافرين آمد و چون شب تاريك بود چراغ دستى را گرفت و نگاه به داخل ماشين كرد. از من پرسيد آقا اسباب شما كجاست؟ گفتم جلوى ماشين روى كاپوت بسته اند، برو نگاه كن.

از آن جوان پرسيد: اين صندوقچه كه روى ركاب ماشين است چيست؟ گفت: مشروب است.

از آقاى رئيس پرسيد: صندوقچه بسته شده چيست؟ آن هم گفت: مشروب است و ما هم مى شنيديم و مى فهميديم، ولى مجبور بوديم خود را به نفهمى بزنيم. بعد مأمور تفتيش آمد و از اينكه سؤال از اثاثيه اينجانب كرده بود، معذرت خواست.

به هرحال بدون تفتيش از آنجا گذشتيم. هوا بسيار سرد بود. آقاى رئيس - شايد براى رفاع از سرما - بطرى را سرمى كشيد. بوى آن بلند مى شد و به مشام آن جوان ارمنى كه عقب سوار بود، مى رسيد و او براى طعنه به اينجانب صدا مى زد: جناب رئيس! بوى خوشى مى آيد و قاه قاه مى خنديد و چندمرتبه اى اين جريان تكرار شد و هرچه كه تملّق جناب رئيس را گفت، او جرعه اى هم به او نداد و حتى تعارفى هم به او نكرد. به همين ترتيب رفتيم تا از حدود دليجان گذشتيم.

در اين هنگام ماشين پنچر شد. براى پنچرگيرى بيرون آمديم و در سرما نشستيم. جوان ارمنى دم به دم مى گفت: البته ماشينى كه در آن خلاف شرع بشود، پنچر مى گردد و ما را به باد مسخره مى گرفت و صداى قاه قاه او و نيز آقاى رئيس بلند مى شد.

عاقبت اين حقير نزديك رئيس شدم و خود را به دوستى با آقاى صديقى وزيرى از اهل كردستان كه در دارايى شيراز بود، براى او معرفى كردم و دم و دود رئيس را با اين بهانه بستم و از تكرار سركشيدن بطرى بازداشتم و فيمابين او و جوان ارمنى جدايى افكندم.

پس از اتمام پنچرگيرى سوار شده و به طرف قم حركت كرديم. اين حقير به توجّه قلبى متوسّل به ساحت محترم حضرت معصومه عليها‌السلام شدم و از جريان جوان و رئيس شكايت نمودم تا به قم رسيديم. ماشين درب گاراژ سوت زد كه درب بسته بازشود و وارد گردد.

درب باز شد و ماشين خواست وارد شود، ناگهان صندوق هاى آن جوان و رئيس كه در يك رديف روى ركاب ماشين بسته بود، اصطكاك با آستانه درب گاراژ پيدا كرد و حساب هر دو صاف شد و از درب گاراژ تا وسط حياط يك جدول مشروف به راه افتاد و صداى مسخره حمالهاى گاراژ برخاست.

اين حقير هم فوراً اثاثيه خود را به شخصى دادم كه بياورد و حسابم را با راننده تصفيه كردم و بيرون آمدم و آنها را به حرمان از مقصد واگذار كردم و از عنايت حضرت معصومه عليها‌السلام سپاسگزارى نمودم. (56)

آيت اللَّه شب زنده دار راجع به عموى محترمشان، عبدصالح مرحوم آقاى حاج قنبر رحمةاللَّه عليه نقل كردند كه: همسرشان حمل پيدا كرده بود و بعد از مدتى متوجّه مى شوند كه جنين حركت ندارد. مراجعه به دكتر مى شود و او مى گويد: بچه در شكم مادر مرده و بايد عمل جراحى انجام شود و بچه مرده را بيرون بياورند. آن زمان - شصت سال قبل - هم كه هنوز عمل جراحى شايع نبود و امكانات و وسايل امروز را نداشته اند و از اين رو عمل براى آن خانم و بستگانش گران تمام مى شود و بالاخره تصميم مى گيرند كه براى استشفا به مشهد مقدّس مشرّف شوند. لذا حركت مى كنند تا به قم مى رسند، خود آن محترمه گفته است: براى زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام رو به سوى حرم رفتيم و به مجرّد اينكه پا را داخل حرم گذاشتيم بچه شروع به حركت كرد و به جنبش آمد. اين جريان موجب شادى آنان مى شود و مرحوم حاج قنبر از قم نامه اى به جهرم مى فرستد و جريان را اطلاع مى دهد و مى گويد: ما پيش از آنكه به مشهد برسيم، خداوند لطف كرده و شفا داد.

## آثار توسّل به حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

توسّل به خاندان عصمت و طهارت راهگشاى انسان ها در مواضع تحيّر و حلّال مشكلات آنان ر دشواريها و سختيهاى زندگى است و اين مطلب كاملاً تجربه شده و قابل ترديد نيست و از جمله توسل به ذيل عنايت عليامعظّمه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بنت موسى عليه‌السلام از ابواب نجات و از وسايل قضاى حاجات، نيل به مقاصد، خواسته ها و رفع بليّات است. حتّى بعضى از افراد بر اثر شدّت اتصال روحى و معنوى با آن بانوى يگانه عالم رسماً با او حرف مى زنند و به بركت عنايات و افاضات آن حضرت به سرعت به مطالب و خواسته هاى خويش دست مى يابند كه در اين مجال مواردى را نمونه مى دهيم و چه بسا كه اين خود يادآور موارد متعدّدى باشد كه خوانندگان محترم ديده و تجربه كرده باشند.

1- مرحوم مغفور حجة الاسلام آقاى سيدمحمّدباقر موسوى گوگدى، والد ماجد مرحوم آيت اللَّه العظمى گلپايگانى رضوان اللَّه عليه، گاهى از گلپايگان به عزم زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام به قم مى آمده اند و فرزند گرانقدرشان رضوان اللَّه عليه فرمودند: به ياد دارم كه يك بار مرا هم با خود به قم آوردند و من با ايشان بودم.

در يكى از سفرهايى كه آن سيّد جليل و بااخلاص به قم مى كنند، منزلى را به مبلغى اجاره مى كنند كه مال الأجاره آن نسبتاً زياد و گران بوده است. آن مرد بااخلاص و صاحب مقام يقين فرموده بود: اى عجب من از عمّه ام - حضرت معصومه عليها‌السلام خواستم كه منزل خوبى برايم فراهم كنند و ايشان اجابت كردند، ولى از يادم رفت كه از ايشان بخواهم كه ارزان هم باشد.

2- مرحوم حجت الاسلام والمسلمين آقاى حاج ميرزامهدى بروجردى رحمةاللَّه عليه، اب الزوجه آيت اللَّه العظمى گلپايگانى كه در ماه جمادى الاخرى سال 1388 ه'ق درگذشت، راجع به دفن ايشان در حول و حوش حرم مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلام از ناحيه عوامل طاغوت سختگيرى و اشكال تراشى مى شد و با آنكه خود ايشان قبرى را براى خود پيش بينى كرده و يا آن را از قبل خريدارى كرده بودند، بعد از فوتشان مورد مخالفت مسئولان دولتى قرار گرفت. آقا فرمودند: من به حضرت معصومه عليها‌السلامعرض كردم: ايشان يك عمر پناهنده به شما بود و به اين مكان مقدّس رفت و آمد داشت. اكنون او را از جوار خودتان محروم نسازيد. و بحمداللَّه خداوند اصلاح كرد و رفع مانع شد و آن عالم محترم را در آن مركز مقدّس دفن كردند.

3- براى خود اينجانب هم شرايطى پيش آمد كه از نظر اقتصادى در تنگنا قرار گرفتم و مخارج تمام شد و مرا كه در دوران تجرّد به سر مى بردم، مضطرب و ناراحت كرد. وقت عصرى بود كه از فرط ناراحتى و دلتنگى از مدرسه مباركه رضويه كه محلّ سكونتم بود، بيرون آمدم و به حسب ظاهر به سوى حرم رفتم. ديگر ياد ندارم كه چه گفتم و چه كردم، ولى به خوبى در ذهنم مانده است كه در بيرون حرم، در خيابان موزه كه دو در از درهاى صحن و حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام از آنجا باز مى شود و نيز در اصلى مسجداعظم در آن قسمت است. در نزديكى درب مسجد، ميان رفت و آمد مردم كسى رسيد و مراسم تعارفات مختصرى انجام شد و او دست داد و وجهى در دستم گذاشت و رفت و من او را نشناختم و آن وجه هرچند زياد نبود، ولى براى دو سه روز يا يكى دو روز در آن شرايط كارگشا بود. اينجانب مدّعى نيستم كه آن شخص از رجال غيبى و اولياءاللَّه بوده و با شناخت از بنده اين لطف را كرده ولى اين مقدار برايم تقريباً روشن است كه عنايت معظّمه دوران، دخت موسى الكاظم عليه‌السلام موجب شده به دل آن مرد بيفتد كه در ميان آن رفت و آمد اين وجه را خيلى محترمانه در دست من بگذارد و زود هم برود كه البته احتمال اوّل هم بعدى ندارد، ولى بنده شاهد و مؤيدى براى آن ندارم كه موجب اطمينان باشد.

جوان محترم تحصيل كرده اى از دوستان مى گفت: من هر وقت براى حاجتى به ويژه تشرّف به مشهد، متوسّل به حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام شدم موفق گرديده و مشرّف شدم و راستى كه حضرت معصومه عليها‌السلام اخت الرّضاست.

بالاخره توسّل به آن مكرّمه يگانه، يكى از مايه هاى سعادت و رفع مشكلات و نيل به مقاصد است و مقام رفيع و شأن منيع او هم ايجاب مى كند كه اگر مضطرِّگرفتارى رو به آن بزرگوار بياورد، به اذن اللَّه به خواسته خود برسد و به حاجتش دست يابد.

بله ممكن است در موردى آنچه را كه انسان درخواست مى كند به صلاح او نباشد يا كلاً مصلحت نظامات مقرّره الهى نباشد، در اين مورد البته توسّل بى اثر مى ماند و يا به كلى حال دعا و توسّل از آدمى گرفته خواهد شد.

چنانكه مرحوم آقاى گلپايگانى نقل فرمود كه: در زمان مرحوم آقاى حاج شيخ عبدالكريم حائرى، شخصى از اهل علم از من درخواست كرد كه از آقاى حاج شيخ وجهى براى مخارج او بگيرم. من اين را به ايشان عرض كردم ولى مؤثر واقع نشد و چيزى ندادند. من با خود گفتم: اكنون كه چنين شد من به حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام بروم و براى آن شخص دعا كنم، شايد كار او بدينوسيله حل شود. به اين عزم به حرم مشرّف شدم و بسيار دعاكردم ولى همين مطلب كه به خاطر آن رفته بودم بكلى از يادم رفت و راجع به آن اصلاً دعا نكردم!

## حل مشكلات علمى

آنچه كه راجع به تأثير فراوان به ذيل عنايت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ذكر شد، منحصر به جنبه مادى و اقتصادى و ظواهر زندگى نيست و در اين محدوده خلاصه نمى شود بلكه آنانى كه تشنه كام مقامات معنوى و يا زلال علم اند و به دنبال حلّ مشكلات علمى، گام برمى دارند نيز از رهگذر توسّل و روى آوردن به حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام مى توانند، مشكلات خود را رفع كرده و حجاببها را از روى چهره مطالب علمى بردارند و به مقصد عالى و هدف والاى خود نايل گردند، بلكه از نقطه نظر اينكه سازمان وجودى آن مكرّمه و كلاً خاندان پيغمبر با علم و معرفت صورت گرفته و خاندان علم و فضيلت اند، طلب نيل به علم و كمال از آنان زمينه مساعدترى براى پذيرش و اجابت دارد.

تاريخ نشان مى دهد كه افرادى با استمداد از انفاس قدسيّه حضرت معصومه عليها‌السلام و در پرتو توسّل به ذيل عنايت آن مكرّمه، حجابهاى علمى را كنار زده، حقايق و نكاتى براى آنان از اين رهگذر روشن شده است و بالاخره حوايج و درخواستهاى علمى حاجتمندان نيز در اين جايگاه باعظمت رواشده و درخواست كنندگان به حاجت خود رسيده اند.

مرحوم محدّث قمى اعلى اللَّه مقامه الشريف در شرح حال صدرالمتألّهين شيرازى نوشته اند: از بعضى از مشايخ خود شنيدم كه مرحوم ملاصدرا به واسطه بعضى از ابتلائات از اقامتگاه خود به دارالايمان قم كه عُشّ آن محمّد و حرم اهلبيت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، مهاجرت كرد و به حكم اِذا عَمَّتِ الْبَلْدانَ الْفِتَنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَواليها وَ نَواحيها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنْها؛ (57) هنگامى كه فتنه ها و ابتلائات شهرها را فراگرفت بر شما باد به قم و حوالى آن، زيرا فتنه ها از آنجا رفع گرديده است. به قريه اى از قراى قم كه در چهارفرسخى آن شهر واقع و موسوم به «كهك» است، پناه برد و گاهگاهى كه بعضى مطالب علميّه بر او مشكل مى گرديد، از كهك به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام تشرّف مى يافت و از آن حرم فيض آثار بر او افاضه مى شد.

سپس محدّث بزرگوار در تأييد اين جريان مى گويند:

فاضل اشكورى لاهيجى، در كتاب محبوب القلوب، در احوال خاتم الحكماءاليونانيّين، ارسطاطاليس فرموده است: چون ارسطو در بلده اسطاغيرا از دنيا رحلت كرد، اهل آنجا استخوانهاى او را پس از آنكه پوسيده شده بود در ظرفى از مسّ گزاردند و آن را در موضعى دفن كردند و آن مكان را مجمع خود قرار داده، از براى مشورت در كارهاى بزرگ و امور جليله در آنجا جمع مى شدند و هر وقت مطلبى از فنون علم و حكمت برايشان مشكل مى شد، قصد آنجا را نموده، برسر قبر او نشسته، مشغول به مناظره و مباحثه مى گرديدند، تا آنكه مشكل ايشان حلّ و مطلبشان واضح و روشن مى شد و چنان اعتقاد داشتند، كه آمدن بر سر قبر ارسطوطاليس بر عقل و ذكاء آنان مى افزايد و اذهانشان را پاك و تلطيف مى نمايد.

محدث بزرگ در اينجا اضافه مى كند: پس هرگاه حكماى يونان، اين نحو اعتقاد به استخوانهاى پوسيده ارسطاطاليس داشته باشند، عجبى نيست كه حكيم الهى و فيلسوف امامى، صدرالمتألّهين، هرگاه مسأله اى علمى بر او مشكل شود، از چهارفرسخى قم به قصد تشرّف به آستان ملك پاسبان حضرت سيّدتنا فاطمه عليها‌السلام كه مهبط فيوضات ربانيه و تجليّات سبحانيّه است حركت كند، براى آنكه علوم بر او افاضه شده و مطالب عويصه برايش كشف و حلّ گردد. (58)

كسان ديگرى نيز در همين موضوعِ حلّ مشكلات علمى توسّل به آن بانوى زمانه پيداكرده، خداوند قادر متعال به بركت آن وجود پاك و آن گوهر تابناك و بى همتاى هستى افاضه مطالب كرده و حلّ قضيه و مشكل علمى و جواب مسأله غامض را به ذهن توسّل جويان القا و الهام فرموده است.

يكى از علماى برجسته و پرهيزكار در حاشيه كتاب مكاسبى كه از روى آن تدريس مى كرده اند در صفحه 143 (بحث ترتّب عقود متعدّده بر مال مجيز) نوشته اند:

بسم اللَّه الرحمن الرحيم. ديروز هرچه روى اين قسمت، مطالعه و فكر نمودم برايم روشن نشد و موقع مباحثه شد، با بناء بر اينكه با تصريح به ابهام مطلب در اين قسمت درس را بگويم، آماده حركت شدم و هنگام خروج از منزل با توسّل به حضرت معصومه عليها‌السلام، خزينه غيرمنقوصه الهى عليها‌السلام، دعانمودم و بيرون رفتم. ديگر حتى فكر مطلب هم نبودم. امّا همينكه نزديك صحن مطهّر رسيدم، ناگهان خصوصيّات مطلب از اول: «وللعقوداللاحقة... » تا «على المعوّض ابتداً» به ذهنم، به اذن اللَّه تعالى و بركت سيّدتنا فاطمه معصومه عليها‌السلام القا شد و روشن گرديد.

وَالْحَمْدُ لِللَّهِ عَلى آلائِهِ وَ نِعَمِهِ، اِلهى بِفاطِمَةَ بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ اَلْهِمْنا كُلَّ خَيْرٍ وَ وَفِّقْنا لِما تُحِبُّ وَ تَرْضى اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ ءٍ قَديرٌ. 21شوّال المكرم1411

اين بحث و نكات و مطالبى كه پيرامون آن گفته شد، توجّه و آگاهى مى دهد كه علماى اعلام و طلاب و فضلا مى توانند علاوه بر مطالعات مستمرّ و دقّت و باريك شدن در مطالب از مسير توسّلات نيز قسمتى از مسايل علمى خود را حل كنند، به ويژه براى روحانيّت قم كه ميهمانان مستمرّ حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بوده، همواره بر سر سفره احسان و لطف آن بانوى بهشتى نشسته و به انواع نعم مادّى و معنوى متنعّم و برخوردارند، در اين نوع مشكلات و مسائل، دست توسل به ذيل عنايت اين كانون خير و احسان زده، او را در خانه خداوند متعال، واسطه كنند تا به بركت آن بزرگوار شفّافيّت ذهن و قوّت حافظه پيداكرده، قوّه درّاكه در آنان نيرومند گردد و به زودى به عمق مسائل و مطالب رسيده و يا اگر مشكلى در راه رسيدن به مطلب است، خداوند مرتفع سازد و راه نيل به مطالب را هموار فرمايد.

## بركات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

نزول اجلال حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام و ورود او به قم، منشأ خيرات و بركات گوناگون و چشمگير و ماندنب براى قم و اهل واردين آن، بلكه براى عموم مسلمانان جهان، حتّى در اقصى نقاط عالم گرديد.

شهر، شهر زيارتى شد و از مشرق و مغرب جهان مردم علاقمند به بيت وحى براى زيارت آن معظّمه يگانه روبه اين شهر شريف مى آورند و در آمدن اين جمعيّت هاى فراوان چه منافع بزرگى براى شهر و مردم آن تأمين مى شود، ارتباط بين قم و بلاد و ممالك اسلامى حاصل مى گردد، فرهنگ اسلامى از اين پايگاه علمى به نقاط مختلف انتقال مى يابد، جنبه هاى اقتصادى مردم قم رشد مى كند و ده ها منافع ديگر كه در پرتو زيارتى شدن اين شهر، خداوند بزرگ متوجّه مردم اين شهر و واردين و ديگر ملت اسلامى گردانيده است.

و از بركات بى نظير، آنكه اين شهر قداست پيدا كرده، مورد توجّه و اقبال علما و دانشمندان قرارگرفت و بالاخره بزرگترين پايگاه دينى و عاليترين حوزه علميه در جهان گرديد. ورود دو شخصيّت بزرگ علمى، مرحوم حايرى و مرحوم بروجردى به قم بدون ترديد از بركات حضرت معصومه عليها‌السلام است و به نظر ما اندك ابهام و اجمالى ندارد و زمينه هيچ گونه شكّ و ترديدى در آن نيست.

اينك ما جريان ورود هريك از آن دو بزرگوار را به صورت گذرا و اجمالى، ذكر مى كنيم تا صدق مدّعايمان ظاهر گردد.

1- آمدن مرحوم آيت اللَّه العظمى، مؤسس حوزه، آقاى حاج شيخ عبدالكريم حايرى اعلى اللَّه مقامه به قم و عزم بر اقامت در آن شهر بر اثر يك استخاره اى بوده است كه در كنار حرم حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلامو با توسّل به آن حضرت انجام شده و در نتيجه آن توسّل آيه اى آمده كه ايشان راموظّف به ماندن و جمع كردن علما و فضلا فرموده است و خلاصه هدايت بى دغدغه اى در آن جريان در پرتو حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام شامل حال ايشان شده است.

فرزند برومندشان مرحوم آيت اللَّه آقاى حاج شيخ مرتضى حايرى اعلى اللَّه مقامه در اين رابطه مى گويند:

مرحوم والد رَحِمَهُ الْعالىرَحْمَةًواسِعَةً تا آن جا كه من ياد دارم با قرآن استخاره نمى كردند و مى فرمودند: من درست نمى فهمم مثلاً يُسَبِّحُ لِللَّهِ ما فِى السَّمواتِ وَالْاَرْضِ نسبت به موضوع استخاره خوب است يا بد، مربوط به موضوع ديگرى است.

ولى معروف و مسلّم است كه براى ماندن در قم، پس از اصرار عدّه اى از علما و اهالى قم و اهالى تهران، بالاى سر حضرت معصومه عليها‌السلام براى ماندن در قم استخاره كرده بودند و اين آيه آمده بوده است: وَأتُونى بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعينَ؛ (59)

اين آيه خطاب حضرت يوسف به برادران است، كه به آنان فرمود: همه اهل و بستگان خود را نزد من بياوريد.

اين استخاره در كنار قبر حضرت معصومه عليها‌السلام بدون هيچگونه اجمال و ابهامى مرحوم آيت اللَّه حايرى را به اقامت و آوردن اهل و بستگان خود بدان سرزمين مقدّس فرامى خواند. و از اين رو آن زعيم بزرگوار، بستگان و حواريّون خود را به آمدن به قم از اراك كه قبلاً آنجا بر گرد شمع وجودش اجتماع كرده بودند، فرامى خواند، در نتيجه عزم بر ماندن و پيدا كرده و بالاخره چنين حوزه علميّه با عظمتى را تشكيل مى دهند.

آرى، تشكيل حوزه در شهرستان اراك قبلاً به وسيله همين شخصيّت بزرگ علمى، يعنى مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى اعلى اللَّه مقامه صورت گرفت و دلدادگان علم و فضيلت نيز در آن حوزه جمع شده، گردآمدند و حوزه اراك تحرّك و رونقى پيدا كرد.

نيز تشكيل حوزه علميه در قم با دست تواناى همان عالم ربّانى و فقيه با اخلاص صورت گرفت و حوزه اى قوّى و نيرومند و با بركت شد و رجال بزرگ و كم نظيرى را تربيت كرده، تحويل جهانيان داد و بركات و آثار آن چشمگير و مستمر گرديد و اكنون متجاوز از چهار ربع قرن است كه در جهان اسلام تلألؤى خاص دارد، به طورى كه نه تنها ممالك اسلامى بدان توجّه دارند، بلكه ممالك بيگانه و دور از اسلام چه كشورهاى شرقى و چه غربى براى اين حوزه اهميّت ويژه قايل بوده مركزيت و محوريّت دينى براى آن قائلند و خائنان و ابرقدرتهاى خودسر، از آن بيمناك مى باشند.

بالاخره هر دو حوزه به دست يك نفر احداث و تأسيس شده است، ولى يكى از آن دو، دچار ركود و رقفه شده و يا به قهقرا برمى گردد و ديگرى روز به روز تلألؤ بيشتر پيدا كرد، نور داد و روشنى آفريد و آثار و ثمرات خود را به نقطه نقطه جهان صادر كرد و نداى شيعه را به اقطار عالم رسانيد. اين چه سرّى است و چه رمزِ نهانى دارد؟!

جز اينكه قم چيزى دارد كه اراك و اصفهان و ساير بلاد ندارند و آن بضعه موسى، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام مى باشد.

مضجع و مرقد مطهّر اين بانوى بزرگ و با عظمت، روحانيّتى خاص و قداست و معنويّتى مخصوص و خلل ناپذير به اين شهر داده است كه با وجود آنكه از نظر جغرافيايى، محيطى مساعد نبوده واز آب و هواى مطلوب و مطبوعى برخوردار نيست، اينچنين مورد توجّه نفوس واقع شده، دلها مجذوب آن گرديده است و جمع كثيرى از هيأت علميه، علما، فضلا و طلاب با محروميت هاى گوناگون مادّى روى به اينجا آورده و اقامت در اين كوير براى اشتغال و فراگيرى علوم و معارف آل محمّد عليهم‌السلام را بر انواع رفاه ها و راحتيها در ساير بلاد ترجيح مى دهند.

و جان كلام اينكه آمدن مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى و تأسيس حوزه و اقبال نفوس، مخصوصاً فضلا و علما، همه از بركات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است.

2- جريان اقامت سيّدالطائفه، مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى بروجردى اعلى اللَّه مقامه نيز مستند به عنايات حضرت معصومه عليها‌السلام است، بدين ترتيب كه ايشان در اواخر سال 1361 ه'ق مبتلا به بيمارى فتق مى شوند و قرار مى شود كه در تهران عمل كنند، هنگامى كه به مقصد معالجه از بروجرد خارج مى شوند، وضع مزاجشان رضايت بخش نبوده و تقريباً در بيهوشى بوده اند و اين حال ادامه داشته تا يك مرتبه در دل شب، چشم گشوده و چراغ هاى قم را مشاهده مى كنند. از همراهان استفسار مى فرمايند، اينجا كجاست؟ عرض مى كنند: قم است.

جذبه اى روحانى و كششى معنوى ايشان را به خود مشغول مى كند و در آن حالت تصميم مى گيرند كه پس از بهبودى، بقيّه عمر را در اين آستان مقدّس بگذرانند.

در عبارت ديگرى آمده كه: هنگام حركت از بروجرد، وضع مزاجى ايشان سخت بوده و در حالت بيهوشى مى گذرانيدند ولى ناگهان در وقت شب از خواب بيدار و از داخل اتومبيل نظرشان به چراغ هاى شهر قم مى افتد، مى پرسند اينجا كجاست؟ همراهان به عرض مى رسانند: اينجا قم است. منظره چراغ هاى شهر قم در آن دل شب اثر عميقى در دل ايشان مى گذارد و قصد مى كنند كه اگر از اين بيمارى شفا يافتند، بقيّه عمر را در كنار مرقد منوّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام به سر ببرند.

بالاخره خداوند به بركت حضرت معصومه عليها‌السلام آن بزرگوار را شفا مى دهد و از اين رو بعد از علاج بيمارى به قم مى آيند و آن تحوّل عظيم علمى و فرهنگى را در حوزه به وجود مى آورند. و علما و مجتهدين بسيارى را پرورش داده، صداى روحبخش اسلام و تشيّع را به گوش جهانيان رسانيدند.

قابل توجّه است كه نكته اى را كه در مورد آمدن مرحوم آقاى حاج شيخ عبدالكريم حايرى اعلى اللَّه مقامه ذكر كرديم، در مورد مرحوم آيت اللَّه العظمى بروجردى اعلى اللَّه مقامه نيز صادق است. آن بزرگوار پس از بازگشت از نجف اشرف، حوزه بروجرد را پس از انطماس و ركود احيا كرد و رونقى داد و جماعتى دور وجود مباركش جمع شدند و آن مرد بزرگ، حدود چهل سال در آنجا اقامت فرمود - بعد از آنكه بروجرد زادگاهشان هم بود - و فيض بخشى فراوانى كرد، سپس به قم آمد، حوزه مباركه قم دستاورد مرحوم حايرى بزرگ را توسعه داد و آبيارى كرد. از ابعاد مختلف آن را گسترش داد و نام قم را عالمگير كرد. از اكثر شهرها و بلاد ايران، بلكه از قسمتى از روستاهاى آن جوانانى با شور و شوق را به سوى اين مركز علمى جذب نمود تا بالاخره حوزه يگانه و بى نظير جهان تشيّع گرديد، در حالى كه حوزه بروجرد رو به توقف و ركود گذارد و تحرّك و پويايى خود را از دست داد.

شگفتا شخصيّتى بزرگ و كم نظير مانند آيت اللَّه العظمى بروجردى در رأس دو حوزه قرار مى گيرد و يكى را در خلال مدّت چهل سال رشد نسبى و زودگذر مى دهد و ديگرى را خلال مدّت حدود پانزده سال رشد مطلق مى بخشد و آن را جهانى كرده و به اوج عظمت و سربلندى مى رساند.

اين چه سرّ نهفته و رازِ نهانى است، جز اينكه قم گوهرى دارد كه بروجرد با همه سوابق درخشانش ندارد، چنانكه در جريان مرحوم حايرى اراك نداشت و آن مرقد منوّر دختر بلنداختر حضرت موسى بن جعفر عليها‌السلام مى باشد. آرى، قم، حضرت معصومه عليها‌السلام دارد و اراك و بروجرد ندارند.

اين بانوى بزرگ و سرافراز، پشتوانه عظيمى است كه شخصيّتهاى وزين را بدين سو و سمت مى كشد و متفكران و انديشمندان را از هر نقطه اى جذب مى نمايد و دلها همه در هواى اوست، از اين رو تأسيس حوزه به دست مرحوم آقاى حايرى از بركات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است و تجديد و تحكيم اساس آن مركز عظيم و گشترش چشمگير آن به دست مرحوم آقاى بروجردى نيز از بركات آن معظّمه دوران است.

## كانون هدايت و فيض دايم

حرم مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلام مركز افاضه فيوضات ربّانيه است. انوار هدايت از اين كانون نور پى در پى ساطع بوده و همه جا را روشن و تابناك مى گرداند و پيوسته امواج علم، معرفت و فضيلت از آن محور فضيلت و كمال به اطراف و اكناف جهان مى رسد و اينك ما در اين مجال گوشه هايى از اين فيض لاينقطع و هدايت مستمر و بركتهاى بيشمار را عرضه مى كنيم.

1- تدريس و تدرّس:

يكى از پايگاه هاى اصلى براى تدريس آقايان اساتيد حوزه مباركه علميه، محدوده حرم شريف و مسجد بالاسر و صحن مقدّس و حجرات آن است. اين جريان از ديرزمان تا كنون ادامه داته و برنامه اى رايج و داير بوده است، هرچند مراكز مجهّزى براى تدريس - مخصوصاً به لحاظ عدم مزاحمت سروصدا آماده گرديده و در اين سالها دروس بسيار مهم و پرجمعيّت به آن مراكز سه گانه (60) منتقل شده، ليكن درس گفتن و درس خواندن از محدوده حرم شريف منقطع نگرديده و همواره درس هايى برقرار است.

در سابق كه مهمترين درسها در همين مركز باقداست برگزار مى شده است، مثلاً درس مؤسس حوزه، مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى اعلى اللَّه مقامه در مسجد بالاسر و قبةالعلماء بوده كه بعد هم در همانجا دفن شدند.

نيز محل تدريس مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى سيّدمحمّدحجت

كوه كمرى رضوان اللَّه عليه، در صحن شريف و مسجد بالاسر بوده است و هم اكنون عكسى موجود است كه آن بزرگوار را بر كرسى تدريس در صحن مطهّر و كنار ايوان ساعت، نشان مى دهد.

مركز درسى زعيم بزرگ اسلام، مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى بروجردى، بدواً تا ساليان سال در مسجد بالاسر و در تابستان، صحن شريف بوده است. عكس آن بزرگ مرد در حال تدريس، برفراز منبر درس، در كنار ايوان ساعت، موجود و در كتابهاى منعكس شده است، البته در سال هاى آخر عمر شريفشان كه شبستان عالى مسجد خودشان آماده شده درسشان را بدانجا منتقل كردند.

مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى گلپايگانى قدّس سرّه بعد از ارتحال سيدالطائفه آقاى بروجردى قدّس سّره درس خارج خود را از منزل و از مسجد امام حسن عسكرى عليه‌السلام به مسجد بالاسر در زمستان و به صحن مطهّر در تابستان منتقل كردند و عكس هاى متنوّع، آن بزرگمرد را در كنار ايوان ساعت بر كرسى درس و در حال تدريس، نشان مى دهد و در بعضى از اين تصويرها صورت سنگ قبرهاى صحن نيز كه قبل از بازسازى صحن شريف بوده، پيداست و به خوبى مشخص است.

بارى، اين جريان ادامه داشت تا وقتى كه بر اثر ازدحام طلاب و فضلا و شاگردان و جهات ديگر، درس خود را منتقل به سالن بزرگ غربى مسجد اعظم كردند.

مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى مرعشى رضوان اللَّه عليه در مسجد بالاسر حضرت معصومه عليها‌السلام تدريس مى كردند و تا پايان عمر، اين برنامه را ادامه دادند و عكس هاى موجود است كه ايشان را در حال تدريس در آن مكان مقدّس، نشان مى دهد.

2- مباحثه ها:

مواضع مختلف مسجد بالاسر حضرت معصومه عليها‌السلام و مسجد طباطبائى - مسجد موزه - و صحن شريف و برخى از حجرات آن غالباً جايگاه مباحثه آقايان طلاب و فضلا است كه هر دو نقر، سه نفر يا بيشتر در آن مواقف نورانى سرگرم بحثهاى علمى و دينى و مرور و بازگوكردن و تكرار نمودن درسهايى كه خوانده اند، مى باشند.

3- اذان در مقاطع سه گانه:

از برنامه هاى نشاطانگيز حرم مطهّر، پخش اذان در مقاطع سه گانه، يعنى طلوع فجر و مقارن زوال يعنى ظهر و ديگر اول مغرب از بلندگوهاى حرم است. صداى روحبخش اذان به وسيله مؤذنان خوش آهنگ، طنين خاصّى دارد، به ويژه هنگام اذان صبح كه صوت اذان در سكوت و آرامش محيط و فضا، تا مسافتى دور مى رود و مردم باايمان را به اقامه نماز دعوت مى كند و اثر مخصوصى در دل و جان اهل ايمان دارد.

4- پخش مناجات قبل از اذان صبح:

لحظاتى قبل از طلوع فجر و اذان صبح، بلندگوهاى حرم مطهّر مناجاتى را پخش مى كند كه به وسيله يكى از آقايان خوش صدا برگزار شده است. صداى دلنواز مناجات حرم، در آن ساعت اثر معنوى ويژه اى دارد و روحانيّت خاصّى را ايجاد مى كند و شايد مسافران و زائران كريمه اهلبيت، بيشتر لذّتِ وصف ناپذير اين مناجات سحرگاهى را درك كنند.

جاى تأسف است كه به نظر ما اين برنامه روحبخش از جهت كمّ و كيف، كاهش يافته و وضع بسيار عالى ساليان سال قبل از ده يا بيست سال اخير، رو به ضعف گذاشته است، آنچنان كه بنده مى فهمم وقت آن كمتر و صداى بلندگوها هم ضعيف تر است و گاهى در غير حول و حوش حرم، به گوش نمى رسد.

5- نمازهاى جماعت در مقاطع سه گانه:

يكى از برنامه هاى شكوهمند حرم مطهّر، نمازهاى جماعت متعدّدى است كه صبح و ظهر و شب در آن مكان مقدّس و اطراف و جوانب آن برگزار مى شود.

آنچه براى خود بنده به صورت يك خاطره شيرين از دوران تجرّد در ذهنم باقى مانده است، منظره نماز صبح است كه اول طلوع صبح، نخست مرحوم آيت اللَّه العظمى مرعشى رحمةاللَّه عليه نماز صبح را برگزار مى كردند. (61) و با فاصله اى اندك مى رفتند و سپس اذان ديگرى گفته مى شد و نماز جماعت توسط مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى گلپايگانى قدّس سرّه برگزار مى شد و بعد از فراغت ايشان از نماز و خروجشان از مسجد بالاسر، جماعت سوّم توسط مرحوم آيت اللَّه آقاى حاج سيد احمد زنجانى رضوان اللَّه عليه برگزار مى شد و در هر جماعتى عدّه اى كه تازه آمده بودند شركت مى كردند و گاهى بعضى از مؤمنين موفق به شركت در دو جماعت نيز مى شدند.

راستى آن صحنه بسيار باشكوه و ديدنى بود و از روحانيّت خاصّى برخوردار بود، ياد آن ايّام و ساعات و لحظات عطرآگين بخير.

6- دعا:

از فيوضات عاليه حرم مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلاممراسم مختلف در اوقات مناسب آنهاست كه گروه كثيرى از ساكنان محترم قم و نيز از زائران حضرت معصومه عليها‌السلام در آن مراسم روحانى و معنوى شركت مى كنند و دعاهاى مباركه و مأثوره، مانند دعاى شريف كميل در شب هاى جمعه و دعاى مبارك ندبه در صبح جمعه و در مواقعى دعاى شريف توسّل را مى خوانند و از باشكوهترين مظاهر اين برنامه، مراسم دعاى عرفه امام حسين عليه‌السلام در عصر روز عرفه است كه جمعيت عظيمى با شور فراوان در آن شركت مى كنند.

7- جشن ها:

از جمله فيوضات و بركات اين مركز نور، برپاداشتن مراسم اعياد مذهبى و اقامه جشن ها در مسجدبالاسر و احياناً رواق ها و صحن هاست. در اين مراسم، جمعيّت بسيار از زوّار و غير زوّار شركت مى كنند و به شادى و سرور پرداخته، مدّاحان آل عصمت، مديحه سرائى نموده، شعرا اشعار نغز خود را ارايه مى كنند و سخنرانان مذهبى ايراد خطابه كرده و مطالب مربوط به روز خاص و جريان آن روز را ارايه مى نمايند.

8- سوگوارى ها:

در همه سوگوارى هاى امامان معصوم و كلاً خاندان عصمت و طهارت عليهم‌السلام، مجالس سوگوارى و عزادارى براى عزيزان خدا برگزار مى شود. در ماه محرم و صفر، مجالس عزادارى در آن روضه منوّره منعقد است. نوحه خوانان، نوحه خوانى و مرثيه سرايان، مرثيه سرائى مى كنند و گاهى تهييجى در مستمعين ايجاد مى شود كه صداى گريه و زارى فضا را مى گيرد و بالاخره خطبا و وعاظ بر فراز منبر قرار گرفته، پيرامون خاندان رسالت و نبوّت با مردم سخن مى گويند و فضايل و مناقب آن معصومين پاك را براى مستمعين تبيين كرده و ذكر مى نمايند. در بسيارى از اين مراسم يا قسمتى از آنها جمعيّتهاى متراكم از مجاورين و مسافرين جمع مى شوند و آن را به صورت مطلوبى برگزار مى نمايند.

9- زيارت مقابر علما:

زيارت قبور مبارك علماى اعلام و زعماى دينى و رجال بزرگ مذهبى كه در حول و حوش قبر مطهّر حضرت معصومه عليها‌السلام مدفونند، از بركات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام و از فيوضات اين حرم شريف است. و شايد اين خصوصيّات در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام بيش از حرم هاى شريف امامان بزرگوار، معمول و مرسوم است، زيرا اين همه علما و مجتهدين و مراجع بزرگ شيعه در حرم هاى ديگر در كنار هم، آن هم با فاصله مختصرى از حرم مطهّر به صورت مشخص مدفون نمى باشند و اين خصوصيات در حرم قم مى باشد.

و از اين رو غالباً كسانى كه قبر مطهّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام را زيارت مى كنند، بلافاصله كنار قبور علماى بزرگوار حضور يافته و فاتحه مى خوانند و عرض ادب به آن رجال بزرگ علمى مى كنند. بالاخره زيارت مقابر رجال بزرگ علمى و زعماى گرانقدرى كه در اطراف و جوانب مضجع منوّر فاطمه معصومه عليها‌السلام مدفونند، يادآور زحمات آن بزرگواران در مقاطع خطرناك براى حفظ اصول ديانت و صيانت احكام، مقرّرات و مقدّسات دينى است و خود، نوعى قدردانى و حق شناسى نسبت به خدمات بى دريغ آن عزيزان، تجديد عهد دائمى مردم مسلمان با آن ارواح پاك و پاكيزه است و همه اين ها در پرتو عنايات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام مى باشد.

10- و از برنامه هايى كه مستقيم از ناحيه مردم در حرم مطهّر صحن هاانجام مى شود، آمدن هيأت هاى مذهبى و دسته جات سينه زن و زنجيرزن است كه در ايام سوگوارى خصوصاً در تاسوعا و عاشورا و اربعين و بيست و هشتم ماه صفر و ديگر مناسبات مربوط به امامان و معصومين عليهما‌السلام اين مراسم بافروغ و شكوه مخصوص برگزار مى شود و بالاخره صحن شريف حضرت معصومه عليها‌السلام و حرم مطهر آن بانوى سرفراز كانون علم و عمل و مركز نور و هدايت به صور گوناگون است: تدريس، تدرّس، مباحثه، مناجات، دعا، اذان، نماز جماعت، اقامه عزا و سوگوارى عزيزان خدا، مراسم جشن و سرور در اعياد مذهبى، سخنرانى هاى سودمند مذهبى، ارشاد، وعظ و خطابه، قرائت قرآن كريم، ذكر مصيبت امام حسين عليه‌السلام، مديحه و مرثيه سرائى خاندان عصمت، نشر معارف اهل بيت، آشنايى ملل مسمان جهان با يكديگر و ده ها عناوين افتخارآميز ديگر از فيوضات اين كانون فيض لاينقطع و گسترده الهى است.

در كنار اين برنامه ها مراسم ديگرى مى باشد كه جنبى است و آنها نيز بالاخره بازگشت به الطاف و مرحمتهاى حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام مى كند. مانند اطعامى كه از ناحيه آستانه مقدّسه مى شود و علاقمندان خاندان على و اولاد على عليهم‌السلام بر سر سفره ضيافت بانوى عالم، عليها‌السلام مى نشينند و بهره مند مى شوند. طبعاً اين برنامه هم خالى از مراسم معنوى نيست.

و مانند نذوراتى كه تقديم حرم مطهّر مى شود كه ما در اين باب سخنى داريم و مطالبى را ذكر خواهيم نمود.

و مانند اتفاقاتى كه زائران و واداران نسبت به فقرا و ضعفا و مستمندان دارند كه غالباً در خود حرم مطهر و رواق ها و صحن ها و مساجد متعلّقه به نوعى صورت مى گيرد.

11- نذورات و موقوفات:

از جمله مظاهر برازندگى و قداست حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام و موقعيّت بسيار رفيع آن بانوى يگانه و پايگاه منيع او در اعماق جان مردم، موضوع نذرهايى است كه براى آن مخدّره مى شود و در طول سال و هر روز و شبى به انواع مختلف، جريان دارد.

يكى از كانالهاى اين نذورات و شايد مهمترين و بيشترين آنها عبارت از نذورات مالى است كه به وسيله طبقات مختلف از عالم و عامى و ثروتمند و يا مردم متوسط الحال و احياناً ضعفا و كسانى كه خود مشكل مالى دارند، انجام مى شود.

علاقمندان به خاندان پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على الخصوص فاطمه معصومه عليها‌السلام احياناً نذورات مطلقه مى كنند كه نذرشان بدون قيد و شرط است، ولى غالباً نذرهاى مقيّد مى نمايند؛ يعنى وجهى را مقيد به رسيدن به حاجتشان - مثلاً پيدايش فرزند براى آنان يا مراجعت مسافرشان و يا پيشروى تجارت و كارشان و يا موفقيّت در ازدواج و يا تحصيل، يا شفاگرفتن و درمان شدن بيمارانشان يا مرتفع شدن درد و بيمارى خودشان و يا آزادشدن گرفتاران و محبوسينشان و ده ها و صدها حاجت و خواسته به مناسبت زمان و مكان - نذر مى كنند و در بسيارى از موارد به خواسته هاى خود مى رسند و به بركت فاطمه معصومه عليها‌السلام و در پرتو الطاف بى دريغ آن مكرّمه حاجتشان برآورده مى شود و لذا نذر خود را هم انجام مى دهند.

و نحوه پرداخت وجوهى كه نذر حضرت معصومه عليها‌السلام مى شود، دو گونه است:

الف: مراجعه به دفتر مخصوص نذورات و صندوق ويژه آن نموده و نذر خود را ادا كرده، وجه مربوط را تحويل مى دهند كه در اين مورد همراه با اخذ قبض رسيد مى باشد.

ب: خود نذركنندگان وجه منذور را به داخل ضريح مبارك مى اندازند و مى ريزند و گاهى اگر مثل پارچه يا فرش كوچكى باشد به بالاى ضريح مى اندازند و روى همين جهت بعد از مدّتى خدام محترم و يا اشخاص ديگرى پس از مراسم خلوت كردن حرم، درب ضريح رإ؛ ث ث ك ك بازكرده و وجوه نذرى را بيرون مى آورند و تحت مراسم خاصّى آن را به مصارف مقرّر مى رسانند.

كانال نذورات، كانال بسيار سرشار و پردرآمدى است و مقادير زيادى مال و وجوه از همين رهگذر در هر ماه و سالى در اختيار آستانه مباركه قرار مى گيرد و اين نذورات منحصر به خود مردم شريف قم نيست، بلكه از بلاد ديگر و حتى گاهى از بلاد بعيده و از ممالك خارج نيز اين نمونه نذرها انجام مى شود و مبالغى را تقديم آستانه مباركه حضرت معصومه عليها‌السلام و حرم شريف او مى كنند و آن را با دست خود يا به وسيله ديگران تحويل مى دهند.

ناگفته نماند كه نذورات منحصر به پول و مال نيست و شعب و رشته هاى فراوانى دارد از جمله، گاهى نذر تعمير حرم شريف مى شود، كه در سابق اين جريان زياده بوده و گاهى نذر نماز و تلاوت قرآن و تقديم ثواب آن به روح منوّر حضرت معصومه عليها‌السلام است و احياناً نذر زيارت آن معظّمه را مى كنند و در جاى خود انجام مى دهند. چنانكه گاهى نذر اقامه عزادارى حضرت سيدالشّهدا عليه‌السلام يا ديگر از معصومان پاك و يا ذكر مصايب خود حضرت معصومه عليها‌السلام مى كنند و در حرم مطهر يا رواق هاى مجاور، انجام مى دهند.

اخيراً ورقه اى به دست آمد كه مربوط به دوران فتحعلى شاه است و حاكى از مرسوم بودند نذر زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام در آن زمان بوده است و متن آن اين است:

و بعد حاضر گرديد احقر عباد واقّل السادة خادم خدّام والامقام سركار فيض آثار، حضرت فاطمه بنت موسى بن جعفر عليها و على آبائها آلاف التحية و الثناء «سيد محمدبن سيد على الرضوى» در محكمه بندگان عيّوق شان عالى جناب مقدّس القاب فضائل و فواضل اكتساب حقايق و مارف انتساب، حاوى الفروع و الاصول، جامع المعقول و المنقول، مجتهدالعصروالزمان، ميرزائى ميرزا عليرضا دام فضله العالى، وبه عنوان نذر بر خود واجب و لازم و متحتّم نمود كه از غرّه شهر رمضان المبارك هذالسنة و مابعدها مادام الحياة هر روزى يك زيارت، به جهت بندگان سكندر نشان، دارا دربان، ملايك پاسبان، آسمان مكان، سلطان الاعظم و خاقان الاكرم، السلطان العادل فتحعلى شاه، نيابتاً و دو زيارت كه ثواب آنها عايد رضوان آشيانان والد و والده حضرت شاهنشاهى روحى فداه نمايد و صيغه نذر را جارى ساخت كه هرگاه العياذباللَّه بدون عذر شرعى خلاف نذر به عمل آمد، مبتلا به كفّاره حنث نذر گردد.

و اين چند كلمه به رسم يادداشت قلمى و تحرير شد و به نظر مبارك واقفان انجمن حضور معدلت دستور رسيده كه به علاوه احتياط از گرفتارى كفّاره چنانچه تساهل و مسامحه نمايد، مورد مؤاخذه و عقوبت حضرت شهريارى باشد.

7 رجب المرجّب من شهور 1247

و در ذيل، مهر و امضائى است و بر بالاى آن صفحه دو نفر از علما امضا و مهركرده اند، يكى از آنها نوشته است: قَدْ جَرَتِ الصّيغَةُ عِنْدى. و ديگرى چنين نگاشته است: قَدْ تَفَوّه بِصيغَةِ النَّذْرِ بِمَحْضَرى.

و امّا موقوفات:

شدت نفوذ و قداست حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام چنان است كه از ديرزمان، اموال فراوان از منقول و غيرمنقول به وسيله اشخاص خيّر و باايمان بر آن حضرت وقف شده است. اراضى بسيار و خانه هاى متعدّد، مغازه هاى بيشمار، باغ، بستان هاى عديده امروز در قم و چه بسا در جاهاى ديگر است كه وقف بر آن بانوى بزرگ مى باشد و وقفنامه هاى بسيار و صورتهاى وقف فراوان با مهر و امضاهاى بسيار مهم و معتبر در دسترس است، به طورى كه مى توان به صورت كتابهاى بزرگ و متعدّد در آورد و قسمتهايى از آنها در كتابهاى مربوطه چاپ شده است.

## محدّثه آل محمّد عليهم‌السلام

يكى از فضايل و مناقب بزرگ حضرت فتطمه معصومه عليها‌السلام محدثه بودن آن بانوى بزركگوار است. بضعه موسى بن جعفر عليه‌السلام رواياتى نقل فرموده و كلمات گرانبهاى خاندان وحى را به علاقمندان منتقل كرده اند و از اين رهگذر نيز اهل ايمان را متنعّم و بهره مند ساخته است و اين هم خود يكى از جهاتى است كه مار را رهين منّت بانوى جهان، حضرت معصومه عليها‌السلام قرار مى دهد.

و ما در اين مقام چهار مورد را كه حضرت فاطمه معصومه در سند روايت قرار گرفته و آن حضرت ناقل روايت مى باشد ذكر مى كنيم و آن چهار مورد، حديث غدير، حديث منزلت، حديث معراج و حديث شهيد بودن محبان آل محمد صلوات اللَّه عليهم اجمعين است.

1و2- علامه بزرگ و مجاهد و مورد تأييد الهى مرحوم علامه آقاى ميرزاعبدالخسين امينى اعلى اللَّه مقامه به سند مفصّلى كه همه سلسله سند از عامه و اهل سنت اند، از شخصى به نام بكربن احمد قصرى نقل كرده كه او گفته است:

حَدَّثْتَنا فاطِمَةُ زَيْنَبْ وَ اُمِّ كُلْثُومِ بَناتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قُلْنَ حَدَّثْتَنا فاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍالصّادِقُ، حَدَّثْتَنى فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِبْنِ عَلِىّ حَدَّثْتَنى فاطِمَةُبِنْتُ عَلِىّ بْنِ الْحُسَيْنِ حَدَّثْتَنى فاطِمَةُ وَ سَكينَةُ اِبْنَتَاالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِىّ عَنْ اُمّ كُلْثُومِ بِنْتِ فاطِمَةَبِنْتِ النَّبِىّ عَنْ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، وَ رَضِىَ عَنْها قالَتْ اَنَسَيْتُمْ قَوْلَ رَسولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، يَومَ غَديرخُم: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِىٌّ مَوْلاهُ. وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اَنْتَ مِنّى بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى، عَلَيْهِمَاالسَّلام. (62)

يعنى حديث كردند براى ما دختران موسى بن جعفر، فاطمه و زينب و امّ كلثوم و آنان گفتند: فاطمه دختر امام صادق عليه‌السلام براى ما نقل نمود و او گفته است: كه فاطمه دختر امام باقر نقل كرد كه فاطمه دختر علىّ بن الحسين از فاطمه و سكينه دختران امام حسين عليه‌السلام و آنها از امّ كلثوم دختر فاطمه، دختر پيامبر و او از فاطمه دخت رسول اللَّه بيان داشت كه فرمود: آيا گفتار پيغمبر را در روز غدير فراموش كرديد كه فرمود: هركس من مولاى اويم على مولاى اوست. و از ياد برديد سخن پيامبر را كه فرمود: تو - ياعلى - نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسى عليهما‌السلام مى باشى؟!

3- علامه نامدار، مرحوم مجلسى اعلى اللَّه مقامه از كتاب مسلسلات، با ذكر سلسله سند از بكربن احنف نقل كرده كه او نيز از فاطمه دختر حضرت رضا عليه‌السلام نقل نموده كه گفته است: حديث كرد مرا فاطمه و زينب و ام كلثوم، دختران موسى بن جعفر عليه‌السلام و آنان گفته اند كه حديث كرد ما را فاطمه دختر امام جعفر صادق عليه‌السلام و او مى گويد: حديث كرد مرا فاطمه دختر محمدبن على عليه‌السلام و او نقل كرده از فاطمه دختر على بن الحسين عليه‌السلام و ايشان فرموده اند: حديث كرد مرا فاطمه و سكينه دختران حسين بن على عليه‌السلام از امّ كلثوم دختر على عليه‌السلام، از فاطمه دختر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود:

شنيدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمود: چون مرا به آسمان سير دادند، داخل بهشت شدم. در آنجا قصرى بود از درّ سفيد و مجوّف و درى داشت مزين به درّ و ياقوت بود و بر آن در پرده اى بود. پس سر را بلند كردم، ديدم بر آن درب نوشته بود: لااله الاّ اللَّه محمّد رسول اللَّه علىّ ولىّ القوم و بر آن پرده مكتوب بود: بخٍّ بخٍّ مَنْ مَثَلُ شيعَةِ عَلِىٍ؟ به به، چه كسى همچون شيعه على خواهد بود؟!

آنگاه من داخل شدم قصرى را ديدم از عقيق سرخ مجوّف و درِ آن از نقره مزيّن و زبرجد سبز بود و بر آن پرده اى بود. پرده را بالا زدم. بر آن نوشته بود: محمّد رسول اللَّه، على وصىّ المصطفى: محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسول خداست و على وصىّ پيامبر مى باشد. و بر آن پرده نوشته بود. بَشِّر شيعَةَ عَلِىٍّ بِطيبِ الْوِلادَةِ؛ بشارت ده شيعه على را به پاكى ولادت!

من داخل آن قصر شدم. ناگهان قصر ديگرى از زمرّد سبز مجوّف نمودار شد كه من نيكوتر از آن نديده بودم و براى آن قصر درى بود از ياقوت سرخ مزيّن به لؤلو و بر آن در، پرده اى بود. پس سرم را بالا نموده، ديدم بر آن پرده نوشته بود: شيعةعلىّ هم الفائزون؛ شيعيان على عليه‌السلام سعادتمند و رستگارند.

من گفتم: حبيبم جبرئيل! اين قصر از آن كيست؟ گفت: يا محمد براى پسرعمّ و وصىّ تو علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام، مردم همه در روز قيامت عريان و پابرهنه اند، جز شيعه على و مردم به نامهاى مادرانشان خوانده مى شوند، جز شيعه على عليه‌السلام كه به نام پدرانشان خوانده مى شوند.

گفتم: حبيبم جبرئيل! اين مطلب چگونه است؟ گفت: زيرا آنان على را دوست داشتند، پس ولادت آنان پاكيزه است و پدرى معلوم و مشخّص دارند، لذا به نام آنها خوانده مى شوند. (63)

4- علامه محدث شيخ محمدبن محمّدبن احمدداغستانى، در كتاب اللؤلوة الثمينة فى الاثار المعنعةالمرويّة كه در سال 1306 ه'ش در مصر چاپ شده از فاطمه بنت الحسين الرضوى نقل نموده است و او از فاطمه دختر محمدالرضوى از فاطمه دختر ابراهيم رضوى از فاطمه دختر حسن رضوى، از فاطمه دختر محمّد موسوى، از فاطمه دختر عبداللَّه علوى، از فاطمه دختر حسن حسينى، از فاطمه بنت ابى هاشم حسينى، از فاطمه دختر محمدبن احمدبن موسى مبرقع، از فاطمه دختر احمدبن مبرقع، از فاطمه دختر موسى مبرقع، از فاطمه بنت امام ابى الحسن الرضا عليه‌السلام، از فاطمه دختر موسى بن جعفر، از فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق، از فاطمه دختر محمدبن على باقر، از فاطمه دختر على بن الحسين سجّاد زين العابدين، از فاطمه دختر ابى عبداللَّه الحسين، از فاطمه دختر اميرالمؤمنين، از فاطمه بنت رسول اللَّه عليها‌السلام كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اَلا مَنْ ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهيداً؛ (64) آگاه باشيد هركس كه بر محبت و دوستى آل محمّد بميرد، شهيد از دنيا رفته است.

و طبق نقل، اين روايت را فاطميّات خوانده اند؛ زيرا راويان آن جز يكى دو نفر، همه فاطمه نام مى باشند.

بارى، بر اساس مطالب اين بخش، بضعه موسى، حضرت معصومه عليها‌السلام بانويى عالمه و محدثه از خاندان عصمت و طهارت محسوب مى شوند و علاوه بر فضايل ذاتى و واسطه فيض ربوبى بودن، وساطت در رساندن اخبار و احاديث شريفه به دست شيعه نيز دارند و بايد محدّثين بزرگ و اهل روايت، فخر و مباهات كنند كه همچون حضرت معصومه عليها‌السلام، حبيبه خدا، جزء محدثين و راويان اخبار و ناقلان روايات مى باشند. چنانكه پيش از او فاطمه بنت الحسين عليها‌السلام و بعضى ديگر از فواطم خاندان پيامبر، افتخارِبزرگ محدّثه بودن را داشتند و از همه مهمتر جدّه گرانقدر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام يعنى حضرت فاطمه زهرا صلوات اللَّه عليها محدثه و اهل حديث و روايت بودند و در اين عمر كوتاه خود، مطالب و روايات بسيارى را از پدر بزرگوارش حضرت خاتم النّبيين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت فرموده اند كه در كتب مربوطه ثبت و ضبط است.

آرى، شيعه افتخار دارد كه در بين طبقه بانوان، زنانى باجلالت قدر و فخامت شأن، مانند حضرت زهرا و حضرت فاطمه معصومه عليهما‌السلام دارد كه احاديث و كلماتشان، راهگشاى زندگى انسانهاست.

## فاطمه معصومه عليها‌السلام شفيعه روز جزا

يكى از معتقدات شيعه و از مباحث كلامى، موضوع شفاعت است كه اصل آن از قرآن كريم به خوبى استفاده مى شود.

پيروان مكتب تشيّع و دادادگان خاندان پيغمبر عليهم‌السلام با اتكاى به آيات كريمه قرآنى و روايات شريفه، اين موضوع را حتمى دانسته و بدان اعتقاد قلبى دارند.

خداوند در قرآن كريم خطاب به رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

وَ مِنَ الَّليْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً؛ (65) پاسى از شب را از خواب برخيز و به قرآن و نماز بگذران. اين يك وظيفه اختصاصى براى توست. اميد است كه پروردگارت تو را به مقامى قابل ستايش برساند.

در تفسير آيه از اهلبيت عصمت عليهم‌السلام آمده كه مقصود از اين مقام محمود، مقام شفاعت است. (66)

شفعاء يوم القيامه متعددند و در رأس همه، رسول خدا، پيامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشند. چنانكه علاوه بر آيه فوق روايات متعدّد دلالت بر اين موضوع دارد و نيز ائمه طاهرين، جزء شفعاى عنداللَّه مى باشند و اين مقتضاى آبرومندى آنان در نزد خداى تعالى و رأفت آنان نسبت به بندگان خداست و در زيارت حضرت امام حسين عليه‌السلام مى خوانيم: اَلَّلهُمَّ ارْزُقْنى شَفاعَةَالْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ...

بارخدايا! شفاعت حسين عليه‌السلام را در روز ورود بر خودت روزيم فرما.

بالاخره در طبقه مردان، انبيا و اوصيا و ائمه طاهرين و برخى ديگر شفاعت مى كنند و نيز در ميان زنان و طبقه بانوان كسانى هستند كه داراى مقام والاى شفاعتند و شخصيّتهاى گرانقدرى كه به اذن اللَّه تعالى در قيامت، شفاعت مى كنند.

و آنچه كه در اينجا مسلّم است، اينست كه دو معظّمه دوران و افتخار بانوان جهان، دو شخصيّت بى نظيرِ فاطمه نام، يكى حضرت صدّيقه طاهره، فاطمه زهرا صلوات اللَّه عليهاوعلى ابيهاوبعلهاوبنيها و ديگرى كريمه آل محمّد و بضعه حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام صاحب مقام شفاعتند.

آنچه كه حكايت از مورد اوّل مى كند، روايات بسيارى است كه در ابواب معاد و قيامت و نيز در ابواب فضايل حضرت فاطمه زهراعليها‌السلام

رسيده است و از جمله روايت جابر از حضرت باقر عليه‌السلام است كه در يكى از فقراتش آمده است: اى جابر! واللَّه كه فاطمه شيعيان و محبّان خود را التقاط مى كند آنگونه كه مرغ دانه هاى خوب و سالم را از ميان دانه هاى بد، جدا نموده و انتخاب مى كند. (67)

و اما راجع به حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بعضى از روايات كه از خاندان پيغمبر نقل شده، صريح در اين معناست. چنانكه سيد عالم شهيد مرحوم قاضى نوراللَّه شوشترى رضوان اللَّه عليه نقل فرموده است كه حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: «آگاه باشيد كه براى خدا حرمى است و آن مكّه است و براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حرمى است و آن مدينه است. آگاه باشيد كه براى اميرالمؤمنين عليه‌السلام حرمى است و آن كوفه است. آگاه باشيد كه حرم من و حرم فرزندان من، بعد از من، قم است. آگاه باشيد كه قم كوفه كوچكى است. آگاه باشيد كه براى بهشت هشت در است كه سه تاى آن به سوى قم مفتوح مى باشد. »

بعد فرمودند: تُقْبَضُ فيها امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدى وَاَسْمُها فاطِمَةُ بِنْتُ مُوسى تَدْخُلُ بِشَفاعَتِها شيعَتى الْجَنَّةَ بِاَجْمَعِهِمْ؛ (68)

در سرزمين قم، زنى از فرزندان من كه نام او فاطمه و دختر موسى بن جعفر است از دنيا خواهد رفت و شيعيان من همگى به بركت شفاعت او داخل بهشت خواند گرديد.

و نيز در زيارت آن مكرّمه عليها‌السلام كه خود از امام عليه‌السلام، مأثور است مى خوانيم: يا فاطِمَةُ اشْفَعى لى فِى الْجَنَّةِ... اى فاطمه! براى من در مورد بهشت، شفاعت كن... بنابراين، حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام همچون جدّه معظّمه اش فاطمه زهرا عليها‌السلام از شفعاى محشر است.

آنچه در اينجا بسيار قابل توجّه است اين است كه برحسب ظاهر رواياتى كه در دو مورد، ذكر شد، نه تنها آن دو حبيبه خداوند، صاحب مقام شفاعتند، بلكه شفاعت آنان در سطحى وسيع و گسترده مى باشد. چنانكه در روايت مربوط به حضرت معصومه عليها‌السلام كلمه «اَجْمَعِهِمْ» به كار رفته كه كاملاً ظاهر در اين است كه همه شيعيان به شفاعت آن بزرگوار مى رسند و عامّه شيعه از آن بهره مند و برخوردار خواهند گرديد.

اين تعبير، بسيار ارزشمند است، زيرا از يك سو مقام والاى حضرت فاطمه بنت موسى را ابراز مى دارد كه شفاعت آن حضرت نوع خاصى از شفاعت است؛ گروهى نيست و طايفى نمى باشد، بلكه فراگير و عمومى است و به كافّه شيعه خواهد رسيد.

و از ديگر سو تعبير اميدبخش و فرح انگيز است و نور اميد در دلهاى همه شيعيان ايجاد مى كند. شفاعت حضرت معصومه عليها‌السلام شعاع رحمت واسعه الهيه است كه همه را زير پروبال خود خواهد گرفت.

بنابراين اگر در زيارت آن مكرّمه بى بديل مى خوانيم: يا فاطِمَةُ اشْفَعى لى فِى الْجَنَّةِ و درخواست شفاعت از آن خزينه رحمت الهى مى كنيم، تقاضايى بجا و بمورد است كه او صاحب شفاعت كبرى و تامّه است و دامنه شفاعتش آن قدر گسترده و وسيع است كه به هركسى كه در زير لواى مقدّس تشيّع باشد خواهد رسيد.

بله! در اينجا نبايد يك مطلب را از ياد برد و آن اين است كه در همان روايت مخصوص، مى فرمايد: «شيعيان من به شفاعت او داخل بهشت خواهند گرديد» و اكنون بايد همه در حال خود فرورويم و بنگريم كه آيا در زمره شيعيان امام صادق عليه‌السلام هستيم؟ و آيا اين عنوان و واژه درباره ما صادق است؟ و آيا آن امام بزرگوار، تشيّع ما را امضا مى كند؟ اگر خداى نخواسته اين مطلب مورد ترديد قرار گرفت يا اين عنوان منتفى شد، حكم و اثر آن نيز در پى آن منتفى خواهد گرديد. ملاك شيعه بودن را ما خود نمى توانيم تفسير كنيم و به دست بدهيم، ملاك آن طبق تفسير خاندان پيغمبر عليهم‌السلام بايد در عمل روشن گردد و عمل ماست كه معيار تشيّع ما خواهد بود.

بالاخره فيض، فيضى مستعدّ است و اقتضاى شمول آن نسبت به همه افراد شيعه، محقّق است. اكنون بكوشيم كه حداقل در رديف ضعفاى شيعه - از نظر فكر و عمل - باشيم تا مشمول لطف عميم حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام قرار بگيريم.

## تكريم حريم قم و حضرت معصومه عليها‌السلام

قم از آغاز امر و خصوصاً از هنگام ورود حضرت فاطمه بدان سرزمين و دفن بدن مطهّر آن بانوى بزرگ در اين خاك، قداستى خاصّ داشته و مورد احترام ويژه بوده است. چنانكه حرم مطهّر، قبّه ساميه، بقعه منوّره و صحن شريف حضرت معصومه عليها‌السلام از احترام خاصّ عموم طبقات برخوردار بوده است و چنين در ذهن دارم كه در طول ساليانى كه در قم مشرّف مى باشم، احياناً ديده ام مؤمنان پاكدلى را كه براى ورود به صحن و تشرّف به حرم مطهّر، از محلّ ورود خود را پابرهنه كرده و براى زيارت، مشرّف شده اند.

شهرستان قم مورد احترام طبقات و حتّى سلاطين بوده است، چنانكه مسلّم است كه بعضى از فراريان از دستگاه هاى حكومتى در ادوار مختلف، رو به قم كرده و پناه به آن مى آورده اند.

يكى از نويسندگان مى نويسد: به پاس حرمت اين سرزمين كه حرم اهلبيت معصومين ناميده شده، حضانت آن مورد تأييد كليّه سلاطين گرديده بود، تا جايى كه پادشاه متعصّب و مقتدر حنفى، يعنى اتابك ساتمازبن قائم ازهم در نيمه قرن ششم، شهر قم را به عنوان مهد امنيت شناخته، حضانت آن را محترم مى شناخت. از اين روى، كمتر زمانى بود كه قم مجمع وزراى مغضوب و امراى منكوب و رجال شكست خورده سياسى نباشد. ولى در عصر صفويّه، محيط بست به مرافق آستانه تخصيص يافت و عمارت ساروتقى به جاى دارالشّفاى كنونى مركز سكونت متحصّنين گشته، در همانجا از مطبخ خيرات هم اطعام مى شدند و از آن پس كليّه پادشاهان ايران هم در رعايت حرمت حرم فاطمه معصومه عليها‌السلام از نظر حفظحضانت كوشابودند. (69)

و هم او از قول بعضى از سيّاحان خارجى نقل كرده است كه اين شهر ار معمولاً دارالامان مى گويند، ولى اين كلمه نسبت به عيسويان يا پيروان ساير مذاهب، صدق نمى كند، بلكه فقط دارالامان بزه كاران و جانيان است كه براى فرار از مجازات به اين شهر مى آيند و در زير ديوارهاى مقبره، پناهنده مى گردند. (70) و گويا مطلبى را كه اين نويسنده محترم از پادشاه حنفى نقل كرده است مستند به نوشته ملك الوعّاظ شيخ عبدالجليل قزوينى رازى، دانشمند بزرگ قرن ششم هجرى است. او كتابى ارزنده به نام «النقض» در ردّ نوشته گمراه كننده بعضى از علماى عامّه، به نام «بعضُ فضايح الروافض» نوشته و چون آن گمراه گفته است: در هر شهرى كه رافضيان (شيعيان) غلبه دارند، دين و شريعت را آنجا جمال رونقى نباشد و بعد به قم و بعضى از شهرهاى شيعه مثال زده است. ايشان در جواب او فصل مشبعى راجع به آثار فراوان و روشن ديانت در قم بحث كرده تا بدينجا كه مى گويد: در اين تاريخ كه اين نقض را مى نويسم، مثالى رسيده از قم كه مُقطِع قم: غازى عادل صاتمازبن قائم از الحرامى ضاعف اللَّه دولته به قم فرستاده است اوّل اين عبارت كه اهل قم از خداى تعالى به نزديك ما وديعت اند. و ما را رعيّتى مباركند و تا قم نامزد و ديوان ما كرده اند هر روزه ما رامنزلتى و مرتبتى پديده آمده است و ما ايشان را به فال كرده ايم.

بعد شيخ عبدالجليل مى گويد: چون چنين پادشاهى حنفى متعصّب، ملحدكش در حق قم و قميان چنين مى نويسد، الا از سر بصيرت و حقيقت نباشد چه پادشاه از رعيّت، تقيّه نكند و هزل ننويسد... (71)

## هتك حريم قم و حضرت معصومه عليها‌السلام

احترم مخصوص قم و اجلال ويژه حضرت معصومه عليها‌السلام، از نظر معنوى و در نظر مردم و جوامع از بحث هاى گذشته، روشن گرديد. اكنون يادآور مى شويم كه در مواردى شهر قم و يا حرم مطهّر آن بانوى جهانى موردهتك و بى حرمتى قرار گرفت.

از مواردى كه شهر قم در معرض تعدّى، تجاوز و تهاجم واقع شد حادثه هولناك حمله تيمور گوركان است كه طبق نقل، اين شهر را به كلّى ويران ساخت، هر چند در اين نقل چيزى راجع به قبّه ساميه حضرت معصومه عليها‌السلام نيامده است، كمااينكه اصل جريان، نيز مورد ترديد واقع شده است.

و ديگر فتنه افغانهاست كه در سال 1722 ه'ق اين شهر را پس از آنكه رو به آبادى گذاشته بود مورد حمله قرار داده، آن را مجدّداً خراب كردند و شقاوت و بى رحمى نسبت به ساكنان قم از تيمور بيشتر شد، به طورى كه يكى از سيّاحان اروپايى كه يك قرن پس از حمله افغان ها از اين شهر عبور كرده مى نويسد: از شهر آباد قم فقط توده خاكى بر جاى مانده است. (72)

و موارد ديگرى نيز در تواريخ ذكر شده و گويا رمز اين حملات وحشيانه و قتل عام مردم قم اشتهار آنان به تشيّع و پيوند دل و جان آنان با خاندان على عليه‌السلام بوده است.

و امّا راجع به هتك حريم مقدّس حضرت معصومه عليها‌السلامو شكستن احترام حرم شريف دو مورد را ذكر مى كنيم:

1- هتك و سوء ادبى كه به وسيله شخص رضاخان پهلوى صورت گرفت: بدين بيان كه تحويل سال و نوروز سال 1346 شمسى كه مصادف با ماه مبارك رمضان بوده، زنان و دختران فاسد او بدون ساتر و پوشش وارد آستانه مقدس شده، بى شرمانه در غرفه بالاى ايوان آينه كه در صحن بزرگ قرار دارد جاى گرفته و مشغول تماشاى مردم بودند و يك جا، حرمت ماه مبارك رمضان را شكستند و هم احترام مخصوص مكان مقدّس و آستان ملك پاسبان بانوى اسلام را از بين بردند.

مردمان علاقمند به دين، از اين ماجرا ناراحت شده و مطلب را به مرحوم شيخ محمدتقى بافقى رحمةاللَّه عليه رساندند. او كه انسانى بسيار غيرتمند بود، به آنان پيغام فرستاد كه شما اگر بر غير دين اسلاميد، در اين مكان شريف چه كار داريد و اگر مسلمانيد چرا بى حجاب و با سر و موى باز در حضور چندين هزار نفر در غرفه نشسته ايد؟ مردم هم سر و صدا كردند.

شيطان صفتان آتش افروزى نموده، خانواده سلطنتى را مرعوب ساخته اظهار داشتند كه اين آخوند، مردم را تحريك كرده كه شما را اذيّت كنند. آنها تحت تأثير اين تحريكات واقع شده تلگراف تحريك آميزى به دربار كردند و در پى آن تلگراف پهلوى با عده زيادى از افراد ارتش حركت كرده به قم آمد. اطراف صحن به فرمان او محاصره شد و خود براى گرفتن آن عالم محترم وارد صحن شد و با كفش وارد ايوان حرم مطهّر گرديد و به تيمورتاش فرمان داد كه او را احضار كند.

آن خائن با كمال بى ادبى با كفش به مسجد بالاسرِ حضرت معصومه عليها‌السلام رفت و آقاى بافقى كه به رسم همه روزه مشغول موعظه بود را گرفته و او را بيرون كشيد و در ايوان آينه نزد آن طاغوت از خدا بى خبر آورد و او تا چشمش به اين روحانى پاك افتاد، با شدّت بغضى كه داشت شروع به فحش و جسارت و گفتن كلمات كفرآميز كرد و عمّامه او را به گردنش انداخت و با حربه اى كه در دست داشت به سر و صورت او زد و با لگد وى را به زمين انداخت و لگدهاى زيادى به شكم و پهلوى او زد و او پيوسته مى گفت: يا صاحب الزّمان!

آرى، اين هتك بزرگ را در جلو قبر مبارك حضرت معصومه عليها‌السلام كرد و آن عالم پرهيزكار را در آن مكان مقدّس كه جاى امن بود، بدانگونه مورد ضرب و شتم و آزار قرار داد و آن وضع وحشت بار را در محل نزول فرشتگان آسمانى به وجود آورد.

و تازه دستور داد او را به تهران ببرند و مأموران خبيث آن روحانى محترم را با توهين فراوان و آزار بسيار به تهران بردند و در زندان شهربانى كل، زندانى كردند. شش ماه زندانى بود و بعد او را به حضرت عبدالعظيم بردند و او در آنجا به صورت اقامت اجبارى، سكونت يافت تا در سال 1365 ه'ق از جهان درگذشت و جنازه شريفش را به قم حمل داده و در جوار حضرت معصومه عليها‌السلام و نزديك مدفن مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى حايرى دفن كردند.

نويسنده محترم شرح حال ايشان مرحوم آقاى شيخ محمّد رازى رحمةاللَّه عليه دو خواب را نقل مى كند كه يكى راجع به حادثه هولناك ضرب و شتم و حبس كردن مرحوم بافقى است و ديگرى راجع به آزاد شدن ايشان و چون از رؤياهاى صادقه است هر دو را نقل مى كنيم:

الف - يكى از سادات عظام و اخيار قم، حكايت كرد كه يك شب قبل از حادثه، خواب ديدم كه در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام ايستاده و مشغول به گريه و زيارت مى باشم. ناگاه ديدم جمعى به زىّ جبابره و فسّاق آمده، ضريح آن حضرت را برداشتند و بعد قبر مطهّر حضرت معصومه را خراب و بدن او را بيرون آورده و بردند و من هر چه جزع كردم كه بدن حضرت را كجا مى بريد التفاتى به من ننمودند. صبح آن روز خواب خود را براى آقاى شيخ مهدى مجتهد و جمعى ديگر نقل نمودم. آنان گفتند: پيش آمد بزرگى خواهد شد.

اتّفاقاً شب بعد آن قضيه رخ داد و آقاى بافقى را به تهران بردند و خواب من تعبير شد و دانستم كه ايشان چقدر ارتباط با حضرت معصومه عليها‌السلام دارند. (73)

ب - مرحوم سيدمرتضى قمى معروف به ساعت ساز گفت: چون ايّام زندان آقاى بافقى به طول انجاميد و خبرى از او نبود، من بى اندازه مضطرب بودم. تا شبى در خواب ديدم كه حضرت بقيّةاللَّه صاحب الامر صلوات اللَّه عليه از سمت قبله مى آيد، در حالى كه سوار اسب نجيب عربى است و خطى بر دست گرفته و نيزه خود را حركت مى دهد و از شدّت سرعت، گويا در فضا راه مى پيمايد و به صداى بلند ارجوزه فارسى مى خواند و از ابياتى كه شنيدم مى خواند اين بود:

باز آمدم موسى صفت از خود يدبيضا كنم فرعون و قومش سربه سر مستغرق دريا كنم

آمد تا رسيد روى پل يا محاذى پل رودخانه و رو را به حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام گردانيد و با حال گريه فرمود:

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ ياعَمَّتىالْمَظْلُومَةُ، لَعَنَ اللَّهُ قَوْماًهَتَكُواحُرْمَتَكِ وَكَسَرُواحِصْنَكِ

يعنى سلام بر تو اى عمّه مظلومه من، خدا لعنت كند كسانى كه هتك حرمت تو را كرده و قلعه محكم تو را شكستند - اشاره به آن ظالمين كه با كفش، قدم جسارت در حرم او گذارده و دوست او را توهين و اذيّت نمودند و پس از اين سلام، مانند برق لامع، به طرف تهران رفت و من در خواب گمان مى كردم كه به شهر مى آيد، از ديدم اين صحنه خوشحال از خواب بيدار شدم و به اهل خانه گفتم: ايشان از زندان خلاص شد، گفتند: تو از كجا مى گويى؟ گفتم: خواب ديدم كه امام زمان عجّل اللَّه فرجه به طرف تهران براى خلاصى او مى رفت.

اتفاقاً روز ديگر خبر رسيد كه همان روز، از زندان بيرون آمده است. (74)

2- هتك حرمت و بى حرمتى كه از سوى عمّال محمّدرضا شاه پهلوى صورت گرفت و آن جريان تأسف انگيز حمله اشرار و مزدوران رژيم به مدرسه فيضيه بود. اتفاقاً آن هم دوّم فروردين 1342 و مصادف با روز شهادت حضرت امام جعفر بن محمّدالصادق عليه‌السلام بود. آن روز از سوى مرجع بزرگ، مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى گلپايگانى رضوان اللَّه عليه مجلس سوگوارى در مدرسه فيضيه برقرار بود، جمعيتى بسيار عظيم در آنجا گرد آمده و جلوى منبر يعنى مابين حوض بزرگ سابق تا جلو درب كتابخانه را كماندوها و مأمورين شاه اشغال كرده بودند. در اثناى سخنرانى واعظ شهير مرحوم آقاى حاج انصارى قمى رضوان اللَّه عليه آن جنايتكاران شروع به اخلال گرى و به هم زدن نظم مجلس كردند، گاهى با صلوات هاى بى مورد و زمانى با سردادن شعار، ايجاد اغتشاش كردند تا بالاخره كنترل مجلس را از دست گوينده گرفتند، ايستادند و شعارهاى شرك آلود خود را عليه علماى دين و به نفع شاه و خاندان پهلوى سردادند و بعد ديوانه وار به جان طلّاب، علما، محصّلين و مردم مسلمان افتاده هركس را كه به دستشان مى افتاد محكم مى زدند، صحنه چنان بود كه قابل توصيف نيست و آنچه بنده خود ديدم به وصف نمى آيد. و بالاخره عدّه زيادى را مجروح و مصدوم ساختند و آن ماجرا كشته اى نيز بر جاى گذاشت.

قابل توجّه است كه مدرسه فيضيه متژصل به صحن عتيقِ حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است و بالاتر آنكه درى از درهاى مدرسه به آن صحن مبارك باز مى شود و اتفاقاً آن در درست محاذى با ايوان طلا و حرم مطهّر و قبر منوّر حضرت فاطمه بنت موسى عليهما‌السلام است.

و بعضى از نويسندگان محترم و اهل تحقيق گفته اند: اين مدرسه تا قرن يازدهم به نام مدرسه آستانه، موسوم بوده و تا اين اواخر هم مردم قم، آن را مدرسه صحن نيز مى گفتند. (75)

بنابراين جنايت مزبور درست پيش چشمان حضرت معصومه عليها‌السلام و در حرم امن و امان آن بانوى بهشتى به دست عمّال پهلوى، صورت گرفت و حرمت آن حرم محترم را شكستند و در حريم صفيّةاللَّه، دختر موسى بن جعفر عليها‌السلام، مرتكب شتم، سبّ، ضرب و قتل كه بزرگترين جنايات است شدند و اين حادثه نفرت مردم مسلمان را از آن سفاكان بى رحم برانگيخت و مقدمات زوال و اضمحلال آن رژيم منحط را فراهم آورده، زمينه اى مساعد براى انقراض آنان گرديد و صدق آن حديث شريف ظاهر شد كه فرمود: هر جبّارى كه قصدسوء درباره قم كرد، خداوند او را در هم شكست و نابود گردانيد.

آرى، هتك مستقيم و سوء ادب آشكار به قبر منوّر فاطمه معصومه عليها‌السلامو شكستن حرمت مسلّم آن بانوى دو سرا به وسيله پدر و پسرِ بى ايمان صورت گرفت. يكبار پدر اين اقدام غيرانسانى را كرد و بار دوّم، پسر اين برنامه ننگين را انجام داد و بالنتيجه اين پدر و پسر ننگ هتك حرمت بانوى بهشتى و بى احترامى به مهبط انوار الهى و فرشتگان آسمانى را براى خود كسب كردند و علاوه بر عذاب اليم و دردناك پروردگار فضاحت و رسوايى اين عمل را براى خود خريدند و به جاى آن همه اجلال، احترام، بنا، تعمير و تقديسى كه از سلاطين صفوى و قاجار نسبت به آن بانوى بهشتى صورت گرفت، اين دو موجود بخت برگشته دست به چنين اقدام زشتى زدند و لعن و نفرين مردم مسلمان و دلدادگان حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام براى ابد متوجّه آنان گرديد و اين است عاقبت ستمگرانى كه به حريم قدس ناموس خدا و دخترگرانقدر حضرت موسى بن جعفرعليها‌السلام اهانت كنند.

## بخشى از افتخارات و گروهى از مفاخر قم

براى قم و مردم قم افتخارات فراوانى است. از جمله افتخارات آنان اين است كه اوّل كسانى كه براى امامان معصوم، خمس فرستاده اند و از جمله آن ها اينكه بعضى از آنان مورد اكرام و احترام خاص ائمه عليهم‌السلام قرار گرفته، انگشتر يا خلعتى از ناحيه آن بزرگواران به آنها عطا شده است.

و از جمله اينكه بعضى از امامان عليهم‌السلام جماعت بسيارى از آنان را اكرام كرده، هدايا و تحفى به آنها عطا فرموده اند و به بعضى از آنان كفن داده، يا كفن برى آنها فرستاده اند.

به طور كلّى شهرستان قم سابقه اى بسيار درخشان در ارتباط با على و آل على عليهم‌السلام دارد و در اين باب، داستانها نقل شده است كه از جمله آنها قضيّه دعبل خزاعى است. وى اشعار جالبى راجع به اهلبيت سرود كه در حدود صدوبيست بيت است و طبق نقلى، او از حضرت رضا عليه‌السلام جامه اى خواست كه آقا پوشيده باشند تا آن را جزء كفن خود قرار دهد. حضرت رضا عليه‌السلام پيراهنى كه در تن داشتند را درآورده، به او مرحمت فرمودند. مردم قم از اين جريان آگاه شدند و از دعبل درخواست كردند كه آن را به سى هزار درهم به آنان بفروشد و دعبل نپذيرفت. آنان آمدند و راهى را كه او عبور مى كرد، بستند و به زور آن جبّه را از او گرفتند و به او گفتند: اگر مى خواهى اين پول را بگير و اگرنه خودت بهتر مى دانى. (76)

او گفت: به خدا سوگند كه من از روى رضا و رغبت آن را به شما نخواهم داد و به صورت غصب هم كه نفعى از براى شما ندارد و من شكايت شما را به حضرت رضا عليه‌السلام خواهم كرد. بالاخره با او مصالحه كردند كه سى هزار درهم و يك آستين پيراهن از ناحيه آستر به او بدهند و بر اين مطلب توافق كردند و به او دادند و او راضى گرديد و دعبل آن آستين پيراهن حضرت رضا عليه‌السلام را در كفن خود قرار داد. (77)

و اينك به ذكر اسامى چندنفر از مفاخر و رجال بزرگ علمى و مذهبى قم از قدما و متأخرين مى پردازيم و شرح حال مختصرى از آنان را ارائه مى دهيم.

## 1- زكريابن آدم قمى

او از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد عليهما‌السلام است و حضرت رضا عليه‌السلام نكاتى راجع به او فرموده اند كه حاكى از اوج مقامات علمى و معنوى اوست.

على بن مسيّب مى گويد: «به حضرت رضا عليه‌السلام عرض كردم: مسافت من بسيار زياد و راه من دور است و برايم فراهم نيست كه هر زمان بخواهم به حضور شما برسم. بنابراين از چه كسى معالم دين خود را فراگيرم؟ فرمود: از زكريّابن آدم قمى كه مورد اعتماد بر دين و دنياست. علىّ بن مسيّب مى گويد: چون به وطن خود بازگشتم به حضور زكريّابن آدم رسيده و همه مسايلى كه مورد نيازم بود از او پرسش كردم. (78)

محمّدبن اسحاق و حسن بن محمد مى گويند: »سه ماه بعد از درگذشت زكريّابن آدم به سوى حج رفتيم، در اثناى راه نامه حضرت رضا عليه‌السلام به دستمان رسيد و در آن نوشته بودند: ياد جريانى كرده بوديد كه از قضاى الهى در مورد آن مردِ از دنيا رفته - زكريا - صورت گرفت. رحمت خدا بر او باد كه در آن روز كه به دنيا آمد و روزى كه از دنيا رفت و روزى كه زنده شده و مبعوث مى گردد! پس به حقيقت كه او ايام زندگى خود را گذرانيد، در حالى كه عارف به حق و قايل به آن و صابر بود و مشكلات را به پاى حقّ حساب مى كرد. به هر چه خدا و رسول واجب گردانيده بود قيام مى نمود. رحمت خدا بر او با كه درگذشت، در حالى كه نقض احكام نكرد و آن را تبديل ننموده و تغيير نداد. پس خداوند پاداش نيّت او را بدهد و مهمترين آرزوى او را به وى عطا كند. (79)

زكريّابن آدم خود مى گويد: »به حضرت رضا عليه‌السلام عرض كردم: من تصميم دارد كه از ميان بستگان و خانواده ام بيرون روم. چه آنكه سفها و اهل گناه در آنها زياد شده اند. حضرت فرمودند: نه اين كار را مكن، زيرا بلا به سبب تو از اهلبيت و بستگانت دفع مى شود، آنچنان كه از اهل بغداد به بركت موسى بن جعفر عليه‌السلام دفع بلا مى شد. (80)

و در نقلى آمده است كه حضرت رضا عليه‌السلام به زكريّابن آدم فرمودند:

اِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ الْبَلاءَ بِكَ عَنْ اَهْلِ قُمْ كَما يَدْفَعُ الْبَلاءَ عَنْ اَهْلِ بَغْدادَ بِقَبْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلام«؛ راستى كه خداوند به وسيله تو از اهل قم بلا را دفع مى كند، چنانكه از اهل بغداد با قبر موسى بن جعفر عليه‌السلام بلا را دفع مى فرمايد.

سالى حضرت رضا عليه‌السلام از مدينه به حج رفتند كه زكريابن آدم زميل؛ يعنى هم محمل حضرت بود تا به مكه رسيدند. (81)

و بالاخره از اين روايات استفاده مى شود كه آن بزرگوار در اعلادرجه وثاقت و اطمينان است.

قبر شريف او در مقبره مبارك شيخان قم، نزديكى قبر مرحوم ميرزاى قمى است و در زير بقعه اى قرار دارد كه آن بقعه، تجديد بناشده، نماى خارجى آن را كاشيكارى كرده اند.

## 2- زكريابن ادريس يا ابوجريرقمى

گفته شده است كه او از حضرت صادق، حضرت كاظم و حضرت رضا عليهم‌السلام روايت كرده و كتابى نيز داشته است. (82)

و از زكريابن آدم نقل شده كه گفته است: »اول شب وارد بر حضرت رضا عليه‌السلام شدم و تازه جريان درگذشت ابى جرير واقع شده بود. آقا راجع به او از من پرسش كردند و آنگاه بر او ترحّم فرموده و طلب رحمت كردند و همچنان با من سخن گفتند و من با ايشان تا صبح شد و حضرت برخاستند و نماز صبح به جاى آوردند. (83)

قبر شريف او در مقبرةالشيوخ، يعنى شيخان قم و نزديكى قير زكريابن آدم و ميرزاى قمى است و گفته شده است كه سال رحلتش سال 201، پس از رحلت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بوده است. (84)

## 3- احمدبن اسحاق بن عبداللَّه بن سعداشعرى قمى

او از محدّثين اهل قم است. از حضرت جواد و حضرت هادى عليهم‌السلام روايت كرده است و از خواص حضرت عسكرى عليه‌السلام به شمار مى رفته و از ايشان نيز روايت دارد. او علاوه بر اينكه از اصحاب سه امام معصومه بوده، به عنوان شيخ القميين نيز اشتهار كرده است.

دو جريان راجع به اين مرد بزرگ نقل شده كه هر كدام براى بيان مقام رفيع و شأن والاى او كافى است.

1- تشرّف او به حضرو امام عسكرى عليه‌السلام و ديدار امام زمان حجت بن الحسن عجّل اللَّه تعالى فرجه الشريف به وسيله ن بزرگوار:

شيخ صدوق نقل كرده كه احمدبن اسحاق گفته است: وارد بر امام عسكرى عليه‌السلام شدم و تصميم داشتم كه راجع به جانشين پس از وفات آن حضرت از وى پرسش كنم. ابتدا به سخن كرده و فرمودند: اى احمدبن اسحاق! خداى تبارك و تعالى زمين را از آغاز خلقت آدم از حجّت خود بر خلق، خالى نگذاشت و تا قيام قيامت هم خالى نخواهد گذاشت، به بركت آن حجت بلا را از اهل زمين دفع كرده و باران نازل مى نمايد و بركات زمين را به وسيله او بيرون مى آورد.

عرض كردم: اى زاده پيامبر! پس امام و خليفه بعد از شما كيست؟

حضرت با سرعت برخاسته، داخل اتاق شدند و چون بيرون آمدند، پسربچّه اى بر دوش گرفته بودند كه صورتش همانند ماه شب چهارده بود و به كودكان سه ساله مى برد. فرمود: اى احمدبن اسحاق! اگر به خاطر آن احترام و بزرگداشتى كه از طرف خدا و حجتهاى او دارى نبود، من اين فرزند خود را به تو نشان نمى دادم. او همنام و هم كنيه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه زمين را پر از عدل و داد مى كند، آنچنان كه پر از ظلم و جور شده باشد.

اى احمدبن اسحاق، مثل او در اين امّت، مثل خضر عليه‌السلام و مثل ذوالقرنين است. به خدا سوگند چنان غيبتى داشته باشد كه در آن غيبت كسى از هلاكت نجات پيدا نكند، مگر كسى كه خداوند او را بر عقيده امامت وى ثابت گردانيده او را به دعاى تعجيل فرج موفق بدارد.

احمدبن اسحاق مى گويد: عرض كردم: از مولاى من آيا نشانه اى هست كه قلب من بدان مطمئن شود؟ ناگهان آن پسربچه به زبان آمد و با زبان عربى فصيح گفت: اَنَا بَقِيَّةُاللَّهِ فى اَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ فَلا تَطْلُبْ اَثَراً بَعْدَ عَيْنٍ يا اَحْمَدَبْنَ اِسْحاق؛ (85) منم بقيّةاللَّه در زمين و انتقام گيرنده از دشمنان خدا، پس بعد از مشاهده عين، در پى اثر نباشد از احمدبن اسحاق!

احمد مى گويد: من با فرح و شادمانى از نزد حضرت عسكرى عليه‌السلام بيرون آمدم.

2- شيخ صدوق قدس سرّه حديث مبسوطى را نقل كرده كه در آخر آن آمده است: احمدبن اسحاق در سرّمن رأى از حضرت امام حسن عسكرى عليه‌السلام پارچه اى به جهت كفن خود خواست.

حضرت سيزده درهم به او داده و فرمودند: اين را خرج مكن مگر براى مصارف خودت و آنچه را كه خواستى هم به تو مى رسد.

سعدبن عبداللَّه وارى خبر مى گويد: »چون از خدمت مولايمان مراجعت كرديم و به سه فرسخى حلوان - سرپل ذهاب - رسيديم، احمدبن اسحاق تب كرد و سخت بيمار شد، به طورى كه از او مأيوس گرديديم و چون وارد حلوان شديم در كاروانسرايى منزل كرديم. احمد فرمود: امشب مرا تنها بگذاريد و از اين رو هركس به خوابگاه خود رفت.

نزديك صبح در فكر افتادم، پس چشم باز كردم كه ناگاه كافور، خادم مولايم امام عسكرى عليه‌السلام را ديدم كه مى گويد: اَحْسَنَ اللَّهُ بِالْخَيْرِ عَزاكُمْ وَ جَبَرَ بِالْمَحْبُوبِ رَزِيَّتِكُمْ؛ خداوند، سوگ و عزاى شما را به خير و خوبى قرار دهد و مصيبت شما را با آنچه كه محبوب است جبران فرمايد و بعد گفت: غسل و كفن رفيق شما، احمد، فارغ شد. اكنون برخيزيد و او را دفن كنيد، راستى كه او عزيزترين شما در نزد آقايتان - امام عسكرى عليه‌السلام - است، آنگاه از چشم ما غايب شد. (86)

آرى، امام عسكرى عليه‌السلام كافورخادم را با كفن از سامرا به آنجا فرستاده بود تا او را غسل دهد و كفن كند.

## 4- على بن ابراهيم قمى

او از جمله روات اماميه و معاصر با حضرت امام حسن عسكرى عليه‌السلام بوده است. مرحوم شيخ كلينى اعلى اللَّه مقامه در كتاب شريف كافى روايات بسيارى را از او نقل كرده و اين حكايت از كمال وثوق و اعتماد شيخ كلينى بر آن بزرگوار مى كند.

آثار متعدد علمى و روايتى از آن بزرگوار باقى مانده و نام برده شده است. (87) ليكن شايد معروفترين آنها كتاب تفسير اوست كه در دو جلد، طبع شده و متكى بر روايات شريفه اى است كه از طريق پدر بزرگوارش ابراهيم بن هاشم از حضرت باقر و حضرت صادق عليهما‌السلام نقل كرده است و چون وسايط بين ايشان و امام معصوم عليه‌السلام كم است، از ارزش بالايى برخوردار خواهد بود. ضمناً پدر او از اصحاب حضرت رضا عليه‌السلام بوده است.

او در قم از دنيا رفت و داراى قبّه شريفى است و نزديك مقبره شيخان قرار دارد و محلّ زيارت اهل ايمان و علاقمندان به اهلبيت است.

## 5- على بن الحسين بن موسى بن بابويه قمى

آن بزرگوار معروف به ابن بابويه است و از او به عنوان صدوق اول نامبرده مى شود. رجالى بزرگ و مشهور، نجاشى راجع به او مى گويد: شيخ القمييّن در زمان خودش و متقدم و فقيه و ثقه آنان. او به عراق آمد و با حسين بن روح - وكيل ناحيه مباركه - ملاقات كرد و مسايلى از او پرسش نمود. سپس با او به وسيله على بن جعفر اسود، مكاتبه كرد و از او خواست كه عريضه اى را كه به حضرت صاحب عليه‌السلام نوشته بود، به آن حضرت برساند و در آن نامه از آقا خواسته بود كه از خدا بخواهند پسرى به او عطا فرمايد و بعد، جواب از ناحيه مقدّسه آمد كه ما دعا كرده و خدا را در مورد حاجت تو خوانديم و به زودى دو پسر نيكوكار به تو عطا خواهد شد. و آنگاه دو پسر، يكى ابوجعفر، صدوق معروف و ديگرى ابوعبداللَّه براى او متولّد شدند. (88)

و همو حدود بيست كتاب را از آن بزرگوار اسم مى برد. وليكن از كلام فرزند برومندش صدوق معروف - بنابر آنچه كه از فهرست ابن نديم نقل شده - استفاده مى شود كه او دويست كتاب و تأليف داشته است. (89)

ولى مع الاسف آن آثار ضايع شده و چيزى از آنها دز دست نيست.

مرحوم علّامه اعلى اللَّه مقامه در مختلف فتاواى او را نقل كرده است و يكى از افاضل حوزه علميه قم، حجت الاسلام و المسلمين مرحوم آقاى شيخ عبدالرحيم بروجردى رحمةاللَّه عليه فتاواى او را جمع آورى كرده و به ضميمه فتاواى ابن ابى عقيل به نام »فتاوى العلمين« چاپ و منتشر ساخته است.

فتاواى اين بزرگوار از اعتبار خاصى برخوردار بوده و هست به طورى كه طبق نقل فقيه طراز اول شيعه، مرحوم شهيد اوّل اعلى اللَّه مقامه، اصحاب به آنچه كه در كتاب شرايع شيخ ابن بابويه رحمةاللَّه عليه بود، به هنگامى كه نصّى را در مسأله اى نمى يافتند، تمسّك كرده، فتواى او را مانند روايت وى به حساب مى آوردند و اين به خاطر حسن ظنى بود كه به او داشتند. (90)

در جلالت قدر آن بزرگوار همين بس كه حضرت امام حسن عسكرى عليه‌السلام در توقيع شريفى كه براى او فرستاده در خطاب به او مرقوم فرموده اند: يا شَيْخى وَ مُعْتَمَدى وَ فَقيهى: اى شيخ من و محل اعتماد من و فقيه من!

گروهى از اهل قم مى گويند: ما در سال وفات ابن بابويه در بغداد بوديم و على بن محمد سمرى - از وكلاى ناحيه مقدسه - پيوسته از ما راجع به ابن بابويه سؤال مى كرد و ما مى گفتيم: نامه رسيده و او سالم است و كارهاى خود را تدبير مى كند. گذشت تا روزى از ما همان پرسش را كرد و ما هم بدانگونه جواب داديم. او گفت: خداوند در مورد على بن الحسين - ابن بابويه - به شما اجر و پاداش دهد، چه آنكه او در همين ساعت قبض روح شد.

آنان مى گويند: ما آن تاريخ را از نظر ماه و روز و ساعت، ثبت كرديم و بعد از هفده يا هجده روز كه نامه آمد، خبر داده بودند كه آن بزرگوار در همان ساعت از دنيا رفته بوده است. (91)

بارى آن عالم جليل القدر و متقدم در قم كه زادگاه و پايگاه اصلى وى بوده، از دنيا رفت و داراى بقعه و بارگاهى است و قبر شريفش زيارتگاه اهل دل و حاجتمندان و علاقمندان است.

## 6- محمدبن على بن الحسين بن بابويه قمى، معروف به صدوق

او در شهرستان قم، تولد يافت و وجود او به بركت دعاى حضرت صاحب الامر صلوات اللَّه عليه بود، كه به درخواست پدر محترم او از امام عليه‌السلام صورت گرفت.

و در شرح حالات شيخ صدوق اول، جريان دعاى امام زمان را ذكر كرديم و دنبال همان قضيّه دارد كه شخصى به نام حسين بن عبيداللَّه گفته است: »من شنيدم كه ابوجعفر - شيخ صدوق - مى فرمود: من به دعاى صاحب الامرعليه‌السلام ولادت يافتم و بدين مطلب افتخار مى كرد. (92)

آن بزرگوار در قم، رشد يافت و از علما و مشايخ عصر خود در قم استفاده وافر برد و به درخواست اهل رى به آنجا مهاجرت كرد، تاريخ مهاجرتشان به صورت مشخّص ذكر نشده است، اما طبق استظهارى كه محقق جليل مرحوم آيت اللَّه حاج شيخ عبدالرحيم ربانى شيرازى رحمةاللَّه عليه از مواضعى از كتابهاى عيون اخبارالرضا و خصال و امالى - كه هر سه از تأليفات شيخ صدوق است - كرده اند، مهاجرت ايشان به رى بعد از ماه رجب سال 339 ه ق و قبل از رجب 347 ه'ق بوده است. (93)

آثار و تأليفات آن مرد بزرگ بسيار زياد است و ظاهراً در ميان علماى اماميّه كسى مانند ايشان در كثرت تأليف نداريم.

نجاشى در حدود دو ورق اسامى كتاب هاى شيخ صدوق را ذكر كرده است.

و در حالات او آمده است كه در سال 355 ه'ق وارد بغداد شد. شيوخ طايفه از او استماع حديث و مطالب مى كردند و حال آنكه او خود تازه سال بود. مصنفات او بسيار است و در ميان قميين كسى مانند او در حفظ حديث و روايت و مطالب و كثرت علم ديده نشده است. (94) مباحثات و مناظرات او بسيار ارزنده است و در مقام مناظره بسيار قوى و نيرومند بوده است.

بر اثر شدت اعتماد علما بر روايات و نقلهايش، اشتهار به صدوق پيدا كرد و او را رييس المحدّثين خوانده اند.

شيخ عبدالجليل قزوينى رازى در جواب يكى از علماى سنّى كه شيعه را متهم كرده كه ايشان را درسى نباشد، مى گويد: »... و فضل و بزرگى شيخ كبير، ابوجعفر بابويه، رحمةاللَّه عليه، را خرد چگونه انكار توان كرد از تصانيف و وعظ و درس و از رى تا بلاد تركستان و ايلان، اثر علم و فضل و بركات زهد و امانت او پوشيده نيست. (95)

و در جاى ديگر در جواب سخن ديگرى از آن منحرف مى گويد: » و ابوجعفربابويه، شيخى بزرگوار است و استاد همه طايفه. (96)

و نيز مى گويد: » ابوجعفر الكبير بابويه، مصنف سيصد مجلّد از اصول و فروع. (95)

و بالاخره آن بزرگوار در سال 381 هجرى قمرى در حالى كه عمر شريفش به هفتاد و چندسال رسيده بود از دنيا رفت و قبر شريفش در شهر رى نزديك قبر حضرت عبدالعظيم حسنى مى باشد و داراى قبّه و بارگاه و حرم و صحن است و دلدادگان مكتب على آل على عليهم‌السلام به زيارتش مى روند و بدان تبرّك مى جويند.

## 7- آخوند ملامحمدطاهر قمى رضوان اللَّه عليه

او از علماى بزرگ قم در زمان صفويه بوده است.

شيخ حر جبل عاملى او را با عناوين: عالم، محقّق، مدقّق، ثقه، فقيه، متكلم، محدث، جليل القدر، عظيم الشأن ياد كرده است. او صاحب تأليفات متعدّدى بوده است، از قبيل:

1- شرح تهذيب الحديث

2- حكمةالعارفين فى ردّ شبه المخالفين

3- الاربعين فى فضايل اميرالمؤمنين

4- رسالةالجمعة

5- الفوايدالدينية در ردّ بر حكما و صوفيه

6- حَجةالاسلام و كتابهاى ديگر (98)

و بنابر نقلى كه كرده اند، ميان اين بزرگوار و محدث و مفسّر نامى، فيض كاشانى رحمةاللَّه عليه اختلاف در عقيده و نظر بوده و بر او خرده مى گرفته است.

صاحب كتاب روضات، بعد از نقل اين جريان مى گويد: »گفته شده كه او در آخر عمر از عقيده و روش خود برگشت و نسبت به فيض كاشانى خوش بين گرديد. و بالاخره از قم به عزم كاشان بيرون رفت تا حضوراً از او اعتذار بجويد و تمام اين مسافت را با قدم پيمود تا به كاشان رسيد و بر در خانه او آمد و نداد در داد: يا مُحْسِنْ قَدْ اَتاكَ الْمُسيئ - نام مرحوم فيض، محسن بوده است - اى محسن و نيكوكار، آدم بدكار به در خانه تو آمده است. ملامحسن فيض بيرون آمد و با هم مصافحه و معانقه كردند و هركدام از ديگرى حليّت مى طلبيد و بعد از آن ملا محمدطاهر بدون درنگ برگشت و فرمود: من از آمدنم از قم بدينجا خواستم هضم نفس و تدااه خود را و اينكه ضوان اللّ بنمايم. (99)

بالاخره اين بزرگوار در قم، پايگاه خود از دنيا رفت و در نزديكى قبر زكريّابن آدم و در بقعه او مدفون گرديد.

## 8- شيخ غلامرضا قمى معروف به حاج آخوند

آن بزرگوار، فرزند حاج رجب على قمى از اهل قم بوده و اشتهار به حاج آخوند داشته است. مرحوم آقاى شيخ آقابزرگ تهرانى از او به «عالم محقّق و فقيه متبحّر از اعاظم» ياد كرده است.

او از قم براى تكميل مراتب علمى به نجف مى رود و دو سال درس شيخ مرتضى انصارى را درك كرده است. بعد از آن در درس مرحوم ميرزاى شيرازى شركت نمود و در آخر دو سال هم دورانى كه ميرزاى شيرازى در سامرا تشكيل حوزه داده بود، به سامرّا رفت و آنگاه به قم برگشت و مرجع امور مردم گرديد و مشغول تدريس و وعظ و اقامه جماعت گرديد، تا در شانزدهم ذى الحجّه سال 1332 هجرى قمرى از دنيا رفت (100) و در ايوان آيينه در صحن بزرگ اتابكى، مدفون گرديد.

البته در عصر ما علامتى براى قبر شريف او نيست.

آن بزرگوار داراى آثار علمى متعددى است؛ از قبيل: 1- صلاة، 2- صلاةالمسافر، 3- اجتماع امر و نهى، 4- مسأله ضدّ، 5- كتاب قضاء، 6- قلائدالفرائد.

در ميان اين آثار، كتاب اخير كه حاشيه بر فرايد استادش شيخ مرتضى انصارى است، چاپ شده و چندسال قبل به همت نوادگان محترمش به صورت افست، مجدداً چاپ شد و منتشر گرديد.

كتاب مزبور، حاشيه اى ارزشمند است كه در بعضى از مواضع، به تبيين كلمات شيخ پرداخته است و از خاطرات اينجانب در ايّام تحصيل و دوران جوانى در مدرسه رضويه، اين است كه نسخه اى از چاپ قديمى اين كتاب در كتابخانه آن مدرسه بود و ما هنگام اشتغال به رسايل، پيوسته بدان مراجعه مى كرديم و قسمتى از مطالب آن را در حاشيه كتاب رسائلم يادداشت كرده ام.

قابل ذكر است كه نسخه اى از بحث قضاى آن بزرگوار در نزد يكى از فضلا بود و بنابود توسط نوادگان مرحوم آخوند چاپ شود.

مع الاسف آنقدر تسويف و تأخير شد تا آن آقا از دنيا رفت و به كلى قضيه منتفى گرديد. آرى و فِى التَّأخيرِ آفات.

## 9- حاج ميرزا محمد ارباب

مرحوم آيت اللَّه آقاى حاج ميرزا محمد ارباب، فرزند محمدتقى بيك ارباب در سال 1273 ه'ق در قم و در يك خانواده كشاورز تولد يافت. پس از تعلم مقدمات و سطح، به عتبات عاليات رفت. از محضر مرحوم حاج ميرزا حبيب اللَّه رشتى و مرحوم آقاى آخوند خراسانى استفاده كرد و مدتى از محضر افادات مرحوم ميرزاى بزرگ شيرازى بهره مند گرديد.

مرحوم علامه تهرانى او را از تلامذه ميرزاى شيرازى مى شمارد و مى گويد: «حاج ميرزا محمد ارباب قمى، با آقا حسن قمى و مولا عبداللَّه قمى به سامرا آمد و سالهاى كمى در آنجا بود، بعد با مولا عبداللَّه به نجف رفت و ساليانى در نجف بود. آنگاه به قم بازگشت و امروز او در قم از مروّجين و محقّقين و مصنّفين است. » (101)

آن بزرگوار داراى تأليف ارزنده اى است به نام اربعين حسينيه يا چهل حديث حسينى و آن كتابى است در مقتل و تحقيقات فراوانى پيرامون فضايل و مناقب و مصايب حضرت سيدالشّهدا عليه‌السلام و روايات وارده درباره آن حضرت دارند و تا كنون دو بار چاپ شده است و مرحوم تهرانى مى گويد: «آن را در سال 1328 به نام متولّى باشى، سيد محمدباقرحسينى، كه از اولاد على بن الحسين عليهما‌السلام است، نگاشت. »

از خصوصيات و مزاياى آن بزرگوار اين است كه در بزرگداشت مقام ارجمند مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى چيزى نگذاشته است، زيرا او به هنگامى كه آقاى حاج شيخ عبدالكريم به قم آمده و رحل اقامت افكنده اند، خود از علماى برجسته، نافذالكلمه و محترم شهر به شمار مى رفته است، مع ذلك زعامت آن مرد بزرگ را پذيرفته و با او همكارى نموده و بسيار نسبت به وى تواضع مى كرده است.

او هر وقت مى خواسته به جايى برود سوار مركب متداول آن عصر مى شده است، گاهى كه در مسير خود به آقاى حاج شيخ عبدالكريم برخورد مى كرده، از حيوان سوارى خود پياده مى شده و اداى احترام مى نموده است، دوباره سوارمى شده و به راه خود ادامه مى داده است.

و نيز مرحوم آقاى ارباب منبر نمى رفته اند، جز در مجلس روضه اى كه از سول مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى به مناسبت سوگوارى حضرت زهراى اطهر عليها‌السلام در مسجد بالاسر حضرت معصومه عليها‌السلام منعقد مى شده است كه استثناءً در اين مجلس به احترام آقاى حاج شيخ عبدالكريم، منبر مى رفته اند. (102)

آن بزرگوار طبع لطيفى داشته و اشعار در مدايح و مراثى اهلبيت عليهم‌السلام مى گفته است و از جمله اشعارشان قطعه شعر معروفى است در خطاب به حضرت ولى عصر و يادآورى مصايب كربلا كه مطلع آن اين است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چه خوش باشد كه بعد از انتظارى  |  | به اميدى رسند اميدواران  |

و اين شعر در بسيارى از مجالس خوانده مى شود و وعاظ و خطبا و گاهى مداحان، آن را با سوز مخصوص مى خوانند و اثر خاصّى در مستمعين دارد.

آن روحانى بزرگوار و موجّه در ماه جمادى الاولى سال 1341 هجرى، يك سال بعد از مهاجرت مرحوم حايرى به قم، در سن 68 سالگى درگذشت و در قبرستان شيخان قم كه مدفن بسيارى از علماى بلندپايه است دفن گرديد. رحمة اللَّه و رضوانه عليه.

## 10- مرحوم شيخ ابوالقاسم قمى

آن بزرگوار فرزند ملامحمدتقى قمى، از اعاظم علماى بلده طيّبه قم بوده اند. او در سال 1281 هجرى قمرى در قم تولد يافت. مقدمات را در نزد علماى قم مانند شيخ محمدجواد و شيخ محمدحسن قمى فرا گرفت. مدتى نيز در تهران از محضر مرحوم حاج ميرزا محمدحسن آشتيانى استفاده كرد و سپس به عتبات عاليات رفت و از درس بزرگانى مانند ميرزا حسن خليلى و حاج آقارضا همدانى و مرحوم سيدمحمدكاظم يزدى و مرحوم آقاى آخوند خراسانى، اعلى اللَّه مقامهم جميعاً بهره هاى فراوان گرفت.

از عبارت علامه تهرانى استفاده مى شود كه او در دوران تحصيل در نجف در كمال فقر و تنگدستى بوه و با اين وضع ادامه تحصيل داده است تا از علماى بزرگ و برجسته گرديده و به مقام والاى اجتهاد نايل شده است. او در سال 1322 ه'ق به زادگاه خود مراجعت كرد و سرگرم تدريس و تربيت نفوس و افتا و امامت جماعت گرديد.

او علاوه بر مراتب عاليه علمى، صاحب مقامات معنوى بالايى بوده و عمل وى در تربيت نفوس اثر بسزايى داشته است و اين مطلب مسلّم است كه هنگام ورود مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى به قم او رييس مطلق و شخصيت يگانه علمى و دينى قم بوده و حداقل از رؤسا و علماى طراز اول شهر به شمار مى رفته و با اين وصف، با اخلاص عجيبى در برابر آن مرد بزرگ تواضع مى كرده و در حمايت و پيشبرد زعامت او فروگزار نمى كرده است تا بالاخره رياست و زعامت براى آقاى حاج شيخ عبدالكريم حايرى محرز مى گردد و على التحقيق يكى از عوامل مهمّ در پيشروى مرحوم آقاى حايرى فداكارى كم نظير آقاى حاج شيخ ابوالقاسم قمى بوده است.

شگفتا! او خود مرجع تقليد بوده و چنانكه نقل شده است اكثر مردم قم و نواحى - يا حداقل گروهى از آنان - از او تقليد مى كرده اند و محبوب و مقبول عموم طبقات از مردمان عادى و طبقه فضلاو علما بوده است. به طورى كه نقل شده است گروهى او را بر مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى ترجيح مى داده اند، علاوه كه خود قمى الاصل و اهل اين سرزمين بوده است، مع ذلك نه تنها از آمدن آيت اللَّه العظمى حايرى به قم و اقامت او باكى نداشته، بلكه ترويج مى كرده و زمينه استقرار ايشان را فراهم مى آورده است.

نقل شده كه يكى از شاگردان آن بزرگوار پاى درس ايشان مطلبى را گفت و براى اينكه بتواند مطلب خود را به ايشان برساند، گفت: حضرت آيت اللَّه! ايشان فرمودند: آيت اللَّه آقاى حاج شيخ عبدالكريم است.

و در نقلى خواندم كه در مجلسى شركت كردند. واعظ با تعبير حضرت آيت اللَّه... از ايشان تجليل كرد. ايشان فرمودند: آيت اللَّه آقاى حاج شيخ عبدالكريم است.

از يكى از اعاظم و مراجع در گذشته نقل شده كه فرمودند: روزى همچنان كه پاى درس آقاى حاج شيخ عبدالكريم نشسته بوديم. ناگهان ايشان از منبر پائين آمدند. همه متحير شدند كه چه شد. بعد ديديم كه آقاى حاج شيخ ابوالقاسم آمده اند و در درس آقاى حاج شيخ به عنوان احترام از ايشان شركت كرده اند و آقاى حاج شيخ به احترام ايشان درس را قطع كرده و از منبر پائين آمده بودند.

اجازه و تصديق اجتهادى از آن بزرگوار براى مرحوم آيت اللَّه آقاى ميرزا احمدسلطانى جهرمى صادر شده كه صورت آن نزد اينجانب موجود است و مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى حاج شيخ عبدالكريم در ذيل آن نوشته اند، آنچه مرقوم فرموده اند صحيح است، الاحقر عبدالكريم الحايرى.

بارى، آن بزرگوار در سال 1353 هجرى قمرى مطابق با سال 1313 هجرى شمسى دار فانى را وداع گفت و در مسجد بالاسر، نزديكى موضعى كه بعداً قبر مرحوم آقاى حاج شيخ عبدالكريم واقع شد، مدفون گرديد.

## 11- حاج شيخ مهدى حَكَمى قمى

او كه فرزند آخوند ملاعلى اكبر حكمى است در شهرستان قم و در سال 1280 يا 1281 ه'ق تولد يافته است. مقدمات را در قم و تهران فراگرفته و سپس در سال 1310 ه'ق به سامرا رفت و در درس مرحوم ميرزاى بزرگ شيرازى و پس از وفات او در درس مرحوم سيّدمحمّد فشاركى، حاضر شد و استفاده كرد. سپس به نجف آمد و از درس مرحوم آقاى آخوند خراسانى و مرحوم ميرزا حسين خليلى تهرانى استفاده نمود، چنانكه قبلاً علوم عقيله را در تهران از مرحوم ميرزاابوالحسن جلوه فراگرفته بود. بالاخره در سال 1322 ه'ق بازگشت به قم كرد و بر اثر علميّت بالا و مقامات زهد و تقواى معنوى اى كه داشت، در نزد عموم طبقات از احترام خاصّى برخوردار بود و محل وثوق و اعتماد مردم قرار داشت. در مسجد جامع قم كه در قسمت پائين شهر قم واقع است، اقامه جماعت مى نمود و عهده دار قضا و فصل خصومات و منازعات بين مردم بود.

و از چيزهايى كه راجع به ايشان معروف و مشهور است، جريان عقرب گزيدگان است كه به آن بزرگوار رجوع كرده اند و او دعايى مى داده يا انگشت بر موضعى كه عقرب گزيده بوده مى گذاشته و به اذن اللَّه در اسرع وقت درد برطرف مى شده است.

ضمناً آن مرد بزرگ در سامرّا و در درس مرحوم فشاركى يا ميرزاى شيرازى با مرحوم آيت اللَّه العظمى حايرى اعلى اللَّه مقامه آشنا مى شوند و مصاحبت و صميميّت بين آن دو بزرگوار برقرار مى گردد.

و اين خود از عوامل زمينه ساز براى مهاجرت مرحوم آيت اللَّه حاج شيخ عبدالكريم به قم مى شود و نقل شده كه در ورود ايشان به قم، نخستين بار آقاى شيخ مهدى حكمى پائين شهرى، رضوان اللَّه عليه بر اثر سوابق مصاحبت از حوزه سامرا ه ميزبانى ايشان پرداختند و خلاصه براى اقامت آقاى حاج شيخ عبدالكريم اقدام و همكارى مى كرده است و اين نكته از افتخارات خاصّه است كه خداوند نصيب ايشان فرموده و ان شاءاللَّه در اجر و ثواب هاى حوزه و آثار آن شريكند.

بالاخره آن بزرگوار در مسافرت تابستانى كه به محلات داشته اند، در سال 1360 ه'ق از دنيا رفتند و جنازه شريفشان به قم حمل داه شد و ضمن تشييع باشكوهى در رواق حرم، نزديكى قبر مرحوم آقاى حايرى مدفون گرديد. (103)

## 12- حاج ميرزا محمد فيض قمى

مرحوم آقاى فيض، رضوان اللَّه عليه فرزند آقاميرزا على اكبر - از ادباى قم - و از احفاى مرحوم ملامحسن فيض كاشانى رحمةاللَّه عليه بوده است. وى در سال 1293 ه'ق در قم به دنيا آمد. مقدمات را در نزد علماى قم، مانند مرحوم آقاميرزا محمدارباب خواند و مدتى در تهران اشتغال پيدا كرد و از محضر مرحوم آشتيانى و ديگران بهره مند گرديد و در سال 1317 ه'ق به نجف مشرف گرديده، از محضر مرحوم سيد محمدكاظم يزدى، صاحب عروة و مرحوم آقاى آخوند خراسانى و نيز شيخ الشريعه اصفهان و محدّث بزرگ، حاجى نورى استفاده كرد و در سال 1303 ه'ق به سامرا رفت و مورد توجه و عنايت ميرزاى دوم آقا ميرزا محمدتقى شيرازى قرار گرفت. بعد به قم، زادگاه خود مراجعت كرد و سرگرم تدريس و تربيت طلاب و افتا و امامت جماعت و ارشادمردم گرديد و نسخه اى از مناسك حج ايشان، در نزد اينجانب موجود است.

او در مهاجرت مرحوم آيت اللَّه حايرى به قم اقداماتى داشته است كه شرح آن در كتاب نفيس گنجينه آثار قم، كه اثر فرزند آن مرحوم نويسنده محقق آقاى عباس فيض رحمةاللَّه عليه مى باشد، آمده است و بالاخره آن بزرگوار در 25 ماه جمادى الاولى سال 1370 هجرى قمرى، اول اسفند 1329 هجرى شمسى دار فانى را وداع گفت و مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى بروجردى اعلى اللَّه مقامه بر او نماز خواند و در ايوان طلا، صحن كهنه، محاذى قبر مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مدفون گرديد.

اين نكته، جالب است كه فرزند ايشان نقل كرده كه وفات ايشان در موقع اداى فريضه و در قنوت، در حالى اتفاق افتاد كه جمله اِلهَنا عامِلْنا بِفَضْلِكَ را به زبان مى راند. (104)

## 13- حاج آقا حسين قمى

مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى حاج آقا حسين طباطبايى قمى اعلى اللَّه مقامه فرزند مرحوم حاج سيد محمود، از علماى اعلام و رجال علمى قم در اعصار اخير است.

پدر ايشان مرحوم حاج سيد محمود از تجّار محترم قم بوده است. فرزندان او كه همگى از صلحا و اخيار و اكثر آنها از علماى اعلام بوده اند، عبارتند از: حاج آقا احمد، حاج سيد ابوالقاسم، حاج سيد ابراهيم، حاج سيد فخرالدين، آقاى حاج آقاحسين اعلى اللَّه مقامهم. ليكن حاج آقا حسين از همه آنان در مقامات علم و فضل برتر و بالاتر بلكه سرآمد بسيارى از علماى عصر خود بوده است.

آن بزرگوار علوم مقدماتى را در قم فراگرفته و سپس به نجف اشرف رفته، از محضر درس مرحوم آقاى سيد محمدكاظم يزدى در فقه و آقاى آخوند ملامحمدكاظم خراسانى در اصول و آقاى حاج ميرزا حسين نورى در روايه و درايه بهره مند شده و سپس به سوى مرحوم ميرزاى دوم آقاى حاج ميرزامحمدتقى شيرازى شتافته و از محضر وى اسفاده كرده، بيست و چند سال به تدريس و وظايف مقرّره سرگرم بود و مقبول عموم و مورد توجه علما و فضلا و مردم مشهد قرار داشت و بعد عليه رضاخان و حركات ناشايست او قيام كرد، به تهران آمد و بالاخره غائله خراسان پيش آمد و منجر به تبعيد ايشان به كربلا شد. ده سال در كربلا اقامت كرد تا در سال 1363 قمرى به عزم زيارت حضرت على بن موسى الرضا عليه‌السلام به ايران آمد و استقبال بسيار گرم و باشكوهى در شهرهاى مختلف از قصرشيرين تا قم و تهران از ايشان به عمل آمد و به مشهد رفته، يكماه توقف كرده به تهران برگشت و بار ديگر دنبال مطالب قبلى خود را گرفت و با كمك مرحوم آيت اللَّه العظمى بروجردى و ملت مسلمان، موفق شد كه كشف حجاب اجبارى را بردارد و بعد به كربلا برگشت.

درباره مقامات علم و كمال و تقواى ايشان بسيار مطلب گفته شده است كه در اين ميان مرحوم محدّث قمى اعلى اللَّه مقامه كه نمونه صدق و عدالت بوده كلامى دارد كه ما به همان اكتفا مى كنيم. او مى گويد: «از الطافى كه خداوند به بركت حضرت رضا عليه‌السلام درباره من - در مشهد مقدس - كرد اين بود كه مرا فرود آورد در منزل السيّد الاجلّ و الكهف الاظل، العالم المحقّق و الفاضل المدقّق الورع البارع، التّقى الزّكى، ثقةالاسلام، ملاذالانام، ابى المكارم و المحاسن، حجةالاسلام و سيدنا الحاج آقا حسين قمى.

و راجع به پدر آن بزرگوار مى فرمايد: السيّد الحسيب الجليل، ذى الشرف الاصيل، غرّة ناصية العزّة و الجلال و قدوة ارباب الشرف و الكمال و الواصل الى رحمة ربّه الودود، المرحوم المغفور السيّد محمود عطّراللَّه مرقده و نوّر مضجعه.

بعد مى گويند: »و از اين سيّد سعادتمند اين است كه فرزندانى به او عطا شد كه علما و فقها و اتقياءند. «

بار ديگر به ذكر آيت اللَّه قمى مى پردازند و مى گويند: »از جمله فرزندان سيد محمود، سيّد اجلّ ياد شده - آقاى حاج آقاحسين - است؛ الّذى هو من اعاظم فضلائنا المتأهّلين للثناء بكلّ جميل عادم العديل و فاقد الزميل، مسلّماً تحقيقه فى الاصول، بل ماهراً فى المعقول و المنقول حسين الاسم، حسن الرسم و الاخلاق جيّد الخلق طيّب الخلق و الاعراق.

و در اينجا مى گويد: من در قدسيّت ذات، دومى براى او نديدم و در ملكات و صفات انسانى كسى را كه حتى نزديك به او باشد نيافتم. گويا وجودش سرشته به رضا و تسليم است و به سوى خدا نيامده است، جز با قلب سليم. (105)

بارى، زعيم بزرگ شيعه، مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى سيّدابوالحسن اصفهانى قدّس سره در نهم ذى الحجّة سال 1365 هجرى قمرى دارفانى را وداع گفت و بعد از وفات او مرجعيت مرحوم حاج آقاحسين قمى رسمى و عمومى گرديد، به خصوص كه از قبل مرحوم ميرزا محمدتقى شيرازى مردم مشهد را در احتياطات خود ارجاع به آن بزرگوار فرموده بود و خلاصه چندنفر از اعاظم بودند كه در اين هنگام در مقام مرجعيت عامه واقع شدند و دو نفر از آنان دو سيد جليل طباطبايى والامقام و بلندپايه، هردو حسين نام، يكى حاج آقا حسين بروجردى و ديگرى حاج آقاحسين قمى، بيشتر در معرض قرار گرفتند؛ هرچند عدّه زيادى آقاى بروجردى را بالخصوص براى مرجعيّت نام مى بردند، ولى گروهى هم آقاى قمى را مقدّم مى دانستند و رسماً ايشان را مى گفته اند. ولى بالاخره مرجعيّت ايشان دوامى نيافت، زيرا حدود سه ماه و ده روز بعد از وفات مرحوم اصفهانى، آقاى قمى هم در بيمارستان بغداد در 14 ربيع الاوّل سال 1366 هجرى قمرى از دنيا رفت و جنازه شريفش را از كاظمين به نجف آوردند و در صحن مقدّس در حجره مرحوم شريعت اصفهانى مدفون گرديد.

آن بزرگوار از علماى كثيرالاولاد بوده اند كه مشهورترينشان حضرت آيت اللَّه حاج آقا حسن قمى، ساكن مشهد مقدس از مراجع عاليقدرند كه يك بار در چندسال قبل توفيق زيارتشان را در رواق حرم حضرت على بن موسى الرضا عليه‌السلام پيدا كردم.

در پايان اين بحث دو مطلب كه يكى مربوط به زندگى بى آلايش و سراسر صداقت و يكرنگى آن بزرگوار است و ديگرى مربوط به حال احتضار ايشان مى باشد را ذكر مى كنيم:

1- مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاى گلپايگانى قدّس سره فرمودند:

روزى براى صرف ناهار از مرحوم آقاى حاج آقاحسين قمى و از مرحوم آقاى صدر، دعوت كرده بوديم. اتفاقاً آن روز آقاى صدر روزه گرفته بودند و نيامدند. آقاى حاج آقا حسين قمى آمدند و ما آش پخته بوديم و ايشان ميل كردند، بعد كه رفتند فرستاده مرحوم آقاى صدر آمد و گفت ايشان مى فرمايند: يك مقدارى از آن آش براى من بدهيد كه از بس آقاى حاج آقا حسين از آش منزل شما تعريف كردند، من هم ميلم كشيد.

سبحان اللَّه! از اين پاكى و بزرگوارى و يكرنگى مرحوم آقاى قمى و صفا و صميميت آقاى صدر و دوستى اين سه شخصيّت علمى با هم!!

2- آن بزرگوار در آخر عمر، دچار سرطان شده و در بيمارستان بغداد بسترى گرديده و از دنيا رفتند. در روزهاى واپسين عمر در حالت اغما بودند، يكى از بزرگان از قول حاضران كنار بستر ايشان نقل مى كردند كه: »آن بزرگوار در ساعات آخر و در همان حالات، ناگهان فرموده بودند: مرا بنشانيد. حاضران خيال كردند كه اين سخن از عوارض حالت بيهوشى و اغماى اوست. بار ديگر به طور جدّى فرمود: مرا بنشانيد كه حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام آمده اند.

ايشان را نشاندند، در اين حالت به حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام سلام كرد و سپس خوابيده و از دنيا رفت.

## 14- محدّث قمى

محدّث بزرگوار، مرحوم آقاى حاج شيخ عباس قمى اعلى اللَّه مقامه الشريف از اركان علم حديث و روايت در اعصار اخير، بلكه خود ركن اصلى در اين موضوع به شمار مى رود. او در سال 1249 هجرى قمرى در شهرستان قم پا به دايره وجود نهاد و چون ايّام كودكى را پشت سر نهاد، شروع به تحصيل علوم دينى كرد و تا سال 1316 هجرى قمرى همچنان در قم سرگرم اندوختن علوم اهلبيت عليهم‌السلام بود. در آن سال به عراق رفت و در نجف به مرحوم حاج ميرزا حسين نورى اعلى اللَّه مقامه متّصل شد و شدّت پيوند و رابطه بين اين استاد و شاگرد پيدا شد و محدّث قمى استفاده فراوان از آن بزرگوار كرد، تا در سال 1320 هجرى قمرى كه استادش از دنيا رفت او هم به قم مراجعت كرد و سرگرم تحقيق و تأليف شد. در سال 1332 هجرى قمرى به مشهد مقدس رفت و در آن ارض اقدس، ساكن گرديد و به كار تأليف و تصنيف و درس اخلاق و موعظه اشتغال داشت و در مدرسه ميرزا جعفر كه در مجاورت بقعه مباركه است، براى طلاب درس اخلاق مى گفت. در حالاتشان نوشته اند كه: حدود هزار نفر در محضر شريف او حضور مى يافتند و آن بزرگوار، نزديك سه ساعت يكسره به افادات خود ادامه مى داد و مستمعين با اقبال تامّ و توجّه كامل، سخنان او را استماع مى كردند. رسم او اين بود كه كتاب حديث را با خود مى آورد و عين عبارت مبارك روايت را با سلسله سند آن از روى كتاب مى خواند و به شرح آن مى پرداخت.

چند موضوع در زندگى اين مرد بزرگ بسيار قابل توجّه است:

1- استقامت و پشتكار او در زندگى. او چنان اهتمام به امر تأليف و تصنيف داشت كه تمام عمر خود را وقف آن كرده بود و هيچ گاه در كار خود سستى نكرد و حتى در سفرهاى خود و در بين راه ها هر جا اندك فرصتى پيدا مى شد، او سرگرم كار خود مى گرديد و يكى از بزرگان گفته است: «در بيابان او را ديدم كه وقتى ماشين حامل ايشان خراب شده بود و مشغول اصلاح و تعمير آن بودند، او مشغول نوشتن بود. »

2- موفّقيّت ايشان. او به راستى از موفّق ترين علما و محدّثين اعصار اخيره است، زيرا در عمر شصت و پنج ساله خود علاوه بر تربيت نفوس بسيار 33 جلد كتاب ارزشمند مطبوع و چاپ شده دارد، كه بعضى از آنها خود دو جلد يا سه جلد است، چنانكه كتاب گرانسنگ «سفينةالبحار» دو جلد قطور است و كتاب پرارزش «الكنى و الالقاب» او سه جلد مى باشد، و 17 كتاب تمام شده دارد كه چاپ نشده و 11 كتاب دارد كه موفق به اتمام آنها نشده و ناتمام مانده است. ضمناً كتابهاى اين روحانى بزرگوار از اتقان و استحكام خاصّى برخوردار است و عموم طبقات از آثار قلمى او بهره مند و برخوردارند.

3- اخلاص او. محدّث اعلى اللَّه مقامه، به مرتبه عالى يقين و اخلاص واصل شده بود و در اين موضوع، حكايتهايى نقل شده است، از جمله مطلبى كه مرحوم دكتر شهابى در مقدّمه كتاب «الفوائد الرضويه محدّث قمى» نقل كرده است، هرچند كه در بعضى از چاپهاى آن كتاب، مقدّمه مزبور اسقاط گرديده است. در هر حال ايشان مى گويند: «ماه رمضان فرارسيد، طلاب و مؤمنين از وى درخواست مى كنند كه در مسجد گوهرشاد اقامه نماز جماعت كنند. او هم پذيرفت و در آن مسجد حضور مى يافت و اقامه جماعت مى كرد و جمعيّتى انبوه در آن جماعت شركت مى كردند. يك روز پس از پايان نماز ظهر برمى خيزد و مى گويد: »من نمى توانم نماز عصر بخوانم« و بيرون مى رود و ديگر به كلّى آن جماعت را ترك مى كند و بعد كه علّت را از او مى پرسند، مى گويد: در ركوع ركعت چهارم بودم كه همچنان صداى »يااللَّه« و »انّ اللَّه مع الصّابرين« از اقتداكنندگان به گوشم رسيد و به ذهنم آمد كه جمعيّت بسيارى در نماز شركت كرده اند و نوعى انبساط برايم دست داد و من كه اينچنين باشم، شايستگى اقامه جماعت ندارم و از اين رو آن جماعت را ترك كردم.

داستان ديگرى را فرزند برومند آن بزرگوار، خطيب و واعظ پاك و پرهيزگار، مرحوم آقاى حاج ميرزاعلى آقا محدّث زاده رضوان اللَّه عليه نقل كرده است و طبق آنچه در دفتر يادداشتهايم آمده و با يك واسطه نقل كرده ام اين است: ايشان از پدرشان - محدّث قمى - نقل كرده اند كه مرحوم كربلايى محمدرضا - پدر محدّث قمى - روزى در صحن شريف حضرت معصومه عليها‌السلام، پاى منبر مرحوم شيخ عبدالرّزاق نشسته بوده و از او احاديثى را از روى كتاب منازل الاخره مى خوانده است كه بسيار براى ايشان جالب بوده و تحت تأثير مطالب و روايات آن كتاب كه پيرامون قبر و قيامت است واقع مى شود و نمى دانسته كه كتاب منازل الاخره يكى از تأليفات فرزند خودش حاج شيخ عبّاس است و چون به خانه مى آيد و مى بيند فرزندش محدّث قمى مشغول نوشتن است به او مى گويد: ... مثل آقا شيخ عبدالرّزاق هم نشدى، چه روايتهايى از كتال منازل الاخره مى خواند! محدّث قمى فرموده اند: من آمدم بگويم كه اين كتاب، نوشته و تأليف من است، ولى ديدم كه اگر بگويم اوّلاً شايد منافات با اخلاص داشته باشد و ثانياً ممكن است موجب شرمندگى پدرم بشود و از اظهار اين موضوع خوددارى كردم!

4- او شدت احترام به كتب اخبار و نيز براى علماى اعلام قائل بوده است.

مرحوم آقاى حاج ميرزا على آقا فرزند آن بزرگوار نقل كرده اند كه: شبى در تهران در منبر، آن حديث را خواند كه امام صادق عليه‌السلام شبانه غذا براى گروهى از مستمندان مى برد كه در مكانى خوابيده بودند و شخصى كه همراه حضرت بوده پرسيده است كه آيا اينها از دوستان شمايند؟ حضرت فرموده: اگر از مواليان ما بودند لواسيناهم بالدقّة، در نمك طعام هم به آنان مساوات مى كرديم.

و چون مرحوم مجلسى با كسر دال ضبط كرده (الدِقة) من گفتم: مجلسى اشتباه كرده و اين كلمه مضموم است به معنى » نمک«.

مجلس تمام شد و من به منزل رفته و استراحت كردم، همان شب در عالم رؤيا ديدم پدرم را كه به من فرمود: پسرك به تو چه كه مجلسى اشتباه كرده؟! او در صدر علماى اسلام است، زود برو و از او عذر بخواه! من بيدار شدم و صبر كردم تا صبح فردا رسيد و فقط به مادرم گفتم: من رفتم و زود حركت كردم و به اصفهان آمدم و سر قبر علامه مجلسى رفته و از سخن خود اعتذار جستم.

بارى مرحوم محدّث قمى در اواخر عمر، مشهد را به قصد عتبات عاليات ترك كرد و در نجف اشرف مقيم شد و در شب 23 ذى الحجة سال 1359 هجرى قمرى از دنيا رفت و مرحوم آيت اللَّه العظمى آقاىسيدابوالحسن اصفهانى قدّس سره بر او نمازخواند و در كناراستادش حاجىنورى دفن گرديد. (106)

قم / حوزه علميه

على اكبر كريمى جهرمى

## پی نوشت ها :

(1) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 211، ح 18 و كشّى، محمّد، اختيار معرفةالرجال، ص 333

(2) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 212- 213

(3) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 213، ح 23.

(4) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 213، ح 24.

(5) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 214، ح 26.

(6) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 214، ح 27.

(7) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 214، ح 31.

(8) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 214- 215، ح 32.

(9) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 215، ح 33.

(10) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 215، ح 35.

(11) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 216، ح 38.

(12) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 216، ح 38.

(13) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 216، ح 39.

(14) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 216- 217، ح 41.

(15) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 217، ح 42.

(16) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 217، ح 44.

(17) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 217، ح 46.

(18) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 218- 219، ح 49.

(19) صدوق، محمّدبن على بن الحسين، عيون اخبارالرضا عليه‌السلام، ج 2، ص 260، ح 21.

(20) صدوق، محمّدبن على، عيون اخبارالرضا عليه‌السلام، ج 2، ص 260، ح 22.

(21) قمى، حاج شيخ عباس، سفينةالبحار، ج 2، ص 447، ماده »قَمَمَ.

(22) قاضى نوراللَّه شوشترى، مجالس المؤمنين، ج 1، ص 82.

(23) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 217، ح 42.

(24) سوره هود، آيه 45.

(25) سوره هود، آيه 46.

(26) ابن اثير، اسدالغابة فى معرفةالصحابة، ج 5، ص 547.

(27) مفيد، محمّد، ارشاد، ج 1، ص 355.

(28) توسى، محمّد، امالى، ج 2، ص 249- 251، با تلخيص.

(29) مفيد، محمّد، ارشاد، ج 2، 244.

(30) اين جمله در زيارت حضرت عبدالعظيم عليه‌السلام، نيز ذكر شده است.

(31) حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايند: لا يُقاسُ بِآلِ مُحِمَّدِ مِنْ هذِهِ الاُمَّةُ اَحَداً وَ لا يُسَوّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ اَبَداً هُمْ اَساسُ الدّينِ وَ عِمادُالْيَقينِ، نهج البلاغة، خطبه 2

يعنى احدى از اين امت را با آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مقايسه نتوان كرد و كسانى كه ريزه خوار نعمت آل محمّدند، با آنان برابر نخواهند شد. آنان اساس دين و پايه هاى يقين اند.

(32) به اعيان الشيعة، اثر سيّدمحسن امين جبل عاملى، طبع بيروت، ج 8، ص 391 مراجعه شود.

(33) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 219.

(34) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 22، ص 373 و 380.

(35) ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 291- 292.

(36) تمام روايت و روايات ديگرى را در بحث زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام ذكر خواهيم كرد.

(37) قمى، ميرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، ج 2، ص 786: واضح است كه مقصود ميرزاى قمى از آخوند ملامحمّدباقر مجلسى است و اما اينكه فرمود: سه روايت مورد اشكال است زيرا مجلسى، شش روايت را در اين باب ذكر فرموده است.

(38) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 99، ص 267، و از اين پيش در بحث روايات آن را از ج 57 نقل كرديم.

(39) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، طبع بيروت، ج 99، ص 267.

(40) ابن قولويه، كامل الزّيارات، ص 324، و مرحوم شيخ صدوق عليه الرّحمة در عيون اخبارالرضا عليه‌السلام، ج 2، ص 267، و در ثواب الاعمال، ص 124 به سند معتبر اين روايت را نقل كرده است.

(41) همان.

(42) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، طبع بيروت، ج 99، ص 265- 266.

(43) استفتاآت مخلوط.

(44) بدين ترتيب: عبدالعظيم (بن عبداللَّه)، (بن على)، (بن الحسن)، (بن زيد)، بن السبط الاكبر الامام حسن المجتبى عليهم‌السلام.

(45) يادداشتهاى مرحوم آقاى حايرى، ص 118.

(46) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 57، ص 219.

(47) قمى، حاج شيخ عباس، منتهى الامال، ج 2، ص 162.

(48) فيض، عبّاس، گنجينه آثار قم، ج 2، ص 70.

(49) كاظمينى، ميرزا محمّد، تنديس پارسايى، ص 86 - 82.

(50) مرحومه مادربزرگم، يعنى مادر مادرم رحمةاللَّه عليها، خداوند اموات همه اهل ايمان و آن مرحومه مغفوره را در عالم آخرت با حضرت معصومه عليها‌السلام محشور فرمايد.

(51) فاطمى، سيد حسين، جامع الدرر، ج 2، ص 228.

(52) قزوينى رازى، عبدالجليل، النقض، ص 643.

(53) قائم مقام فراهانى، ميرزا ابوالقاسم، اقامةالبرهان على اصول دين الاسلام، ص 289.

(54) قائم مقام فراهانى، ميرزا ابوالقاسم، اقامةالبرهان على اصول دين الاسلام، ص 478- 479.

(55) نورى، ميرزا حسين، دارالسلام فى الرؤيا و المنام، ج 2، ص 169- 171، با تلخيص.

(56) آيت اللّهى، سيّد محمّدباقر، سرگذشت نيكان، ص 184- 186.

(57) حديث شريف و مدرك آن در بخش اخبار و روايات، گذشت.

(58) قمى، حاج شيخ عبّاس، الفوائدالرضويّه، ص 380.

(59) سوره يوسف، آيه 93، يادداشتهاى مرحوم آيت الله حايرى، ص 134.

(60) اين مراكز سه گانه عبارتند از: الف: مسجداعظم، ب: مدرسه آقاى گلپايگانى، ج: دارالشفا و فيضيّه.

(61) البته آن بزرگوار نمازهاى ظهر و عصر و مغرب و عشا رانيز در حرم مى خواندند و نيز مرحوم آيةاللَّه العظمى اراكى نماز ظهر و عصر را در آن مكان مقدّس مى خواندند.

(62) امينى، عبدالحسين، الغدير، ج 1، ص 197.

(63) مجلسى 7 محمّدباقر، بحارالانوار، ج 65، ص 76- 77 و سفينةالبحار، محدّث قمى، ج 1، ماده شيع، ص 729.

(64) گنجينه دانشمندان، مرحوم آقاى رازى رحمةاللَّه عليه، ج 1، ص 16- 17.

(65) سوره اسراء، آيه 79.

(66) تفسير عيّاشى، ج 2، ص 314، تفسيربرهان، ج 2، ص 440، تفسير صافى، ج 1، ص 585.

(67) مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، ج 8، ص 52.

(68) قاضى نوراللَّه شوشترى، مجالس المؤمنين، ج 1، ص 83.

(69) فيض، عباس، گنجينه آثار قم، ج 1، ص 58.

(70) فيض، عباس، گنجينه آثار قم، ج 1، ص 425.

(71) قزوينى رازى، عبدالجليل، النتقض، ص 167- 168 و در پاورقى آمده كه يا مراد به مقطع در اينجا كسى است كه سلطان، منافع و عايدات قصبه اى يا شهرى را به يكى از درباريان خود واگذار كند در مقابل اينكه او نيز پيوسته يا در موقع لزوم، عدّه اى حاضر در ركاب را تحت اختيار سلطان بگذارد.

(72) فيض، عباس، گنجينه آثار قم، ج 1، ص 424- 425.

(73) رازى، محمّدشريف، مجاهد شهيد آيةاللَّه بافقى، ص 94.

(74) رازى، محمّدشريف، مجاهد شهيد آيةاللَّه بافقى، ص 101.

(75) فقيهى، على اصغر، تاريخ مذهبى قم، پاورقى 194.

(76) معلوم مى شود كه آن زمان هم مثل زمان ما دوستيها گاهى با طغيانگرى همراه بوده است.

(77) امينى، عبدالحسين، الغدير، ج 2، ص 351 و در نقلى هزار دينار طلإ؛ ططك ك به جاى سى هزار درهم آمده است.

(78) توسى، محمّد، اختيارالمعرفةالرجال، ص 595.

(79) توسى، محمّد، اختيارالمعرفةالرجال، ص 595.

(80) توسى، محمّد، اختيارالمعرفةالرجال، ص 594.

(81) اردبيلى، محمّد، جامع الرواة، ج 1، ص 330.

(82) رجال كشّى، ص 173.

(83) توسى، محمّد، اختيارالمعرفةالرجال، ص 616.

(84) فيض، عباس، گنجينه آثار قم، ج 1، ص 223.

(85) صدوق، محمّد، كمال الدين، ص 384.

(86) صدوق، محمّد، كمال الدين، ص 264- 265.

(87) كسانى كه طالبند به رجال نجاشى، ص 260 مراجعه كنند.

(88) رجال نجاشى، ص 261.

(89) مقدّمه معانى الاخبار، به قلم مرحوم ربّانى شيرازى، ص 82- 83.

(90) محمّدبن مكى (شهيد اوّل)، ذكرى الشيعة، ص 4.

(91) به كتاب غيبت شيخ طوسى، ص 257 مراجعه شود.

(92) رجال نجاشى، ص 261.

(93) مقدّمه معانى الاخبار، ص 18- 19.

(94) مقدّمه معانى الاخبار، ص 10.

(95) قزوينى رازى، عبدالجليل، النقض، ص 51.

(96) قزوينى رازى، عبدالجليل، النقض، ص 159.

(97) قزوينى رازى، عبدالجليل، النقض، ص 179.

(98) حر عاملى، محمّدبن حسن، امل الآمل، ج 2، ص 277.

(99) موسوى خوانسارى، ميرزا محمّدباقر، روضات الجنّات، طبع قديم، ص 517.

(100) تهرانى، آقابزرگ، نقباءالبشر، ج 4، ص 1657.

(101) تهرانى، آقا بزرگ، هدية الرازى الى الامام الشيرازى، ص 147- 148.

(102) دو مطلب اخير را خطيب بزرگ اسلام مرحوم آقاى فلسفى رحمةاللَّه عليه در جلسه فاتحه مرحوم آقاى اشراقى - نوه مرحوم آيت اللَّه ارباب و داماد مرحوم امام - و مرحوم شهيد مدنى كه در فيضيه از طرف آيت اللَّه العظمى گلپايگانى منعقد بود و در سخنرانى خود، از قول معظّم له نقل كردند.

(103) به كتاب مسلسلات، اثر آقاى دكتر حاج سيد محمود مرعشى نجفى، ج 2، ص 343- 344، گنجينه دانشمندان، آيينه دانشوران و تاريخ مذهبى قم، مراجعه شود.

(104) به آيينه دانشوران، ص 352- 353، و گنجينه آثار قم، ج 1، ص 328- 337 مراجعه شود.

(105) قمى، حاج شيخ عباس، الفوائد الرضويه، ص 3 و براى مطلب قبلى به كتابهاى گنجينه آثار قم و نيز گنجينه دانشمندان رجوع فرماييد.

(106) به مقدّمه كتاب الانوار البهيّة مراجعه شود.

فهرست مطالب

[پيش گفتار 2](#_Toc395689737)

[اخبار و روايات 4](#_Toc395689738)

[قم حرم اهلبيت 13](#_Toc395689739)

[شهر قم و نام افتخارآفرين آن 14](#_Toc395689740)

[مزايا و خصوصيات و عناوين شهر قم 16](#_Toc395689741)

[مزاياى مردم قم 21](#_Toc395689742)

[چراغ حرم اهلبيت، فاطمه معصومه عليها‌السلام 27](#_Toc395689743)

[فواطم آل هاشم و فاطمه معصومه عليهم‌السلام 27](#_Toc395689744)

[درخشش حضرت معصومه عليها‌السلام 33](#_Toc395689745)

[شباهت حضرت معصومه به حضرت زينب عليها‌السلام 38](#_Toc395689746)

[وفات كريمه اهلبيت عليهم‌السلام 40](#_Toc395689747)

[زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام 44](#_Toc395689748)

[حضرت ولىّ عصر و زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام 49](#_Toc395689749)

[بيت النّور يا محراب عبادت حضرت معصومه عليها‌السلام 51](#_Toc395689750)

[موقعيّت ومحبوبيت حضرت معصومه عليها‌السلام 53](#_Toc395689751)

[تواضع بزرگان در آستانه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 57](#_Toc395689752)

[اهتمام شيعه به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 58](#_Toc395689753)

[كرامات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 62](#_Toc395689754)

[آثار توسّل به حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 69](#_Toc395689755)

[حل مشكلات علمى 72](#_Toc395689756)

[بركات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 75](#_Toc395689757)

[كانون هدايت و فيض دايم 81](#_Toc395689758)

[محدّثه آل محمّد عليهم‌السلام 91](#_Toc395689759)

[فاطمه معصومه عليها‌السلام شفيعه روز جزا 95](#_Toc395689760)

[تكريم حريم قم و حضرت معصومه عليها‌السلام 98](#_Toc395689761)

[هتك حريم قم و حضرت معصومه عليها‌السلام 100](#_Toc395689762)

[بخشى از افتخارات و گروهى از مفاخر قم 106](#_Toc395689763)

[1- زكريابن آدم قمى 107](#_Toc395689764)

[2- زكريابن ادريس يا ابوجريرقمى 109](#_Toc395689765)

[3- احمدبن اسحاق بن عبداللَّه بن سعداشعرى قمى 110](#_Toc395689766)

[4- على بن ابراهيم قمى 112](#_Toc395689767)

[5- على بن الحسين بن موسى بن بابويه قمى 113](#_Toc395689768)

[6- محمدبن على بن الحسين بن بابويه قمى، معروف به صدوق 114](#_Toc395689769)

[7- آخوند ملامحمدطاهر قمى رضوان اللَّه عليه 116](#_Toc395689770)

[8- شيخ غلامرضا قمى معروف به حاج آخوند 117](#_Toc395689771)

[9- حاج ميرزا محمد ارباب 119](#_Toc395689772)

[10- مرحوم شيخ ابوالقاسم قمى 121](#_Toc395689773)

[11- حاج شيخ مهدى حَكَمى قمى 123](#_Toc395689774)

[12- حاج ميرزا محمد فيض قمى 124](#_Toc395689775)

[13- حاج آقا حسين قمى 125](#_Toc395689776)

[14- محدّث قمى 129](#_Toc395689777)

[پی نوشت ها : 134](#_Toc395689778)

[فهرست مطالب 139](#_Toc395689779)